
نام کتاب: قرآن هرگز تحریف نشده

تعداد جلد : ۱۰

جلد :

تعداد صفحه : ۱۴۸

موضوع سند :

ناشر : قیام

محل نشر : قم

نام کتاب : قرآن هرگز تحریف نشده

صفحه : ۱

قرآن هرگز

تحریف نشده!

ترجمه

فصل الخطاب

فی عدم تحریف کتاب رب الارباب

و ترجمه تعلیقات علامه شعرانی [(قدس الله سره)]

مؤلف :

استاد عالیقدر آیت الله حسن زاده آملی

مترجم :

دانشمند محترم عبدالعلی محمدی شاهرودی

صفحه : ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه کتاب :

نام کتاب : قرآن هرگز تحریف نشده!

ترجمه فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب

مؤلف : استاد عالیقدر آیت الله حسن زاده آملی

مترجم : دانشمند محترم عبدالعلی محمدی شاهرودی

تاریخ انتشار : سال ۱۳۷۱

چاپ : مهر

نوبت : اول

تیراژ : ۳ هزار نسخه

قطع : رقعی

حروف چین : ادب

ناشر : انتشارات قیام , قم , خیابان شهدا , کوچه ممتاز , شماره ۷۱ امتیاز : حق چاپ و نشر مخصوص ناشر است .

لیتوگرافی و اصف - قم تلفن ۴۶۱۸۰

صفحه : ۳

نظر مبارك حضرت آية الله استاد حسن زاده آملی مبنی بر تأیید ترجمه کتاب حاضر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

قوله سبحانه : انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون

بسیار مایه ابتهاج داعی است که وجیزه] (فصل الخطاب فی اثبات عدم تحریف کتاب رب الارباب) (مورد قبول ارباب دانش و اصحاب بینش واقع شده است , و اینکه به قلم رسا و شیوای روحانی گرانقدر حجة الاسلام جناب آقای محمدی شاهرودی دامت برکاته الوافرة به پارسی ترجمه شده است تا فائده آن عام و بهره از آن تام بوده باشد . و به همت والای مدیر محترم انتشارات قیام قم حضرت آقای اصلانی زید عزه العالی از هر حیث بسیار مرغوب و مطلوب و پسندیده و خوب به حلیت طبع متحلی و متجلی شده است . امید است که در اصل قویم عدم تحریف منطق صمدانی أعنی قرآن عظیم الشأن ربانی اثری جاودانی بغایت مفید افتد , و مرضی خداوند متعال بوده باشد . قوله تعالی شأنه : انا لا نضیع اجر من احسن عملا . قم حسن حسن زاده آملی ۱۴ شعبان المعظم ۱۴۱۳ هـ = ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۷۱ هـش . صفحه : ۴

صفحه : ۵

پیشگفتار مترجم

صفحه : ۶

صفحه : ۷

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کتاب مقدس و پر ارزشی است که محصول مغز بشر نیست ، مجموعه ای از سخن الهی است که در مدت ۲۳ سال بوسیله امین وحی خدا (جبرائیل) بر قلب نازنین پیشوای گرامی اسلام نازل گردید .

کلمات نغز آن سایه روشنهائی حیرت انگیز است که بلندای معانی و فصاحت آن از اوج تصور هر خردمند بالاتر است ، به حدی که با آنکه پانزده قرن است فریاد [(تحدی)] و مبارزه طلبی آن در جهان ظنین انداز است ، جهانیان در برابر این دعوت آن سر در گریبان حیرت فرو برده اند و در مقابل جلال و عظمت بیکران آن مات و مبهوت مانده اند . معانی ظریف آن چون پرتو آینه لرزان و از دسترس اندیشه

صفحه : ۸

گریزان است ولی وقتی در دلی افتاد تا ناپدیدتین زوایای روان او نفوذ کرده و آن را دربست مجذوب خود می سازد .

تعالیم و رهنمودهای آن شعله های فروزانی از نور الهی است که در طی سالهای زیاد بر جهان دانش گرمی و نور پاشیده و بشر هر اندازه در جاده علم به پیش می رود و از اسرار پیچیده جهان خلقت پرده برمی دارد چهره پر فروغش درخشان تر و حقیقتش نمودارتر می شود . با این همه از همان روز نخست که این کلمات از حنجره پاک محمد - صلی الله علیه و آله - در زیر سقف نیلگون آسمان جزیره العرب ظنین انداخت و گوش دلها را به خود متوجه ساخت ، اهریمنانی انسان نما که نشر و گسترش آن را مخالف منافع شیطانی خود می پنداشتند بیکار ننشستند و به تلاشهای مذبوحانه ای دست زدند ، نغمه های ناموزونی سازکردند [(سحر آشکارش)] (۱) خواندند ، [(اساطیر الاولینش)] (۲) گفتند ، [(خیالات پریشانش)] (۳) پنداشتند ، [(افتراء به خدا)] (۴) دانستند و چون از این راه به مقصود خود نرسیدند به معارضه با آن برخاستند ترهات و خزعیلاتی به هم بافتند ولی جز رسوایی محصولی به بار نیاوردند . پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - تا زنده بود کمال مراقبت در حفظ و پاسداری از دستاوردهای آن را داشت و به مسلمین توصیه می فرمود : پاورقی :

۱ - انعام ۶ : ۷ .

۲ - فرقان ۲۵ : ۵ .

۳ - انبیاء ۲۱ : ۶ .

۴ - انبیاء ۲۱ : ۵ .

صفحه : ۹

به این ریسمان محکم الهی چنگ بزنید و خود را از چاه ضلالت برهانید و در حدیثی که مسلم بین الفریقین است پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله فرمود :

[انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی اهل بیتی ان تمسكتم بهما فقد نجوتم] ((و در نسخه ای [(لن تضلوا بعدها ابدا)] . (۱)

من دو چیز بزرگ و گرانبها را در میان شما می گذارم اگر به این دو چنگ زده و متمسك شوید هرگز گمراه نخواهید شد و قطعات نجات می یابید , و این دو یکی قرآن و دیگری اهل بیت من است] .

اما متأسفانه عده ای با چنگ زدن به همین رشته محکم خود را به قعر چاه ضلالت رساندند و با فریاد [: (حسبنا كتاب الله)] = کتاب خدا ما را بس است : (۲) که از حلقوم عمر برخاست و بدنبال آن یکی از دو میراث ارزشمند رسول خدا - صلی الله علیه و آله - [(عترت)] کنار زده شد و همین يك جمله در طول تاریخ چه آثار غم انگیزی به بار آورد که عبدالله بن عباس پیوسته اشك می ریخت و می گفت [: (يوم الخميس ما يوم الخميس)] (۳) و آنقدر گریه می کرد که زمین از اشك چشم او تر می شد .

پرسیدند در روز پنجشنبه چه حادثه واقع شده که یاد آن روز تو را چنین منقلب می سازد ؟ می گفت روزی است که بیماری پیامبر خدا پاورقی :

۱ - برای آگاهی به مدارك این حدیث به المراجعات : ۴۱ , و شبهای پیشاور : ۴۹۲ مراجعه شود - مترجم .

۲ - دلایل الصدق ۳ : ۱۱۵ .

۳ - مسند احمد ۱ : ۲۲۲ .

صفحه : ۱۰

- صلی الله علیه و آله - شدت نمود و فرمود دوات و کتفی بیاورید تا برای شما کتابی بنویسم که گمراه نشوید , بعضی از حضار مجلس مانع شدند بعلاوه گفتند : محمد - صلی الله علیه و آله - هذیان می گوید , آن روز یوم الخمیس بود . (۱)

نخستین زمزمه تحریف قرآن از حنجره چه کسی برخاست ! ؟

برای سست کردن بنیان محکم قرآن هم طرح کم و زیاد شدن قرآن را ریختند و عمر در آخرین روزهای زندگانش در پایان خطبه ای که در مدینه خواند در حالی که دستهایش را بر هم زد گفت :

[(ایاکم ان تهلكوا عن آية الرجم ان يقول قائل لا نجد حدین فی کتاب الله , فقد رجم رسول الله - صلی الله علیه و آله - و رجمنا , والذي نفسی بیده , لولا ان يقول الناس : زاد عمر بن الخطاب فی کتاب الله تعالی لکتبتها (الشيخ و الشیخة فأرجموهما البتة) فانا قد قرأناها] (۲) .
و از عایشه روایت شده :

[(انها قالت : كان فیما انزل من القرآن - عشر رضعات معلومات یحرمن - ثم نسخن ب - خمس معلومات - فتوفی رسول الله و هو فیما یقرأ من القرآن] (۳)
پاورقی :

۱ - مسند احمد ۱ : ۲۲۲ .

۲ - صحیح بخاری شرح کرمانی ۲۳ : ۲۱۴ , حدیث ۶۴۲۴ , الموطأ , ۸۲۴۰ , کتاب ۴۱ , حدیث ۱۰ , مسند احمد , ۱ : ۲۳ و ۲۹ و ۳۶ و ۴۰ و ۴۳ و ۴۷ و جلده : ۱۳۲ و سنن دارمی ۲ : ۱۷۹ , بلوغ المرام : ۲۵۶ , حدیث ۱۲۳۵ . ۳ - الموطأ ۲ : ۶۰۸ , کتاب ۳۰ , حدیث ۱۷ , سنن دارمی ۲ : ۱۵۷ , بلوغ المرام من ادلة الاحکام : ۲۳۹ , حدیث ۱۱۶۱ , صحیح مسلم کتاب الرضاع , حدیث ۲۴ .

صفحه : ۱۱

و صدها نمونه دیگر که آوردن آنها از حوصله این مقال بیرون است و باعث شد که عده ای کورکورانه با همین ریسمان محکم الهی خود را به چاه تطبیق افکندند . با این همه طرفداران آنها چون فخر رازی (۱) و دیگران قول تحریف قرآن را به شیعیان نسبت می دهند و حال آنکه چنانچه در همین رساله خواهید خواند تمام دانشمندان بنام شیعه منکر چنین عقیده ای می باشند و لغزش فکری چند تن معدود را نمی شود به حساب يك مذهب آورد . چه خوب است که در این زمینه بیشتر سخن نگوییم چون این بحث بطور مستوفی در همین رساله ای که در پیش رو دارید بیان گردیده است . این نوشتار که به نام (فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب) به قلم محققانه استاد گرامی حضرت آیه الله آقای حسن زاده آملی - دام ظلّه العالی - به زبان تازی بود و پارسی زبانان از فیوضات آن محروم بودند به فرموده جناب آقای اصلانی - زید عزه العالی - اینجانب آن را به زبان پارسی برگرداندم تا انشاء الله مشعلی باشد در مسیر پر

ابهام این موضوع و من درباره شیوائی و زیبایی مطالب و استنتاجات صحیح و مفید از آنها و مزایای فراوان دیگر آن سخن نمی گویم چون پرتو معنویت از آن می تابد , و گواه عاشق صادق در آستین باشد . فقط چند نکته را یاد آور می شوم :

۱) هر جا به آیه ای استشهاد گردیده بود خود آیه را در متن پاورقی :

۱ - تفسیر مفاتیح الغیب ۱۹ : ۱۲۸۰ , المسألة الرابعة . صفحه : ۱۲

آوردیم و ترجمه آن را در پاورقی تا اصالت آن محفوظ بماند . ۲) شماره سوره و آیات نوشته شده بدینگونه می باشد که رقم اول شماره سوره و رقم دوم که بعد از (:) نوشته شده شماره آیه است . ۳) کلیه آنچه در پاورقی آورده شده یادداشتهائی است که اینجانب آنها را به عنوان توضیح آورده ام .

امید است خوانندگان در صورتی که به اشتباهی از ناحیه مترجم برخورد نمودند بوسیله انتشارات قیام مرا آگاه سازند تا انشاء الله در چاپهای بعدی اصلاح گردد .

قم ۳ / ۹ / ۱۳۷۱ شمسی

عبدالعلی محمدی شاهرودی

صفحه : ۱۳

پیشگفتار مؤلف

صفحه : ۱۴

صفحه : ۱۵

ستایش پروردگاری را سزد که با فروغ جاودانه قرآن مجید که جداکننده حق از باطل , و محقق از مبطل , و نیک از بد می باشد ما را در مواضع گمراهی به شاهراه مستقیم حقیقت رهنمون گشت .

دروود و سلام بر پیامبر او حضرت محمد و خاندانش که راهنمایان بسوی اصول ایمانند .

پس از حمد خدا , بنده امیدوار به لطف الهی حسن فرزند عبدالله طبری آملی مشهور به [(حسن زاده آملی)] چنین گوید :

این یادداشتهای را فراهم آوردیم تا ثابت کنیم که قرآن از تحریف و پس و پیش شدن محفوظ مانده و چیزی از آن کم و زیاد نشده و آن را [(فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب)]

(۱) نامیدیم . و سپاس مر خداوندی را که به فضل خود ما را به حقیقت رهنمون گردید و اگر

راهنمایی ذات مقدس او نبود با توان خود هرگز به آن دست

پاورقی :

۱ داوری و حکم قاطع در مورد تحریف نشدن کتاب مالك همه زمامداران . صفحه : ۱۶
نمی یافتیم . (۱)

بسیاری از اوقات این پرسش مطرح می شود :

آیا در آیات و سوره قرآن جابجائی صورت گرفته ؟ و یا مطلبی از آن کم و زیاد شده است یا نه ؟
! .

می بینیم که این اندیشه خطرناک ذهن بعضی ساده لوحان زودباور را آشفته کرده و آنان را به شك و تردید انداخته و می گویند : آیات و سوره هائی از قرآن که میان دو برگ جلد قرار دارد و اکنون در دسترس مسلمین است تمامی آنچه بر آخرین پیامبر خدا فرو فرستاده شده نمی باشد . چرا می گوئیم قرآن تحریف نشده !

تو ای خواننده گرامی باید توجه کنی که قطعا سخن درست محکم و استواری که به دلایل قطعی از عقلی و نقلی مسلم و روشن شده این عقیده است که هر آنچه از قرآن کریم در دسترس مردم هست تمامی چیزهائی است که خداوند بلند مرتبه بر پیامبرش آخرین برانگیختگان , حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله فرو فرستاده , و هیچگونه کم و زیادی در آن نشده و دلیل این عقیده این است که :

۱) اندازه سوره های قرآن که یکصد و چهارده تاست بدون تردید از دوران خود رسول خدا صلی الله علیه و آله تا کنون تغییر نیافته است . ۲) ترتیب و در جای خود قرار دادن آیات و سوره ها , به دستور پاورقی :

۱ اعراف (۷) : ۴۳ .

صفحه : ۱۷

شارع مقدس بوده که کسی حق چون و چرا در آن را ندارد , و یقینا به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و همانگونه که جبرئیل امین وحی خدا به فرمان پروردگارش به او خبر داده , تنظیم گردیده است . ۳) در زمان زندگی پیامبر خدا پیش از آنکه جهان فانی را بدرود گوید مردم سوره ه را با نامهای ویژه شان می شناختند .

۴) طرح ریزی حروف و علائم , و صورت سازی خطوط در قرآن مجید طبق همان طرحی است که از نوشته های نویسندگان وحی در دوره پیامبر نمونه برداری شده است .

۵) علت آنکه در آغاز نهمین سوره قرآن [برانت] آیه [بسم الله الرحمن الرحيم] نوشته

نشده، آن است که: چنانکه با یکصد و سیزده سوره دیگر غیر آن یکباره نازل شده با این سوره نازل نگردیده است. (۶) بسم الله الرحمن الرحيم جزء هر سوره است همانگونه که جزء آیه ای از سوره (۲۷) نمل می باشد (۱).

(۷) اخبار و آثاری که گویای آن است که عده زیادی از یاران پیغمبر در دوران آن حضرت یا بعد از درگذشت آن بزرگوار قرآن را گرد آورده اند مانند آنکه گویند: در دوره خلافت ابوبکر آیات پراکنده قرآن جمع آوری شده مقصود آن نیست که آنان آیات را در سوره ها مرتب نمودند. در مورد ترتیب سوره ها نیز بزودی به تحقیق خواهیم پرداخت. همه این مطالب را که یادآور شدیم عقیده اهل تحقیق از پاورقی:

۱ انه من سليمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم , النمل (۲۷) : ۳۱ .
صفحه : ۱۸

دانشمندان پیرو ائمه اطهار است که بهشت خدا جایگاهشان باد و جز آنان برخی از علماء اهل تسنن نیز به آن معتقد می باشند و هر که عقیده ای بر خلاف آن را برگزیده بدون بصیرت بوده و سخن بیهوده ای گفته و به کوره راهی گام نهاده است .

لازم به تذکر است اگر می خواستیم در هر يك از عناوین فوق همه دلایل آن را مفصلاً یادآوری نماییم و بطلان گفته مخالف را بیاوریم نوشته ما به درازا می کشید، و سخن رویاروی پراکنده می گشت و گرفتاری ما افزون می گشت، بدین جهت مختصری از دلایل هر يك از آن عناوین را مآوریم و به خواست خدا برای آنکه در قفسه سینه دلی سالم دارد بسنده خواهد بود.
صفحه : ۱۹

ترتیب آیات و سوره ها توقیفی (۱) است

۱ هر آنچه از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله رسیده از اخبار متواتره در فضائل سوره ها بنامهایشان بلکه در فضیلت پاره ای از آیات قرآن، در نهادن هر آیه ای را در جایگاه ویژه ای به فرمان امین وحی [(جبرئیل)] بوده است .

۲ اینکه بعضی سوره ها به برخی از حروف مقطعه (پاره پاره و جدا از هم) آغاز گردیده و بعضی نه، مثلاً:

سوره (۲) بقره به [(الم)] .

سوره (۱۰) یونس به [(الر)] .

- سوره (۱۳) الرعد به [(المر)] .
- سوره (۷) اعراف به [(المص)] .
- سوره (۱۹) مریم به [(کهیصص)] .

پاورقی :

۱ کیفیت و کمیت و ترتیب آیات و سور قرآن به صورت کنونی فقط به فرموده پیامبر و دستور جبرائیل از جانب خدا بوده است . صفحه : ۲۰

- سوره (۲۶) الشعرا به [(طسم)] .
- سوره (۲۷) النمل به [(طس)] .
- سوره (۴۰) المؤمن به [(حم)] .
- سوره (۴۲) شوری به [(حمعسق)] .
- همچنین در چند سوره دیگر (۱) .

۳ اینکه برخی سوره های دیگر با حروف مقطعه آغاز نگشته . ۴ اینکه سوره (۹) برائت به [بسم الله الرحمن الرحيم] آغاز نگردیده .

۵ اینکه خداوند متعال فرموده] : (سوره انزلنا و فرضناها) [(۲)] .
۶ در سوره بقره (۲) آیه ۲۲ فرموده است :

[(و ان کنتم فی ریب مما انزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءکم من دون الله ان کنتم صادقین) [(۳)] . ۷ در سوره (۱۰) یونس آیه ۳۸ فرموده :
پاورقی :

۱ اگر چه استاد بزرگوار نه (۹) سوره را نام برده که در اول آنها حروف مقطعه است ولی در قرآن مجید بیست و نه سوره با این حروف که ۱۴ حرف از ۲۸ حرف ابجد است و به آنها حروف نورانی گفته می شود آغاز شده که عبارتند از : ا ح ر س ص ط ق ک ل م ن ه ی و به آنها فواتح سور هم گفته می شود .

۲ النور (۲۵) : ۲ .

از جمله آنچه وحی کرده ایم به تو سوره ایست که از عالم قدس فرو فرستادیم آن را و احکامی را که در آن است لازم و واجب نمودیم . ۳ و اگر در آنچه بر بنده خود نازل نمودیم تردید دارید پس سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان و یاران خود را جز پروردگار بخوانید اگر راستگو و درست اندیش هستید .

صفحه : ۲۱

[(ام يقولون افتريه قل فأتوا بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صادقين)] (۱) .

۸ در سوره (۹) توبه آیه ۸۸ فرموده است :

[(و اذا انزلت سورة ان آمنوا بالله)] (. . .) .

هر گاه سوره ای از قرآن نازل گردد به آنکه ایمان آرید به خدا . . . در سوره هود (۱۱) آیه ۱۶ فرموده است :

[(ام يقولون افترايه قل فاتوا بعشر سور مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون ال له ان كنتم صادقين)] (۲) .

هر کدام از این چند آیه دلالت قطعی دارد بر اینکه اسکله بندی و ترکیب سوره ها از چند آیه مشخص به فرمان لازم الاطاعه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده ، و نشانگر آن است که در دوران زندگانی پربار آن جناب ، پیش از آنکه وجود مقدسش به سرای جاودان بشتابد ، سوره های قرآن نظم و ترتیبی داشته ، و اسامی آنها بر سر زبانها بود و مردم آنها را به آن نامها می شناخته اند .

امین الاسلام (طبرسی) در تفسیر خود [(مجمع البیان)] و پاورقی :

۱ آیا می گویند قرآن وحی خدا نیست و محمد از اندیشه خود به هم بافته است ، بگو ای پیغمبر اگر چنان است که شما می پندارید ، پس يك سوره مانند آن بیاورید (که در فصاحت و بلاغت با آن هم آهنگ باشد ، و اگر خود قدرت چنین کاری را ندارید) از هر کس می توانید استمداد کنید ، بجز از خدا اگر راستگویانید .

۲ بلکه کافران می گویند این قرآن وحی الهی نیست و خود او (محمد صلی الله علیه و آله) سر هم بسته ، ای رسول ما بگو اگر راست می گویند شما هم ده سوره مانند آن بهم ببافید ، و جز پروردگار متعال هر کس را می خواهید می توانید به این کار بخوانید اگر راستگویند . صفحه :

۲۲

(جار الله) زمخشری در [(کشاف)] و جلال الدین سیوطی در [(الاتقان فی علوم القرآن)] و دانشمندان بزرگوار دیگری غیر آنان ،

از ابن عباس و سدی نقل کرده اند : که ، فرموده خدای تعالی : [(و اتقوا یوما ترجعون فیہ الی الله ثم توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون)] (۱) .

آخرین آیه از کتاب آسمانی بود که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، و جبرئیل به آن حضرت گفت آن را آیه ۲۸۰ از سوره بقره قرار بده (۲) .

و این قول مثل اینکه اجماعی است، و خلاف تنها در این است که بعد از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله چه مدت زنده ماند. از ابن عباس نقل شده: بعد از نزول این آیه آن جناب بیست و یک روز زنده بود، و ابن جریح گوید: نه شب، و سعید ابن جبیر و مقاتل گفته اند: هفت شب، و زمخشری گوید: گفته شده سه ساعت .

من می گویم: قرار دادن تمامی آیات قرآن در جایگاه خود به دستور خداوند متعال بوده اگر چه برای یکایک آنها در کتبی که احادیث را گردآوری نموده اند روایت جداگانه ای ذکر نشده باشد همچنین زیانی ندارد که دو آیه در یک سوره باشند که آیه اول بعد از پاورقی:

۱ و پروا نمائید از روزی که در آن روز همه شما بسوی پروردگار بازگشت خواهید کرد آنگاه هر شخص نتیجه کاری را که انجام داده بطور دقیق خواهد یافت و ستم نبیند (کمتر از آنچه استحقاق دارند پاداش نمی رسد و نیز کیفری زیادتیر از آنچه باید ببیند نخواهد دید) . بقره: ۲۸۰ . ۲ مجمع البیان ۲: ۳۹۴ .

صفحه: ۲۳

آیه دوم نازل گردیده باشد .

زمخشری در تفسیر کشاف در ابتدای سوره توبه گوید: اگر بررسی چرا همانند سوره های دیگر این سوره به آیه [بسم الله الرحمن الرحيم] (آغاز نگشته؟!) .

گویم: سبب آن را ابن عباس از عثمان پرسید، او پاسخ داد: شیوه پیامبر خدا چنان بود که هر گاه سوره یا آیه ای بر او فرود میآمد، به نویسندگان وحی می فرمود: آن را در محلی که فلان چیز و آن چیز دیگر ذکر می شود جای دهید و تا آن جناب جان در بدن داشت برای ما بیان نفرمود آن را در کجا قرارش بدهیم (۱) .

در مجمع البیان، و اتقان نیز این روایت آورده شده است. این روایت بالا آشکارا دلالت دارد که:

(۱) ترکیب بندی سوره ها از آیات به فرمان پیغمبر صورت پذیرفته. ۲) با سوره برانت آیه بسم الله نازل نگشته بود و گرنه آن را در آغاز آن سوره قرار می داد .

(۳) یکصد و سیزده بار، در آغاز هر سوره ای که بر پیغمبر فرود آمده بسم الله... هم نازل

گردیده است .

مرحوم طبرسی در مجمع البیان , و دیگران در تفاسیر و کتابهای حدیث و سیره روایت کرده اند از بریده , که گفت : پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

پاورقی :

۱ کشف ۲ : ۱۷۱ , مجمع البیان ۵ : ۲ .

صفحه : ۲۴

[(سوره بقره , و آل عمران را بیاموزید , زیرا روز رستاخیز آنها دو نور تابانند , و همانند دو قطعه ابر سپید یا دو پرده یا دو صف پرنندگان بال و پر گشاده نگهداشته , بر بالای سر آنها را یاد گرفته است سایه می اندازند)] (۱) .

پس حدیث به روشنی دلالت دارد بر اینکه این دو سوره در دوران زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ترتیب داده شده و دست بدست می گشته , و مردم آنها را بنام می شناخته اند . سیوطی در کتاب [(اتقان)] و مفسرین از جمله طبرسی در سرآغاز سوره (۱۱) هود روایت کرده اند که ثعلبی به سند خود از اسحاق از ابوجحیفه نقل نموده :

به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض شد : پیری زود اثرش را در شما نمایان کرده است . فرمود : (سوره هود و هم مانند آن پیرم کردند) . [(و در حدیث دیگر از انس گوید که در پاسخ ابوبکر پس از این جمله فرمود : سوره (۶۹) الحاقه و سوره (۵۶) واقعه و سوره (۷۸) النبأ و سوره (۸۸) غاشیه] (۲) .

مرحوم طبرسی در دیباجه مجمع البیان (۳) در فن چهارم گوید : در خبری که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شایع است آمده که , آن حضرت فرمود : به جای [(تورات)] هفت سوره طولانی , و بجای

پاورقی :

۱ مجمع البیان ۲ : ۴۰۵ .

۲ مجمع البیان ۵ : ۱۴۰ , منهج الصادقین ۴ : ۳۹۹ .

۳ مجمع البیان ۵ : ۱۴۰ , منهج الصادقین ۴ : ۳۹۹ .

صفحه : ۲۵

[(انجیل)] سوره های [(مثانی)] , و به جای [(زبور)] سوره های [(مئین)] به من داده شده , و سوره های [(مفضل)] را هم علاوه ! (که با آنها بر پیامبران دیگر برتری یافتیم) (۱)

.

يك بحث لغوی

در نسخه های چاپی و خطی لفظ [طول] (بیشتر با الف) [طوال] نوشته شده و لکن در هنگام نسخه برداری اشتباهها کلمه از وضعش تغییر داده شده و گرنه وضع اصلی آن [طول] بر وزن [صرد] است، و جمع [طولی] [مؤنث] [اطول] می باشد.

ابن اثیر در نهاییه گوید: چند بار در حدیث آمده است [اوتیت السبع الطول] و [طول] به صدای جمع [طولی] است مانند [کبر] و پاورقی:

[۱] (سبع طوال] هفت سوره بزرگ ۲ تا ۸ قرآن است بدین ترتیب: ۱ بقره، ۲ آل عمران، ۳ نساء، ۴ مانده، ۵ انعام، ۶ اعراف، ۷ انفال با توبه. و گفته شده هفتم سوره یونس است.

اینها را سوره های طولانی نامیده اند چون درازترین سوره های قرآنند. سوره های [مثنی] سوره های بعد از این هفت سوره می باشند که از حیث عدد آیات کمتر از [مئین] و بیشتر از [مفصل] و اولش سوره یونس و آخرش سوره نحل می باشد و چون دنباله هفت سوره اولند دومی آنها حساب شده اند و بدین جهت [مثنی] نامیده شده اند.

سوره های [مئین] سوره هانی است که نزدیک به صد آیه است یا اندکی کمتر و یا بیشتر که اولش سوره (۱۷) اسراء و آخرش سوره (۲۳) مؤمنون است.

[مفصل] شصت و هفت سوره بعد از [حم] ها تا آخر قرآنند که [بسم الله] زیاد دارند و بدین وسیله چون فصلهائی زیاد از هم جدا شده اند. (مترجم)

صفحه: ۲۶

این بناء ادبی همواره لازم است که یا با [الف و لام] باشد یا به چیزی اضافه شود (۱). در حدیثی [ام سلمه] گوید:

[كان يقرأ في المغرب بطولى الطولين ثنية الطولى]. (و صیغه مذکر آن [أطول] است و معنی حدیث این است که: آن حضرت در نماز، دو سوره طولانی قرآن که انعام و اعراف باشد می خواند. توقیفی بودن آیات و سوره ها

این چند حدیث و [ده ها] مانند آنها که شیعه و سنی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد روایت کرده اند و آنقدر زیاد است که نمی توان آنها را شماره نمود، همه گویای آنند که قبل از درگذشت رسول خدا از این دنیا، سوره های قرآن منظم و مرتب شده بوده، که مردم

آنها را به نامهایشان می شناختند و نیازی به آن نیست که تمام اخباری را که در فضیلت سوره ها وارد شده نقل کنیم .

چگونگی نظم و ترتیب سوره ها

سوره های قرآن به روال ترتیب نزول نبوده بلکه آیاتی هم که در يك سوره جا داده شده نیز به ترتیب نزول نیست ، (۲) چه آن سوره هائی پاورقی :

۱ پایان سخن نهاییه . و در کتاب قاموس اللغه و مجمع البحرین [و مجمع البیان] ۱۴ : ۱ نیز همین جور گفته اند مترجم .

۲ گاهی فاصله زمانی آیات نازل که در يك سوره آمده به چند سال هم می رسد در بعضی موارد در وسط آیات مدنی ، آیه های مکی گنجانده شده . (مترجم) .

صفحه : ۲۷

که به يك باره نازل گشته ، مثل سوره (۷) انعام چنانکه در مجمع البیان و بسیاری از کتابها ، مفصل نوشته شده ، و چه سوره هائی که تمامش در يك نوبت نازل نشده بلکه در چند نوبت و به مناسبت های گوناگون فرود آمده و بعدا مجموعه آنها بصورت يك سوره درآمده .

علاوه بر اینها از دلالتی که خداوند به دلم افکنده بر اثبات اینکه ترتیب آیات در سوره های قرآن به دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده این است که :

با آنکه بعضی سوره ها مانند سوره (۷) انعام همه اش در يك نوبت نازل گردیده و با اینکه بیشتر آیاتی که در يك سوره آورده شده بطور پراکنده فرو فرستاده شده ، و اختلافی نیست که برخی آیات از جهت نزول بر بعضی دیگر پیشی دارند (۱) و ظاهرا ترتیب سوره ها از آیات به ترتیب نزولشان صورت نگرفته با این حال به گونه ای ترکیب یافته که میان آیات پشت سرهم نهاده شده در هر يك از سوره ها کمال بلاغت و فصاحت رعایت گردیده تا به آن حد که خداوند متعال بندگان خود را به مبارزه با آن طلبیده و فرمود : (ده سوره) [یا] (يك سوره) از قرآن را بیاورید و با صراحت هشدار داده است :

[(لنن اجتمع الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا)] (۲) .

پاورقی :

۱ قانون تفسیر ، ص ۱۲۵ .

۲ اگر همه آدمیان و پریان گرد هم آیند بر آنکه مانند این قرآن را بیاورند نخواهند توانست و اگر

چه برخی از ایشان مددکار و پشتیبان بعض دیگر باشند . (اسراء ۱۷ : ۹۰)
صفحه : ۲۸

بشر , کی و کجا قادر است جملات پراکنده ای را که در مدت بیست و اندی سال در مورد احکام گوناگون نازل گردیده به آن سر حد اعجاز برساند که [(انس و جن)] از هم آوری آن ناتوان باشند؟! و انگشت عجز و حیرت به دندان بگزند , با این حال آیا کسی می تواند بگوید ترتیب و آراستگی معجز آسای آنها در سوره ها به فرمان خدا و پیامبرش نبوده . پس ای خردمندان بیدار باشید و توجه داشته باشید :

[(افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا)] (۱) .
قرآن را صحابه جمع نکرده اند

گذشته از همه اینها اگر کار جمع آوری و ترتیب سوره های قرآن در زمان پیغمبر صورت نگرفته باشد و چنانچه عده بسیار اندکی بدون دقت و رسیدن به کنه مطلب پنداشته اند بعد از در گذشت آن جناب صحابه آن را بر اساس نظر خود مرتب کرده باشند , دیگر فرموده خداوند :

[(فأتوا بسوره)] . (۲) [(بعشر سور)] (۳) و مانند این دو آیه مفهومی
پاورقی :

۱ آغاز این آیه تشویق و ترغیب است به صورت سؤال . آیا در قرآن با تعمق نمی ان دیشید , اگر از نزد کسی جز خدا نازل شده بود بی تردید در آن اختلاف زیادی می یافتند . (نساء (۴) :
(۸۵

۲ یونس : ۳۹ .

۳ هود ۱۱ : ۱۶ .

صفحه : ۲۹

ندارد .

سیوطی در اتقان , فصل نخست از نوع هیجدهم گوید : اجماع و روایات مترادف بر این دلالت دارند که ترتیب آیات توقیفی , مستند به تعیین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ترتیب نزول است و تردیدی در آن نیست و بسیاری از علماء آن را در آثار خود آورده اند از جمله زرکشی در [(البرهان)] ادعای اجماع کرده و ابوجعفر ابن الزبیر در کتاب [(مناسبات)] خود چنین گفته است : [(ترتیب آیات و سوره های قرآن به توقیف و آگاهی خود پیغمبر و فرمان او

انجام شد و در این مورد بین مسلمین خلافتی نیست] (۱) .

پیوند آیات به یکدیگر

اگر بسیاری اوقات در کتب تفسیر و شرحهای آوائی پرده گوشت را می کوبد که این آیه به فلان آیه پیوسته است و آن آیه به این آیه مثلا: طبرسی در مجمع البیان (۲) گوید: فرموده خداوند در سوره نساء (۴) : [و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی] (که آیه سوم می باشد متصل به آیه ۱۲۷ همین سوره [و یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهن] (۳) .

پاورقی :

۱ اتقان .

۲ مجمع البیان ۴ : ۵ , ترجمه آیه : و اگر می ترسید که در مورد یتیمان رعایت عدالت نکنید . نساء ۴ : ۳ .

۳ و رأی تو را درباره زنان می پرسند , بگو پروردگار درباره آنان حکم می کند . . . نساء ۴ : ۱۲۷ .

صفحه : ۳۰ .

مقصودشان این است که آیات قرآن از حیث مفهوم بعضی به بعض دیگر پیوسته اند , و آن بخاطر آن است که بعضی آیات قرآن روشنتر مراد بعضی آیات دیگر است مانند [مبین] برای [مجمل] (۱) و مانند [مقید] برای [مطلق] (۲) .

پاورقی :

[۱ (مبین)] به معنی آشکار کرده شده لفظی است که دلالتش بر مراد آشکار باشد و [مجمل] آن است که مراد متکلم روشن نباشد و معنی آن محتاج به تفصیل باشد , آن (۹) نه سبب دارد از قبیل اشتراك لفظی یا معنوی , اولی مانند آنکه خداوند فرموده : [ثلاثه قروء] (بقره : ۲۲۸ , که [قرء] هم برای حیض وضع شده و هم برای پاك شدن از آن , و یا [مختار] که اشتراك دارد و شامل فاعل و مفعول هر دو می شود . و اشتراك معنوی در صورتی که گوینده فرد معینی را اراده کرده باشد و حال آنکه نزد مخاطب مجهول باشد مانند : [جاء رجل من اقصى المدینه] (یس : ۳۶ : ۲۰) .

و مانند [ان الله یأمر ان تذبحوا بقره] (که مبین آن [صفراء فاقع لونه] (بقره ۲ : ۶۹) می باشد که بیان حالت بقره را می کند . و مجمل در مرکب , یا اجمال در تمام آن می باشد مانند : [او یعفوا الذی بیده عقدة النکاح] (بقره ۲ : ۲۳۷) . که متردد بین همسر و ولی زن می

باشد , یا به اعتبار تخصیص آن است به مخصص مجهول مثل اینکه گفته شود : [(اقلوا
المشركين الا بعضهم)] .

[۲ (مقید)] : در قید و بند شده و [(مطلق)] آزاد و رها , لفظی است که دلالت کند بر ذات و
حقیقت نه فرد یا به قول اصولیان مطلق لفظی است که دلالت کند بر شایع در جنس خود , یعنی
حصه ای که احتمال حصص بسیار در آن می رود مانند [(رقبه)] که بعد مقید شده به [()
مؤنه] و هر گاه دلیلی بر تقیید مطلق یافت شد به آن توجه می شود و الا نه بلکه مطلق بر
همان اطلاق خودش و مقید بر تقیید خودش باقی می مانند : [(و اشهدوا ذوی عدل منکم)] ()
طلاق : ۹) .

و آیه [(شهادة بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیة اثنان ذوا عدل منکم)] (مائده ۵ :
۱۰۶)

در حالی که گواه بر فروشها و غیر آنها را مطلق آورده : [(و اشهدوا اذا تبايعتم)] >
صفحه : ۳۱

و مثل [(خاص)] برای [(عام)] (۱) .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است : [(لكتاب خدا (قرآن) است که شما را به حق بینا
و گویا و شنوا می کند , و بعضی از آیات آن بوسیله بعض دیگر گویا , و برخی هم بر برخی
دیگر گواه (برای تفسیر بعضی از آیات قرآن باید از معانی و مضامین دیگر استفاده کرد و
شاهد آورد) و با احکام الهی اختلاف نداشته و پیرو خود را نیز از راه خدا جدا نگرداند و او را
به گمراهی نکشاند] (۲) .

مقصود از فرموده آن حضرت [(بعضی از آیات آن شاهد بعضی پاورقی :

< (بقره ۲۸۲)] [(فاذا دفعتم اليهم اموالهم فاشهدوا عليهم)] (نساء ۴ : ۶) .

در صورتی که عدالت در همه امور شرط است .

و الفاظ مطلق عبارتند از :

۱ اسم جنس مثل انسان , رجل , فرس .

۲ علم جنس .

۳ مفردی که معرف به الف و لام استغراق یا عهد باشد .

۴ نکره .

[۱ (خاص)] (به معنی ویژه , ضد [(عام)] لفظی است که بدون حصر , تمام افرادی را که

صلاحیت آن را دارند فرا می گیرد و صیغه آن کل است که در اول جمله مآید مانند: [(کل من علیها فان)] (رحمن : ۲۶ . یا در پی آن مآید : [(فسجد الملائكة کلهم اجمعون)] حجر : ۳۰ . و از صیغه های دیگر آن الذی و التی و تثنیه و جمع آنها مانند : [(الذی قال لوالذیه أف انی لکما)] (احقاف ۴۶ : ۱۶) که منظور هر فردی است که این سخن از او صادر می شود به دلیل اینکه پس از آن فرموده : [(أولئك الذین حق علیهم القول)] (احقاف ۴۶ : ۱۷) مترجم . ۲ . نهج البلاغه , خطبه ۱۳۳ .

صفحه : ۳۲

دیگرند] (این است که پاره ای از آن براستی و درستی بعضی دیگر گواهی می دهد و بر خلاف آن نمی باشد چنانکه خداوند فرموده : [(افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً)] (۱) . همچنین خداوند فرموده :

[(ذلك بان الله نزل الكتاب بالحق و ان الذین اختلفوا فی الكتاب لفی شقاق بع ید)] (۲) . منظور مفسرین از اتصال آیات این نیست که آنها لفظاً به یکدیگر متصل اند , چون از مطالب گذشته دانستی که آیات در دوران پیامبر به دستور آن حضرت تنظیم شده و همه دانشمندان اهل تحقیق این نظریه را تأیید کرده اند .

ثمره فقهی

از جهت همین ارتباط مفهومی است که دو سوره ضحی (۹۳) و انشراح (۹۴) را یکی شمرده اند و خواندن آن دو در یک رکعت فریضه به جای یک سوره بعد از حمد تجویز گردیده , بلکه خواندن یکی از آن دو بدون دیگری در نماز واجب جایز نمی باشد چون آن دو یک سوره اند (۳) .

پاورقی :

۱ نساء : ۴ : ۵۸ (ترجمه اش گذشت) .

۲ این امر بواسطه این است که پروردگار کتاب آسمانی را به حق فرستاد و افرادی که در آن اختلاف و مکابره کردند در خلاف و کشمکش دور از صواب خواهند بود . (بقره ۲ : ۱۷۶)
۳ النهایه و نکها ۱ : ۳۰۴ .

صفحه : ۳۳

با اینکه در یک رکعت نماز واجب از خواندن دو سوره بعد از حمد نهی شده است . و واجب است میان آن دو سوره [(بسم الله الرحمن الرحیم)] خوانده شود , چون بسم الله . . . جزء

سوره است . فرمایش شیخ طوسی قدس الله سره به جواز ترك بسمله بین آن دو سوره نارسا است (۱) و دلیل موافق آن نیست و همین گونه است سوره (۱۰۵) فیل و سوره (۱۰۶) قریش .

مرحوم بحر العلوم در منظومه [(الدرّة)] گوید :

و والضحي و الاشراح واحدة

بالاتفاق و المعانى شاهدة

كذلك الفيل مع الايلاف

و فصل بسم الله لا ينافى

به اتفاق علماء سوره ضحی و انشراح یکی می باشد و معانی آنها بر این مطلب گواهی می دهد . همچنین سوره فیل با سوره ایلاف . و فاصله شدن بسم الله در میان آنها با یکی بودنشان منافات ندارد . و اینکه این حکم را به يك ركعت فریضه مقید کردیم بدین جهت است که در نمازهای مستحبی جایز است سوره های زیادی خوانده شود و هر گاه چند سوره را با هم جمع کرد لازم است با هر سوره ای بسم الله بخواند .

سیوطی در اتقان , نوع ۱۹ گوید : (و در کامل هذلی از بعضی نقل شده که [(الضحی)] و [(الم نشرح)] يك سوره می باشند و امام فخر رازی در تفسیرش این سخن را از طاوس و دیگری [عمر بن عبدالعزیز] نقل کرده است .

پاورقی :

۱ جواهر الکلام , ۱۰ : ۲۴ .

صفحه : ۳۴

بسم الله الرحمن الرحيم جزو همه سور قرآن است

قطعا بسم الله . . . يك جزء و آیه ای از سوره (۲۷) نمل هست بلکه در آن سوره دو آیه آن را تشکیل داده است , و در هر سوره ای [(بسم الله)] . . . يك آیه بشمار می رود و لذا اگر شخصی در نماز , چه فریضه باشد یا نافله , آن را بخواند نمازش باطل است . و واجب است در نمازهایی که لازم است مرد حمد و سوره را بلند بخواند [(بسم الله . .)] . نیز بلند خوانده بشود و در نمازهایی که باید حمد آهسته خوانده شود مستحب است [(بسم الله)] . . . بلند خوانده شود , و عقیده اصحاب ما امامیه بر این است , ولی میان فقهاء مسلمین اختلاف است اگر چه بیشتر از آنان با این نظریه موافقت بلکه آن عقیده بیشتر علماء گذشته است اگر نگوییم

همه .

اجماع

نویسنده تفسیر المنار گوید : همه مسلمین بر این عقیده اند که بسم الله الرحمن الرحيم از قرآن است و يك جزء آیه از سوره نمل می باشد و نسبت به جایگاه آن در بقیه سوره ها اختلاف دارند , گروهی معتقدند که يك آیه از هر سوره می باشد و این نظریه دانشمندان پیشین از اهل مکه است چه فقهاء و چه قرائشان و ابن کثیر و اهل کوفه و از ایشان است عاصم و کسانی از قراء , و بعضی صحابه و تابعین از اهل مدینه و شافعی در [(الجدید)] و پیروان او , و ثوری , و احمد در یکی از دو قولش و امامیه . و از محدثین ایشان از علماء تابعین که این قول از آنان روایت گردیده عبارتند از : سعید بن جبیر و عطا و زهری و ابن صفحه : ۳۵

المبارک . و قوی ترین دلیلشان بر آن اجماع صحابه و اشخاص بعد از آنان است که همگی در قرآنهائی که نوشته اند بسم الله را در آغاز همه سوره ها آورده اند جز سوره برانت , با اینکه دستور داریم که [(هر چه از قرآن نیست از مصاحف زدوده شود)] . و به همین علت [(آمین)] را در آخر سوره [(حمد)] ننوشته اند . و احادیثی هم وارد شده که این عقیده را اثبات می کند , از آن جمله حدیثی است که مسلم آن را در صحیح خود از حدیث انس درآورده است که گوید :

يك وقت پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود :

[(هم اکنون سوره ای بر من نازل گردید و (هنگامی که شروع به خواندن کرد ابتدا فرمود) : بسم الله الرحمن الرحيم)] .

ابوداود به اسناد صحیح از ابن عباس روایت کرده : که پیامبر خدا , جدا شدن سوره ای از سوره دیگر را نمی شناخت و در روایتی پایان یافتن سوره ای را نمی دانست تا اینکه بسم الله الرحمن الرحيم بر او نازل می گشت . و این حدیث را حاکم هم در مستدرک آورده و گفته است صحیح است بر شرط شیخین .

دارقطنی از حدیث ابوهریره روایت کرده که گوید : پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود : هر گاه خواستید (سوره الحمد لله) را بخوانید [(بسم الله الرحمن الرحيم)] را هم بخوانید , زیرا سوره حمد [(ام القرآن)] و [(سبع المثانی)] (۱) و [(بسم الله الرحمن الرحيم)] یکی از آیات آن می باشد .

پاورقی :

۱ این نام طبق روایات از متن قرآن کریم برای نخستین سوره قرآن انتخاب >

صفحه : ۳۶

از علماء مدینه مالک و غیر او , و از علماء شام اوزاعی و دیگران , و از قراء بصره ابو عمر و یعقوب معتقدند به اینکه بسم الله . . . يك آیه جداگانه ایست که برای بیان سرآغاز سوره ها و جدائی انداختن بین آنها نازل گشته , و حنفیه هم به همین قول معتقدند .

از قراء کوفه] (حمزه) و طبق روایتی که از احمد نقل شده گفته اند : [(بسم الله) آیه ای از سوره فاتحه الکتاب است نه سوره های دیگر . در اینجا اقوال دیگری هست که مخالف با قواعد است و پیروی ندارد . می گویم : برای آن گروه اندک که قائلند بر آنکه بسم الله يك آیه است و فقط يك نوبت نازل شده دلیل قاطعی وجود ندارد که در حساب آید و اگر حجتی هم بیاورند بدون شك و تردید باطل است و لغزائنده . تکرار آیات چگونه به دلیل اینکه تکرار لازم می آید بگوئیم بسم الله یکبار پاورقی :

< شده که فرموده : [(و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم) (الحجر ۱۵ : ۸۷) و چون در این سوره اصول مطالب قرآن بطور فشرده آمده است چنانکه گویا قرآن مستقلی است . در این آیه قرآن عطف به آن شده و درباره وجه تسمیه آن به این نام گفته اند چون به اجماع هفت آیه دارد و هر آیه مشتمل بر دو جمله یا دو کلمه می باشد و گفته اند چون در هر نماز این هفت آیه دوبار خوانده می شود] (سبع المثانی) نامیده شده . و از این جهت که محتوای آن مطالب اصولی و ریشه ای هستند , و منبع عظیم قرآن است , و آیات دیگر فروع و شاخه های آنهاست (ام الکتاب) آن را می خوانند . (مترجم)

صفحه : ۳۷

بیشتر نازل نشده و حال آنکه بسیاری از آیات بارها در قرآن آمده مانند آیه : [(فبای آلاء ربکما تکذبان)] که در سوره الرحمن (۵۵) سی و يك مرتبه تکرار شده .

و آیه : [(ویل یومی للمکذبین)] در سوره (۷۷) المرسلات ده بار .

و آیه : [(انا کذلک نجزی المحسنین)] در سوره (۳۷) صافات چهار مرتبه .

و آیه [(الم)] شش بار در سرآغاز سوره های بقره (۲) , آل عمران (۳) , عنکبوت (۲۹)

(, روم (۳۰) , لقمان (۳۱) , السجدة (۳۲) . و آیه [(الر)] در ابتدای سوره یونس (۱۰)

(, هود (۱۱) , یوسف (۱۲) , ابراهیم (۱۴) , الحجر (۱۵) پنج مرتبه .

و آیه [(حم)] شش مرتبه در اول سوره های مومن (۴۰) , فصلت (۴۱) , زخرف (۴۳) , دخان (۴۴) , جاثیه (۴۵) , احقاف (۴۶) , و با سوره شوری (۴۲) [(حم عسق)] هفت بار می شود .

و آیه [(طسم)] در آغاز سوره های شعراء (۲۶) , قصص (۲۸) دوبار .
و فرموده خداوند متعال : [(و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یومن بایاتنا فهم مسلمون)] (۱) دوبار نازل شده که در سوره نمل (۲۷ : ۸۰) و دیگری در سوره روم (۳۰ : ۵۴) آمده است جز اینکه کلمه [(هادی)] در سوره روم بدون [(یاء)] نوشته شده [(بهاد العمی)]

پاورقی :

۱ و نیستی تو هدایت کننده کوران را از گمراهیشان تو نشنوانی جز آنان را که ایمان آرند به آیات ما پس ایشانند تسلیم شدگان .

صفحه : ۳۸

و این کار چنانکه بزودی تحقیقش خواهد آمد به پیروی از مصاحفی بوده که در دوران زندگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به رشته تحریر در آمده است .
علاوه بر اینها , عقیده آنان , با صریح بسیاری از اخباری که آشکارا فرموده اند : [(بسم الله)] .
.. به همان اندازه که در قرآن هست نازل شده , سازشی ندارد .
با وجودی که عادت و شیوه و همت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله - و مسلمین بر این بود که قرآن را از هر آنچه از او نیست برهنه سازند , و در نوع ۱۸ کتاب [(اتقان)] از ابو سعید روایت کرده که می گوید : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - فرمود : [(از من جز قرآن چیزی ننویسد)] .

چرا سوره برانت بسم الله ندارد

نویسنده تفسیر المنار در اول سوره [(توبه)] گوید : [(نه صحابه و نه افراد بعد از آنان هیچکدام در ابتدای این سوره [(بسم الله)] را ننوشته اند زیرا چنانکه با سوره های دیگر نازل گشته بود با سوره برانت نازل نشده بود . و گوید : این قول مورد اعتماد واقع گردیده و اختیار شده است , و در علت نبودن [(بسم الله)] در اول آن سوره گفته شده : ننوشتن بسم الله در اول آن سوره بخاطر رعایت قول شخصی بوده که گفته است آن سوره با انفال یکی می باشد . و حال آنکه مشهور این است که نبودن بسم الله در آغاز آن بدین جهت است که , چون نزول این

سوره بخاطر شمشیر کشیدن بر روی کفار , و به هم زدن قراردادهای با آنان است . صفحه :

۳۹

جز اینها علل دیگری هم گفته شده , که آنها را سبب و علت قرار دادن مشکل است . و چه بسا گفته می شود : گفته مشهور حکمت است نه علت (۱) .

یکی از دانشمندان در مورد این حکمت فرموده است : نبودن [(بسم الله)] در اول این سوره دلالت دارد بر اینکه [(بسم الله)] . . . يك آیه از هر سوره می باشد بخاطر اینکه استثناء به فعل همچون استثناء به گفتار آلت سنجش عموم است .

در [(اتقان)] , قشیری به سند صحیح روایت کرده است : [(نبودن بسم الله)] . . . در ابتدای سوره برائت بدین علت است که جبرئیل در آن بسم الله را نازل نکرد . و در شاطبیه گوید :

[(و بسمل بین السورتین] ب [سنة

[ر] [جال] [ن] موها] د [ربة و تجملا (۲)

پاورقی :

۱ هر نوع معرفت واقعی که برای رسیدن به حقیقت باشد [(حکمت)] خوانده می شود , و [(علت)] آن است که سبب پیدایش یا مؤثر در پیدایش چیزی باشد و در مقام وجود و قوام خود , معلول محتاج به آن باشد و فرق آن یا [(سبب)] آن است که [(مسبب)] توسط سبب حاصل می شود و در صورتی که [(علت)] موجب و پدید آورنده [(معلول)] است و اسرار احکام جزء علت است که سبب باشد و گاهی علت ناقصه است که آن را وجه مصلحت و مقتضای حال و جعل حکمت گویند مثل غسل جمعه که حکمتش را رفع کثافت و از بین بردن بوی متعفن بدن قرار داده اند و آن جعل حکمت است نه علت تامه . (مترجم)

(۲) شرح شاطبیه : ۳۰ , شاطبیه قصیده ایست که ابو القاسم بن فیره شاطبی اندلسی متوفی ۵۹۰ هدرباره علم قراءت سروده .

صفحه : ۴۰

ابن قاصح در شرح آن گوید : شاعر در این بیت آگاهی داده است که مردانی که میان دو سوره بسم الله را آورده اند به سنت رسول الله عمل کرده اند .

[(نموها)] یعنی سند آن را گر چه ذکر نکرده اند بالا برده اند و آن را نقل کرده اند و آنان عبارتند از [عیسی بن مینا] قالون (۱) , کسائی (۲) , و عاصم (۳) , و ابن کثیر (۴) که به [(باء)] و [(راء)] و [(ن)] و [(دال)] از گفته اش [(بسنة رجال نموها دربة)] به آنان

اشاره شده است . و به کلمه [(بسنة نموها)] اراده نموده نوشتن صحابه بسم الله را در مصحف , و گفته عایشه] : (بخوانید آنچه را در مصحف هست) . و آثاری را که می گویند] : (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان پذیرفتن سوره ای را نمی دان ست مگر هنگامی که [] بسم الله الرحمن الرحيم] بر او نازل می شد] .

که این اخبار بر آن دلالت دارد که [(بسم الله)] بارها با هر سوره ای نازل گردیده است .

من گویم : از پیشوایان معصوم ما علیهم السلام هم مانند آنچه از آنها نقل شده روایت گردیده چنانچه در تفسیر عیاشی از صفوان جمال پاورقی :

۱ - عیسی بن مینا از راویان نافع می باشد مدنی است و در سال ۲۰۵ در گذشته .

۲ - ابو الحسن علی ابن حمزه کوفی بغدادی , یکی از قراء سبعة در سال ۱۷۹ در یکی از روستاهای ری بنام [(رنبویه)] از دنیا رفت . ۳ - عاصم بن ابی النجود بهدله از بزرگترین و مشهورترین قاریان و قرانتش را بتوسط زر بن حبیش و ابی عبدالرحمن السلمی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دریافت نموده , فوتش در سنه ۱۲۸ بوده . ۴ - عبدالله بن کثیر یکی از قراء سبعة است , فوتش در مکه سنه ۱۲۰ بوده .

صفحه : ۴۱

نقل شده که گوید : امام صادق - علیه السلام به من فرمود : [(خداوند هیچ کتابی را از آسمان نازل نفرموده جز آنکه در سرآغازش [(بسم الله الرحمن الرحيم)] بوده , و با نزول بسم الله الرحمن الرحيم شناخته می شد که سوره به آخر رسیده (و سوره بعدی شروع شده) است .]

(۱)

همچنین در کافی از یحیی بن ابی عمیر هذلی نقل شده که گوید] : (در نامه ای به امام باقر علیه السلام نوشتم : فدایت گویم چه می فرمائی در مورد شخصی که در نمازش فقط به قصد سوره حمد [(بسم الله الرحمن الرحيم)] را در ابتدا خوانده و وقتی حمد تمام شده و سوره دیگر را شروع کرده بسم الله را نخوانده است و عیاشی گفته اشکالی ندارد . حضرت به خط مبارک خود مرقوم فرمود :

[(برای به خاک مالیدن بینی او و ناپسند داشتن او یعنی عیاشی آن نماز را دوباره اعاده کند)]

(۲)

در خبر صحیح محمد بن مسلم گوید : از امام صادق علیه السلام پاورقی :

۱ - وسائل الشیعه ۴ : ۷۴۷ حدیث ۱۲ .

۲ - این حدیث را مرحوم کلینی در فروع کافی ۱ : ۸۶ باب قرائة القرآن حدیث ۲ , و شیخ طوسی در تهذیب ۱ : ۱۵۳ باب کیفیة الصلوة حدیث ۲۰ و روضة المتقین ۲ : ۱۸۹ و وسائل الشیعه ۴ : ۷۴۶ حدیث ۶ آورده اند ولی با متن مورد ترجمه ما دو تفاوت دارد , یکی راوی حدیث است که بر خلاف اینجا یحیی بن ابی عمران و یا به نقل روضه و تهذیب یحیی بن عمران الهمدانی ضبط شده , و دیگر در همه این کتابها به جای عیاشی عباسی ضبط شده و الله العالم بحقایق الامور . (مترجم)
صفحه : ۴۲

پرسیدم از (آیه] : (سبعا من المثانی و القرآن العظیم] (۱)) آیا مراد سوره فاتحة الكتاب است .

فرمود : (بلی] . عرض کردم] : (بسم الله الرحمن الرحيم] (از همان هفت (آیه) است ؟
فرمود : (آری آن بهترین آنهاست] (۲))
غیر اینها از روایات دیگر و حدیث اخیر بسم الله را از آیات ویژه سوره] (حمد] (می داند .
و مهما تصلها او بدأت براءة
لتنزيلها بالسيف لست مبسلا (۳)

شارح (شاطبیه) گفته است : ضمیر] (ها] (در] (تصلها] (به] (برانت] (بر می گردد که از نظر ادبی] (اضمار قبل الذکر] (می نامند و معنی شعر این است در اول سوره برانت بسم الله گفته نمی شود خواه خواننده آن را به سوره قبلش] (انفال] (وصل کن یا نکند و فقط ابتدا به خواندن برانت نماید . آنگاه حکمت در ترك بسم الله در اول آن را چنین بیان نموده] :
لتنزيلها بالسيف] (یعنی برای اینکه سوره برانت جهت خشم گرفتن و بیم دادن , و ترسانیدن است و در آن سوره فرمان به شمشیر کشیدن بر روی مشرکین داده شده است .

ابن عباس گوید : از علی که خدا از او خوشنود گردد پرسیدم چرا در سرآغاز سوره برانت] (بسم الله الرحمن الرحيم] (نوشته نشده است . در پاسخ فرمود] : (چون بسم الله] (. . .) پناه و زنهار است و در پاورقی :

۱ - الحجر ۱۵ : ۸۶ .

۲ - وسائل الشیعه ۴ : ۷۴ ابواب القرائة فی الصلوة باب (۱) حدیث ۲ .

۳ - شرح شاطبیه : ۳۲ شارح علی محمد الضباع .

صفحه : ۴۳

برائت زنهاری نیست با فرمان دست بر قبضه شمشیر زدن و بر فرق مشرکین کوبیدن نازل شده است .

می گویم جای هیچ سخنی نمی باشد که در تعلیل بترك بسم الله در اول سوره برائت قولی که میتوان اختیار کرد و بان اعتماد نمود همان است که بسم الله با آن سوره نازل نشده بود و شیخ [(محمد عبده)] در تفسیرش همان را برگزیده و اگر در اقوال دیگری که برای علت ترك آن در اول سوره برائت بیان شده دقت شود معلوم خواهد شد که دلیل سالمی در دست ندارند . و آنکه گوید : (ترك بسم الله در اول سوره برائت برای آنست که در این سوره به شمشیر کشیدن و گسستن پیمانها فرمان داده و بسم الله آیه رحمت است) [می خواهد بگوید حکمتش این بوده نه آنکه علتش و در این صورت عقیده و گفته بسیار خوبی است .

زیرا در آغاز بسیاری از سوره هائی که به عذاب نازل شده مانند سوره [(هل اتیک حدیث الغاشیه)] (۸۸) و سوره معارج (۷۰) که با [(سأل سائل بعذاب واقع)] آغاز شده [(بسم الله الرحمن الرحیم)] هست . و فرمایش امیر المؤمنین علی - علیه السلام که در مجمع البیان اول سوره برائت نقل شده و گفته ناظم شاطبیه که حضرت فرمود :

[(بدین جهت بسم الله الرحمن الرحیم بر سرآغاز سوره برائت نازل نشده که بسم الله برای زنهار و مهر و رحمت است ولی سوره برائت نازل شده تا با شمشیر کشیدن و تاختن بر مشرکین ایمنی را از آنها بردارد)] . (۱)

پاورقی :

۱ - مجمع البیان ۵ : ۲ .

صفحه : ۴۴

فشرده سخن این است که عمده ترین دلیل در آن شنیدن از معصوم , و تعبد (۱) است و اخبار وارده در آن مانند همین فرمایش امیر المؤمنین مخالف آن نمی باشند .

زیرا آن حضرت می خواهد روشن کند که نازل نشدن بسم الله در سوره برائت به آن حکمت است پس می خواهد بفرماید که با آن نازل نگردیده چنانکه قشیری و دیگران صریحا گفته اند که [(جبرئیل آن را در آن سوره فرود نیاورده)] .

چند ثمره فقهی

چون دانستی که بسم الله يك جزء از هر سوره می باشد , و حجابی است که میان دو سوره

واقع شده و آنها را از یکدیگر جدا ساخته باید بدانی که بسیاری از مسائل فقهی بر او مترتب می شود مانند آنکه :

۱) اگر کسی سوره [حمد] را شروع نماید و نیت کند [بسم الله] (آن جزء سوره اخلاص مثلا باشد نمازش باطل است .

۲) همچنین اگر در وقت خواندن قل هو الله قصد کند بسم الله آن از حمد یا سوره دیگر باشد نمازش درست نیست .

۳) اگر شخصی جنب است و گفتیم خواندن همه چهار سوره ای که آیه سجده واجب دارند بر او حرام است نه فقط خواندن آیات سجده بنابراین اگر بسم الله را خواند و نیت کرد که آن جزئی از

پاورقی :

۱ - به صرف آنکه شارع گفته پذیرفتن .

صفحه : ۴۵

یکی از سوره های سجده واجب دار است ، کار حرامی انجام داده است . ۴) مردی که نماز ظهر و عصر را می خواند اگر ادله استحباب بر جهر آن نمی بود ، لازم بود بسم الله . . . را آهسته بخواند و بر مردی که نماز مغرب و عشاء را می خواند واجب است بسم الله را بلند بخواند . و مانند این مسائل . و کسی که بخواند سوره [فیل و قریش] (یا سوره [ضحی و انشراح]) را باهم جمع کند واجب است [بسم الله . . .] (را میان دو سوره بخواند .

ترتیب سوره های قرآن

تردیدی در این نیست که ترکیب سوره (۱) ها از آیات توفیقی است یعنی قرار دادن هر آیه ای را در جای معین از سوره هائی به يك پاورقی :

[۱ - سوره] از ریشه لغوی [سور] (باز گرفته شده و به معنی رفعت و منزلت و شرف

عالی است چنانکه نابغه گوید :

الم تر ان الله اعطاك سورة

تری كل ملك حوله يتذبذب

یعنی مگر نمی بینی که پروردگار مقام و منزلتی بلند به تو داده که مورد غبطه و آرزوی هر پادشاهی است . و به معنی مقام شامخ ، و علامت و نشانه ، و رجبی از رجهای دیوار هم مآید . و گفته اند از [سوره مدینه] گرفته شده و با روی شهر را [سور] می نامند .

اما در اصطلاح مسلمین بخش معین و مشخصی از قرآن مجید است ، همانند شهری که حصار و دیواره ای آن را از قسمت‌های دیگر جدا می‌سازد . و وجه نامگذاری بخشی از قرآن به آن به علاقه مشابَهت است . و به گفته بعضی از ریشه‌ها [(سور)] با همزه گرفته شده که به معنی باقیمانده از چیزی است بنابراین بهر قسمتی از قرآن سوره گفته اند به مناسبت جدا شدن آن از قسمت‌های دیگر .

صفحه : ۴۶

نوبت نازل نگشته اند به دستور پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل به فرمان خداوند به او خبر داده بود و چنان که ما در جلوتر آن را ثابت کردیم همه مسلمین بر این عقیده اجماع دارند .

اما اینکه گفتیم در سوره هائی که به یکبارگی نازل نشده چون مطلب در سوره هائی که به يك نوبت نازل شده واضح تر است ، زیرا آنها ، مانند سوره [(حمد)] و [(انعام)] و بسیاری از سور مفصل در حالی که آیاتشان همین ترتیب خاص را داشته اند نازل شده است . مقصود از مفصل سوره های کوتاهی هستند که بعد از حوامیم ، شروع می شوند و تا آخر قرآن ادامه دارند چنانکه در فن چهارم از مقدمات مجمع البیان طبرسی ، و در اتقان سیوطی در خاتمه نوع ۱۹ بیان شده است . (۱) سخن تنها در این است که آیا ترتیب سوره های قرآن در میان دو جلد بر این هیئت که حالا در معرض دید ما هست و به سوره حمد آغاز گشته و به [(قل اعوذ برب الناس)] پایان یافته ، آیا این ترتیب در دوران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و به دستور او بوده است . یا نه . آیا ترتیب سوره ها نیز مانند ترتیب آیات توفیقی بوده است یا نه . حق این است که توفیقی بوده و قرآن به نحو کنونی در زمان پاورقی :

۱ - آخرین سوره مفصل بدون اختلاف سوره الناس است ولی درباره اولین سوره آن ۱۲ قول است و راغب در مفردات گفته : المفصل يك هفتم از آخر قرآن است و به سه بخش طولانی و متوسط و کوتاه تقسیم بندی شده و ما جلوتر هم در این باره سخن گفتیم . (مترجم)

صفحه : ۴۷

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و به فرمان او مرتب گشته است . دلیل آن این است که قرآن در دوران پیغمبر جمع شده و تدوین گردیده بوده ، و گروهی از صحابه آن را جمع آوری کرده بودند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندند ، و ترتیب سوره ها به همین گونه که الان در مصحف هست همانند ترتیب آیاتی است که به دستور پیغمبر مرتب گردیده است . و این قول عقیده

محققین از دانشمندان قدیم و جدید مسلمین است ، و کسی که از این قول روی برگردانده به برخی اخبار خلاف قواعد که یا خبر واحد است ، یا دروغ گویان آن را ساخته اند تمسک کرده ، یا مقصود اصلی خبر را در نیافته است .

ما به نقل گفتار آنان و رد و باطل نمودن آن نیازی نداریم چون مطلب آنقدر روشن است که این کار جز سخن را بدون فائده به درازا کشیدن ، سود دیگری ندارد و چیزی بر مطلب نمی افزاید . اشخاصی که در زمان پیغمبر قرآن را جمع آوری کرده بودند

ابن الندیم در الفهرست (صفحه ۴۱ چاپ مصر ، در فن سوم از مقاله نخست) گوید :

در دوران زندگی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله این افراد قرآن را جمع آوری کرده بودند :

۱ علی بن ابی طالب علیه السلام .

۲ سعد فرزند عبید بن نعمان بن عمرو بن زید

۳ ابوالدرداء ، عویمر فرزند زید است .

۴ ابو زید ، ثابت بن زید بن نعمان .

۵ ابی ابن کعب بن قیس بن مالک بن امریء القیس .

صفحه : ۴۸

۶ عبید بن معاویه .

۷ زید بن ثابت بن ضحاک .

سیوطی در [(اتقان)] باب بیستم و جاهای دیگر آن نام عده ای را که در دوران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن را جمع نموده اند ، به اسناد و طرق گوناگون از مؤلفین بزرگ نقل کرده است و گفته است : بخاری از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت کرده که گفت : شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

[(قرآن را از چهار تن فرا بگیرید : از عبدالله بن مسعود ، و سالم ، و معاذ ، و ابی بن کعب)] .

نسائی به سند صحیحی از عبدالله بن عمر روایت کرده که گفت : [(قرآن را جمع آوری کردم ، و هر شب آن را از اول تا به آخر می خواندم ، به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید ، به من فرمود] : (آن را در يك ماه بخوان)

ابن ابی داود بسندی حسن از محمد بن کعب قرظی روایت کرده که گفت پنج تن از انصار در

دوران زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آوری نموده بودند : معاذ بن جبل ،

عبادة بن الصامت ، ابی بن کعب ، ابو الدرداء ، و ابو ایوب انصاری .

جز اینها اخبار دیگری در این مورد که قرآن در عهد پیغمبر جمع شده وارد گردیده ، و چه زیاد است روایاتی که نمایانگر این هستند که گروهی از صحابه قرآن را چندین مرتبه بر آن حضرت خوانده بودند که از ایشان است علی بن ابی طالب علیه السلام - و عبد الله بن مسعود ، و زید بن ثابت و ابی بن کعب و دیگران .

صفحه : ۴۹

اینان از جمله اشخاصی هستند که در زمان زندگی پیغمبر قرآن را جمع کردند و بر آن حضرت خواندند و چند بار از اول تا به آخر در خدمت آن بزرگوار قرائت کردند با این حال چگونه ممکن است قرآن در دوران زندگی آن بزرگوار جمع و مرتب نگردیده باشد . و این احتمال که آنان بطور پراکنده قطعه هائی از قرآن را بر آن حضرت خوانده باشند ، بی مورد است و اصلی ندارد .

انك دقتی در نظم سوره ها بنمائید ، و شدت اهتمام پیامبر خدا در محافظت قرآن و دور نگهداشتن آن از اجتهاد هر فردی و بکار بردن ذوق و سلیقه در آن ، و عنایت آن حضرت به پاسداری از آن ، و در گفته آن حضرت که فرمود : (من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم (قرآن) کتاب خدا و اهل بیت)

آنچه مسلمین روایت کرده اند که جبرئیل در هر سال یکبار قرآن را بر او عرضه می کرد و در آخرین سال زندگیش دو بار .

غیر این دو حدیث ، از اخباری که در این معنا وارد شده با کمترین تأمل ، خواهد فهمید که آیات و سوره های قرآن همانگونه که در زمان ما در مصحف هست بدون دگرگونی و زیاده و کم جمع گردیده و مرتب شده بوده است . بیان

ابن اثیر در نهاییه در ماده ع ر ض گوید : جبرئیل در هر سال يك بار قرآن را بر او عرضه می کرد و سال (وفاتش) دوباره ، یعنی همه آنچه از قرآن نازل کرده بود را به او مأموخت و یاد می داد و این از

صفحه : ۵۰

معارضه به معنی مقابله است (مقایسه و سنجش دو چیز با یکدیگر) و از همین سنخ است جمله (عارضت الكتاب بالكتاب) یعنی سنجیدم این کتاب را به آن کتاب و روبرو کردم .

در فصل هشتم نوع ۱۸ از اتقان گوید : (ابو بکر بن الانباری گفته : پروردگار تمام قرآن را یکجا به آسمان دنیا فرو فرستاد و سپس در مدت بیست و چند سال بطور پراکنده آن را وحی کرد

، هر سوره بر اثر امر تازه ای پدید می‌آید و هر آیه در پاسخ پرسنده ای نازل می‌گشت و جبرئیل پیامبر اکرم را به جایگاه هر آیه و سوره آگاهی می‌داد، بنابراین اسلوب سوره‌ها مانند اسلوب و سیاق آیات و حروف قرآن است که همه آنها از پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌باشند و هر کس سوره ای را پس و پیش کند نظم قرآن را بر هم زده است .

کرمانی در کتاب [(البرهان فی علوم القرآن)] گوید : ترتیب سوره‌ها بدینسان نزد خداوند در لوح محفوظ هم به همین ترتیب است ، و بر همین نحو رسول خدا صلی الله علیه و آله هر سال قسمتی از قرآن را که در آن سال بر او نازل شده بود با جبرئیل مقابله و رویارو می‌نمود و در سالی که جهان را بدرود حیات گفت دوبار مقابله کرد ، آخرین آیه ای که نازل شده [(و اتقوا یوما ترجعون فیہ الی الله)] (۱) بود که جبرئیل (از جانب خدا) به آن بزرگوار دستور داد که بین دو آیه ربا و دین قرارش دهد . طیبی گوید : قرآن نخستین بار یکجا از لوح محفوظ به آسمان پاورقی :

۱ بقره ۲ : ۲۸۱ .

صفحه : ۵۱

دنیا فرود آمد آنگاه چندین بار بطور پراکنده به مقدار مصالح نازل گشت ، و بعد به همان صورت که در لوح محفوظ نگارش و تنظیم شده بود در مصحفها یادداشت گردید .

... و بیهقی در [(المدخل)] گوید : (قرآن در دوره زندگی پیامبر خدا بر همین ترتیب بوده چه آیات و چه سوره هایش) .

... و ابن الحصار گفته : ترتیب سوره‌ها و جا دادن آیه‌ها در جایگاههای موجود ، قطعا از وحی سرچشمه گرفته است .

آنگاه سیوطی پس از نقل اقوال دیگری از بزرگان در این مورد که ترتیب سوره‌ها مانند ترتیب آیات توقیفی است گفته است .

می‌گویم : و از اموری که بر توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها دلالت دارد اینکه [(حامیم)] ها بلکه بین سوره‌های آنها جدائی افکنده شده و همچنین بین [(طسم شعرا)] و [(طسم قصص)] با [(طس)] فاصله شده ، با اینکه این سوره کوتاهتر از آن دو می‌باشد ، پس اگر در جای خود قرار دادن سوره‌ها از روی اجتهاد بود [(مسبحات)] را پشت سر هم قرار می‌دادند و [(طس)] را بعد از سوره قصص ، می‌آوردند .

سیوطی در نوع ۶۲ از اتقان نیز درباره مناسبت آیات و سوره‌ها و اینکه ترتیب هر يك از آیه

ها ، و سورها ، به دستور خدای تعالی بوده چند قول دیگر آورده است .
می گویم : مطلب از طلوع صبح آشکارتر ، و از خورشید فروزان در نیمروز نمایان تر است در
اینکه آمیخته کردن سوره های این کتاب ارزنده الهی و ترتیب آن بر این طرز شگفت انگیز نمی
باشد جز به فرمان خدای تعالی ، و کسری که در قرآن غیر آنچه را ما ثابت کردیم .

صفحه : ۵۲

بگوید بر خدا دروغ بسته و سخن ناصواب گفته و بر کتاب او و پیامبرش دروغی ساخته است
. و گروه کوچکی قائل شده اند که ترتیب سوره ها در دوران زندگی پیامبر خدا نبوده و در عهد
ابوبکر مرتب شده است . می گویم : بعد از چشم پوشی از دلیلی که به آن تمسک نموده اند و بر
طبق آن استدلال کرده اند و به ظاهر آن گول خورده اند .

علی علیه السلام نخستین جمع آوری کننده قرآن است

اگر پذیرفتیم که سوره های قرآن بعد از پیامبر خدا تنظیم شده ، قطعاً نخستین کسی که بعد از
رسول خدا قرآن را جمع آوری کرده شخص امیرالمؤمنین علیه السلام بود و آن حضرت که
دروغ خدا بر او باد کاملاً آگاهی داشته که آیات درباره چه چیز و کجا و چه وقت و برای چه
کسی نازل شده ، و بزرگان صحابه قرآن را از او مآموختند ، و قرآن را از او (یاد) می گرفته
اند . و شکی نیست که شناخت آن حضرت به ، قرآن بیشتر از دیگران بوده ، و همه مسلمانان
اتفاق دارند بر اینکه او در عهد پیامبر خدا حافظ قرآن بوده و چندین بار آن را بر پیغمبر خوانده
است .

بنابراین تردیدی نیست که جمع و ترتیب آن حضرت حجت است زیرا آن جناب معصوم است
چنانکه ما در شرح خطبه ۲۳۷ نهج البلاغه بیان داشته ایم و هر چه را معصوم بیاورد از وهن و
فساد محفوظ است و بر همه افراد بشر حجت است ، و این ترتیب که هم اکنون در مصحفها و
قرانت قرآن دیده می شود همان است که علی علیه السلام ترتیب داده و قرانت کرده است .

صفحه : ۵۳

ابن ابی الحدید معتزلی در دیباچه شرحش بر نهج البلاغه درباره فضائل علی علیه السلام گفته
است : (اما قرانت قرآن و اشتغال به آن و اهتمام علی علیه السلام در این باب مورد توجه
همگان قرار گرفته است چنانکه همه بر این عقیده اند که آن حضرت قرآن را بر پیامبر خدا حفظ
می کرد و جز او دیگری آن را حفظ نمی کرد پس او نخستین کسی است که قرآن را جمع کرده و
همه محدثین نقل کرده اند که او چندی از بیعت ابو بکر سر باز زد شیعیان می گویند تأخیرش

بدان جهت بود که به بیعت به ابو بکر مایل نبود، ولی اهل حدیث این را نمی گویند بلکه می گویند مشغول به جمع آوری قرآن شده بود، پس این دلالت دارد بر اینکه او نخستین فردی است که قرآن را جمع کرده چون اگر در زندگانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جمع آوری شده بود دیگر نیازی نبود که بعد از وفات پیغمبر، او به جمع آوری آن مشغول گردد.

هر گاه به کتبی که در مورد قرآن نوشته شده مراجعه کنی خواهی یافت که پیشوایان قراء همگی قرائتشان به او بر می گردد، مانند ابو عمرو بن علاء، و عاصم بن ابی النجود و غیر آنان چون قرائت آن دو باز می گردد به ابی عبدالرحمان بن سلمی قاری، و ابو عبدالرحمان که شاگرد او بود، و قرآن را از او فرا گرفته. پس این فن از فنونی است که سرانجامش به آن حضرت باز می گردد مانند بسیاری از فضائل و فنون که جلوتر گفتیم (پایان گفته شارح نهج البلاغه).

تنظیم سوره ها به اجتهاد صحابه نبوده

می گویم اخباری وارد شده است چنانکه سیوطی در اتقان و

صفحه : ۵۴

دیگران در جوامع خود آنها را آورده اند که امیر المؤمنین علیه السلام و غیر او قرآن را جمع کردند و بر طبق آن اخبار قومی قائل شده اند که سوره ها در میان دو جلد بعد از پیامبر خدا به اجتهاد صحابه تنظیم شده، چون به ظاهر آن اخبار چسبیده اند و حال آنکه غفلت کرده اند از این که ظاهر آن اخبار منافاتی ندارد با آنکه ترتیب سوره ها و قرار دادن هر يك از آنها را در جایگاه ویژه ای چنانکه حالا در مصحف هست به فرمان پیغمبر بوده چنانکه حق هم همین است.

پس مبدا از گفته فاضل مذکور و غیر او، تو نیز گمان ببری که قرآن بعد از پیامبر جمع شده و ترتیب سوره ها نیز بعد از آن حضرت انجام گرفته، ما به خواست خدا بزودی بیشتر از این مطلب را توضیح خواهیم داد. ابن الندیم در الفهرست (۴۱ چاپ مصر از فن سوم از مقاله اولی) گفته :

ابن المنادی گوید : حسن العباسی به من حدیث کرد، گفت خبر داده شدم از عبدالرحمان بن ابی حماد، از حکم بن ظهیر سدوسی، از عبد خیر، از علی علیه السلام که هنگام درگذشت پیغمبر آن حضرت مشاهده کرد مردم سست و مضطرب شده اند و فال بد می زدند پس سوگند خورد که تا قرآن را جمع نکند رداء خود را بر دوش نگیرد، لذا سه روز از خانه بیرون نیامد تا قرآن را جمع کند، و آن نخستین مصحفی است که در آن قرآن از صفحه دل علی علیه السلام به صفحات

کاغذ منتقل شده و در آن جمع گردیده است . آنگاه گوید : آن مصحف نزد خاندان جعفر بود ، و من در زمان صفحه : ۵۵

خودمان آن را نزد ابی یعلی حمزة الحسنی که خدا او را مشمول رحمت خود سازد دیدم ، مصحفی بود که چند برگ از آن افتاده بود به خط علی بن ابی طالب و [(بنو حسن)] فرزندان امام حسن آن را با گذشت زمان از هم به ارث می برند و دست بدست نگهداری می کنند . سیوطی در نوع ۱۸ ، از [(اتقان)] بسندی حسن بن عبدخیر (۱) روایت کرده است که علی علیه السلام فرمود :

[(چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چشم از جهان فانی فرو بست عهد کردم که ردایم را جز برای نماز جمعه بدوش نگیرم تا اینکه قرآن را جمع کنم ، و با چنین تصمیمی آن را گردآوری کردم)] .

باز به طریق دیگری روایت کرده که محمد بن سیرین از عکرمة نقل کرده است که چون مراسم بیعت با ابوبکر پایان یافت علی ابن ابی طالب خانه نشین شد ، به ابوبکر گفته شد که او بیعت با تو را دوست نداشت ، ابوبکر او را احضار کرد . . . تا اینکه گوید ابوبکر به آن حضرت گفت : چه باعث شده که از من کناره گرفته ای ؟ فرمود :

دیدم ممکن است چیزهایی در کتاب خدا افزوده شود با خود گفتم که ردایم را نپوشم جز برای نماز تا اینکه قرآن را جمع کنم .

ابوبکر به او گفت : خوب نظری داری .

محمد گوید : به عکرمة گفتم : آیا همچنانکه در آغاز نازل شده بود آن را گرد آورد . پاسخ داد : اگر بشر و پری دست بدست هم پاورقی :

۱ در اتقان از ابن سیرین نقل شده . (مترجم)

صفحه : ۵۶

می دادند تا آن را آنگونه که نازل شده جمع آوری کنند نمی توانستند . ابن حجر در کتاب [(الصواعق المحرقة)] (۱) به اسناد خودش از سعید بن مسیب نقل کرده که گوید : هیچیک از صحابه نمی گفتند هر چه می خواهید از من بپرسید جز علی علیه السلام] .

و گوید : علی علیه السلام یکی از کسانی است که قرآن را جمع کرد و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت .

همچنین گوید : ابی سعد از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود : (به خدا سوگند هیچ آیه ای نازل نشده مگر آنکه می دانستم در چه موردی نازل شده , و بر زیان چه کسی , چون پروردگارم , دلی تیزاندیش و زبانی گویا به من عطا فرموده است) .

و گوید : ابن سعد نقل کرده است که علی علیه السلام فرمود : بپرسید از من از کتاب خدا زیرا محققا آیه ای از آن نیست مگر آنکه من آگاهی دارم که در شب نازل شده یا در روز , در هامون نازل شده یا در کوهسار . گوید : طبرانی در کتاب [(الاوسط)] از ام سلمه نقل کرده است که گفت شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود :

علی علیه السلام قرآن را به ترتیب نزول جمع آوری کرده

[(علی با قرآن , و قرآن با علی است , از هم جدا نمی شوند تا بر لب حوض (کوثر) بر من وارد شوند)] .

پاورقی :

۱ ص ۷۶ , چاپ مصر مترجم .

صفحه : ۵۷

و در [(اتقان)] (۱) آورده است که ابن حجر گوید : از علی علیه السلام روایتی رسیده که او پس از درگذشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن را به ترتیب نزول جمع آوری کرده است . (۲) .

می گویم : این ابن حجر , احمد بن علی حجر عسقلانی (ملقب به شیخ الاسلام) صاحب کتاب [(الاصابة فی معرفة الصحابة)] و کتاب تقریب التهذیب , و کتابهای دیگر است که وفاتش در سال ۸۵۲ هجری بوده , و نویسنده [(الصواعق المحرقة)] (۳) که همنام اوست , احمد بن محمد بن علی هیثمی (مفتی حجاز) است که سال ۹۷۳ هجری چشم از جهان فرو بسته است و جلال الدین سیوطی سال ۹۱۰ از جهان درگذشته است .

از عبارت ابن حجر استفاده می شود که قرآنی را که علی علیه السلام گرد آورده است غیر قرآنی است که سوره هایش بر طبق آنچه اکنون در مصحف است مرتب شده بوده , پس علی علیه السلام خواسته است در این جمع آوری ترتیب نزول سوره ها و آیات را روشن کند همچنانکه دانشمندی دست به قلم می برد و قرآن را تفسیر می کند و تعداد قرائتها را بیان می کند . دانشمندان دیگری قلم بدست می گیرد و فقط علل وجوه قرائتها را می نگارد , و دیگری در نوشته خود به لغات قرآن می پردازد , و دیگری پاورقی :

۱ چاپ مصر، ۱۳۱۸، ص ۷۴، ج ۱ .

۲ الاتقان نوع بیستم .

۳ مرحوم قاضی نورالله شوشتری کتابی در رد این کتاب نوشته بنام] (صوارم مهرقه] مترجم

صفحه : ۵۸

الفاظ نادر و دور از ذهن قرآن را و دیگری اخبار وارده مناسب با هر آیه ای را در تفسیر خود مآورد و غیر آنها که هر کدام یکی از اغراض گوناگون قرآن را دنبال می کنند، زیرا] (هر کسی را بهر کاری ساختند]) . مؤید این عقیده ما است حدیثی که ثقة الاسلام کلینی آن را در باب اختلاف الحدیث از اصول کافی به سند خودش از سلیم بن قیس هلالی در حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در پاسخ او مفصلاً مطالبی بیان نموده تا اینکه فرمود] : (و بر پیغمبر خدا علیه السلام هیچ آیه قرآنی نازل نمی شد جز آنکه برایم می خواند و بر من دیکته می نمود، و من به خط خود می نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من مآموخت و از خدا خواست که به من نیروی بخاطر سپردن آن را عطا کند، از آن زمان که آن دعا را درباره من کرد هر آیه ای از کتاب خدا را که به من مآموخت، و هر عملی را که به من دیکته نمود و من نوشتم فراموش نکردم، و آنچه را خدا به او آموخت از حلال و حرام و امر و نهی که بوده یا خواهد بود، و هیچ کتابی که بر پیغمبری قبل از او نازل شده بود درباره طاعت و معصیت نماند الا آنکه به من یاد داد. و من حفظش کردم و يك حرف آن از خاطر محو نشد، آنگاه دست خود را بر سینه من نهاد و از پروردگار خواست که قلبم را از علم و فهم و حکمت و نور پر کند .

من گفتم : ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت، از آن هنگام که آن درخواست را از خدا درباره من نمودی چیزی را از یاد نبردم، و آنچه را هم ننوشتم از دستم نرفته است، آیا پس از این ترس فراموشی صفحه : ۵۹

برایم داری .

فرمود : نه، من از فراموشی و نادانی نسبت به تو بیمناک نیستم] (۱)

فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام چنانکه در بحار الانوار (۲) آمده :] (و هر آینه کتابی برای شما آورده ام که کامل است و مشتمل بر تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ

است] .

بنابراین هیچکس بطور قطعی نمی تواند بگوید که حضرت علی سوره ها را جمع و مرتب نموده و سوره ها در زندگانی پیغمبر مرتب نبوده , و اخبار دیگری هم که دلالت دارند بر اینکه ابوبکر و دیگران قرآن را جمع کردند نیز از همین قبیل است و بر این دلالت ندارد که ترتیب سوره های قرآن به فرمان پیغمبر نبوده . پس هر که آنها را برای آن غرض دست آویز خود قرار دهد قطعاً به اشتباه افتاده است .

هم اکنون قرآن بر طبق قرائت علی علیه السلام قرائت می شود طبرسی در مجمع البیان در تفسیر فرموده خداوند :

[(. . .) و اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض] (۳) گوید : کسانی تنها] (عرف) بدون تشدید خوانده و دیگران] (عرف) به تشدید خوانده اند , و ابوبکر بن عیاش هم قول به تخفیف را برگزیده است .

پاورقی :

۱ اصول کافی ۱ : ۶۴ حدیث ۱ .

۲- ج ۱۹ , ص ۱۲۶ .

۳ . . . خداوند پیغمبر را به افشای آن راز مطلع گودانید و پیامبر گوشه ای از این نیت را به وی اعلام داشت و از همه جزئیات آن خودداری کرد . (تحریم : ۳)
صفحه : ۶۰

و گفته است : آن از ده حرف و قرآنتی است که من آن را وارد در قرائت عاصم از قرائت علی بن ابی طالب علیه السلام نمودم تا اینکه قرائت علی را خالص گردانم و آن قرائت حسن و ابی عبدالرحمن سلمی است . ابو عبدالرحمن هر وقت شخصی را می دید که (عرف) را به تشدید می خواند او را با سنگریزه می زد .

می گویم : ابوبکر بن عیاش , (۱) و حفص بن سلیمان بزاز هر دو از عاصم بن ابی النجود بهدله روایت می کنند , و عاصم یکی از هفت تن قاریانی است که قرآنتشان به حد تواتر رسیده و لکن صداهای (اعراب) قرآن که هم اکنون رائج است , تنها بر طبق قرائت حفص از عاصم اعراب گذاری شده و از آنچه طبرسی از ابن عیاش نقل کرده برمیآید که قرائت عاصم همان قرائت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب روحی له الفداء است مگر در ده کلمه که ابوبکر بن عیاش در قرائت عاصم وارد کرده تا قرائت علی علیه السلام خالص گردد , بنابراین قرائتی که حالا متداول است همان قرائت علی علیه السلام می باشد . و همچنین طبرسی در فن دوم از

مقدمه تفسیرش در ذکر نامهای قراء گوید :

پس اما عاصم بر ابی عبدالرحمن سلمی قرائت کرده است و او پاورقی :
 ۱ به کینه اش مشهور گردیده و در اسمش اختلاف است بعضی گفته اند نامش [(سالم بن
 عیاش اسدی کوفی است که در سال ۱۹۳ درگذشت)] و گویند در طول عمر نود و چند ساله
 اش دوازده هزار و بقولی چهل هزار مرتبه قرآن را ختم کرد . (مترجم)

صفحه : ۶۱

بر علی بن ابی طالب علیه السلام (۱)

مزیت قرائت عاصم

اینکه در مصحف گرانمایه تنها قرائت عاصم بکار گرفته شده , برای سادگی و مزیت و
 شایستگی آن است و چون از قرانتهای دیگر بهتر ضبط کرده , و راز اضط بودنش در این است
 که از قرائت امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته شده .

گر چه جایز است قرآن به قرائت متواتر هر يك از [(قراء سبعة)] خوانده شود .

علامه حلی قدس سره در کتاب [(منتهی)] مطلبی فرموده که متنش اینست دقیق ترین این
 قرانتهای هفتگانه نزد آنانکه دارای بینش هستند همان قرائت عاصم است که بروایت ابی بکر
 بن عیاش ذکر شده است . در کتاب تذکره فرموده است : قطعا این مصحفی که اکنون در دست
 ما هست از روی مصحف علی علیه السلام استنساخ شده .

محقق طوسی قدس سره در تجرید گوید : [(علی علیه السلام از همه مردم برتر بود به جهت
 کثرت جهاد او و . . . و چون آن جناب از همه صحابه کتاب خدای والای توانا را بهتر حفظ
 کرد)] .

فاضل قوشجی در شرحش بر آن گوید : پس بیشتر ائمه قراء مانند ابی عمرو ابن علاء و عاصم
 و جز آنان قرانتشان را از آن حضرت فرا گرفته اند , زیرا آنان شاگردان ابو عبدالرحمن سلمی
 بودند که شاگرد

پاورقی :

۱ بنابراین عاصم با یكواسطه قرائت خود را از علی [(ع)] فرا گرفته مترجم .

صفحه : ۶۲

علی علیه السلام بوده است .

مختصر آنکه ما قائلیم که اولاً قطعا ترتیب سوره ها مانند آیات توقیفی و مستند به دستور پیغمبر

است . و همه محققین از علماء شیعه و سنی بر این عقیده اند و شواهد و براهین بر اثبات آن فراوان است و معتقدیم که قرآن بعد از وفات پیغمبر جمع نشده تا سوره هایش بر طبق نظر و اجتهاد صحابه مرتب گردیده باشد , بخاطر آنکه فهمیدی , اخباری که به آنها تمسک نموده اند بر مدعایشان دلالت ندارد .

از آن هم که چشم پوشی کنیم گوئیم که شیعه و سنی اتفاق دارند در اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن را حفظ نموده بوده و چندین بار بر آن حضرت قرائت کرده و در مورد قرآن از همه صحابه شناخت بیشتری داشته است .
علی علیه السلام (در خطبه ۲۰۸ از نهج البلاغه و همچنین وافی ص ۶۲ ج ۱ به نقل از کافی) در پاسخ شخصی که از احادیث مجهول و خبرهای گوناگونی که در دسترس مردم آن زمان قرار داشت پرسید , فرمود : (آنچه در دست مردم است حق است و باطل تا آنکه فرمود : همه اصحاب پیامبر خدا نمی توانستند چیزی از او پرسند یا از او بخواهند که چیزی را به آنها بفهماند تا جایی که دوست داشتند بادیه نشینی یا غریبی از راه برسد و از آن حضرت پرسید تا آنها هم بشنوند و از آن مطالب چیزی بر من نگذشت مگر اینکه از آن حضرت می پرسیدم و آن را در حافظه ام جای می دادم . (۱) پاورقی :

۱ نهج البلاغه , خطبه ۲۰۱ . و در منهاج البراعه , خطبه ۲۰۹ , ج ۱۴ : ۲۴ .
صفحه : ۶۳

گروهی از دانشمندان بزرگ گفته اند : قرآنی که الان معمول می باشد قرائت علی علیه السلام است و او نخستین فردی بوده که بعد از پیغمبر قرآن را جمع آوری کرده و او در همه علوم مورد اعتماد صحابه بوده و در قرآن و احکام به او مراجعه می کردند , بویژه نزد اصحاب ما امامیه که به عصمت او قائلند و به اتفاق همه مسلمین , پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق او فرموده :

[در داوری و حکومت علی از همه شما برتر است] .

فرموده است : [علی با قرآن , و قرآن با علی است] . فرموده است : [علی با حق است , و حق با علی است به هر طرف که بگردد] . . . بنابراین ترتیب سوره های قرآن بر شیوه ای که خدا و رسولش اراده کرده اند واقع شده .

سپس می گوئیم : فرض کنیم بر اینکه ترتیب سوره هائی که میان دو جلد قرار گرفته بعد از زندگی پیغمبر بوده و فقط در عهد ابوبکر و به دستور او بوده چنانکه از ظاهر پاره ای از اقوال

بدست مآید .

سخنی نیست در اینکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن را پذیرفته و آن را پسندیده است ، و گرنه در دوران خلافت خودش آن را تبدیل می کرد اگر گفته شود که این کار در عهد ابی بکر برایش امکان نداشت و چون آن بزرگوار معصوم است و پذیرش و امضایش برای ما حجت است . علاوه بر اینکه ترکیب سوره ها از آیات اجماعی است و چنانکه فهمیدی خلافتی در آن نیست ، پس اگر بالفرض ترتیب سوره ها بدستور معصوم هم نباشد بنابر آنچه گفتیم تمام آیات و سوره هائی که بر پیغمبر صفحه : ۶۴

نازل شده همان است که الان ما بین دو جلد قرار دارد و به هر صورت و حالت چیزی در آن زیاد نگردیده و چیزی هم از او کم نشده پس با این استدلال روشن شد که قول فقیه بحرانی در کتاب (حدائق) و دیگران که مانند او گفته اند ، گردآوری قرآن در مصحفی که الان موجود است از جمع معصوم نیست ، بی مدرک و بی نهایت دور از ثواب است . دلیل روشن بر اینکه عثمان از قرآن چیزی کم و زیاد نکرده ، بلکه مردم را بر يك قرائت جمع کرده باید توجه داشته باشی که صحابه و مسلمانان دیگر در حفظ و نگهبانی قرآن بی نهایت سخت کوش بودند و انگیزه ها بر نقل و حمایت قرآن فراوان بود که هزاران انسان به او روی مآوردند و دانستی که گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی قرآن را از بر کرده و بر لوح دل نگاشته بودند و اما آنان که پاره ای از قرآن را حفظ کرده بودند عددشان را نمی توان به حساب و شمارش درآورد ، بنابراین هر شخصی که در شیوه برخورد صحابه با قرآن و سخت کوشی آنان در نگهداری و گرفتن علوم و احکامشان را از آن اندک دقتی بنماید ، خواهد دانست که احتمال نفوذ زیاده و کمی در آن جدا پوچ است .

هیچکس ادعا نکرده که عثمان چیزی در قرآن افزوده یا چیزی از آن کم نموده باشد . برای اینکه عقل می گوید چنین چیزی امکان پذیر نیست که با آن همه کوششی که از طرف مسلمین جهت حفظ قرآن بعمل مآمده و با آنکه مردم در همه روی زمین قرآن و شماره سوره ها و آیاتش را می دانستند دیگر کجا برای عثمان چنان فرصتی بود که دست به کم و صفحه : ۶۵

زیاد کردن آن بزند بلکه او مردم را به يك قرائت جمع کرد و بقیه قرائتها را بدور افکند ، بدین گمان که با آن کار قرآن از زیاده و کم شدن محفوظ خواهد ماند و می پنداشت که زیادی قرائتها سبب می شود تا آنچه از قرآن نمی باشد در آن وارد گردد .

عثمان خواست و او [(و الذین یکنزون الذهب . . .)] از آیه ۳۵ توبه را بردارد ، ابی بن کعب گفت یا باید و او را بجایش بنهید و یا باید شمشیرم را بر شانه ام بنهم . به تفسیر در منثور سیوطی رجوع شود (ج ۳ ط مصر ص ۲۳۲) فافهم .
اینک اقوال و آراء گروه بیشماری از مشایخ را در آن باره پیش رویت قرار می دهیم تا خود چه بیندیشی .

ابن التین و غیر او گفته اند (۱) : چون ناسازگاری در وجوه قرائتها زیاد شد نابه اندازه ای که با وجود لهجه های فراوان قرآن را هر دسته ای با لهجه خود می خواندند و این کار آنان را بجائی کشانده بود که به یکدیگر نسبت خطا می دادند ، عثمان از خطرناک شدن کار ترسید ، لذا همه آن مصحفها را در يك مصحف استنساخ کرد ، سوره ها را به همان ترتیب که بود قرار داد ، و از بقیه لهجه ها به لهجه قریش بسنده نمود و استدلال می کرد که : قرآن به لغت ایشان فرو فرستاده شده هر چند که اجازه داده شده بود که توسعه یابد و به لغت دیگران نیز خوانده شود . تا در آغاز کار دردسری ایجاد نشود ، عثمان دید نیاز به این کار پایان پذیرفته پس به يك لغت اکتفا کرد .

پاورقی :

۱ اتقان : ۵۸ تا ۶۴ نوع ۱۸ چاپ مصر ۱۳۱۸ .

صفحه : ۶۶

قاضی ابوبکر در کتاب [(الانتصار)] گفته :

مقصود عثمان جمع کردن مسلمین بر قرائتهای ثابت و معروفی که از پیغمبر رسیده و لغو قرائتهای دیگر بود .

او مردم را وادار کرد که مصحفی بگیرند که تقدیم و تأخیری در آن نباشد ، و تأویل آیات را در کنار آنها ننوشته باشند ، و آنچه تلاوتش نسخ شده بود با آنچه تلاوتش بجا مانده درج نگردد ، تا مبادا در نسلهای بعدی فساد و شبهه پدید آید .

حارث محاسبی گفته : در میان مردم شهرت یافته است که عثمان جمع کننده قرآن بوده ولی اینطور نیست ، بلکه عثمان مردم را بر يك وجه خواندن قرآن واداشت بر مبنای قرآنتی که او و هر يك مهاجرین و انصار که وی آنرا دیده بود برگزیده بودند زیرا وقتی که اختلاف مردم عراق و شام در حروف قرائتها پیش آمد از آشوب و بلوا ترسید ، اما قبل از آن مصحفها به وجوهی از قرائتهای بی قیدی بودند که بر اساس حروف هفتگانه ای که قرآن بر آنها نازل شده نوشته

شده بودند .

در اتفاق از محاسبی مذکور نقل کرد ، که علی علیه السلام فرموده : [(اگر حکومت بدست من بیفتد هر آینه با مصحفها همان کار را می کردم که عثمان کرد)] .

گوید : و ابن ابی داود به سندی صحیح از سوید بن غفله روایت کرده که گفت : علی علیه السلام فرمود :

جز نیکی چیزی درباره عثمان نگوئید به خدا سوگند آنچه در مصحف انجام داد جز با مشورت ما نبود و در حضور ما انجام گرفت ، به ما گفت : درباره این قرانتها چه می گوئید ؟ به من گزارش رسیده که

صفحه : ۶۷

برخی به یکدیگر می گویند قرانت من بهتر از قرانت تو است و این کار بقدری بالا گرفته که نزدیک است به کفر بیانجامد .

گفتم : نظر خودت چیست .

پاسخ داد : رأی من آن است که مردم بر یک مصحف جمع شوند ، و دیگر تفرقه و دسته بندی در کار نباشد .

گفتم : خوب نظری داری .

گوید : و قاضی ابوبکر در کتاب الانتصار گفته : به عقیده ما همه قرآنی که پروردگار آن را نازل فرموده ، و نوشتن آن را دستور داد ، و آن را نسخ نکرد و پس از نزول تلاوتش را برنداشت همین است که مصحف عثمان فرا گیرنده آن است و از آن چیزی کم نشده و به آن افزوده نگردیده و نظم و ترتیبش بر آنچه خداوند منظم فرموده و پیامبر خدا ترتیب داده برقرار مانده ، آنچه مقدم بوده مؤخر نشده ، و آنچه در آخر بوده به پیش نیفتاده ، و ترتیب آیات هر سوره و جاها و شناخت مواضع آنها را مسلمین از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله ضبط کرده اند ، همچنانکه خود قرانتها و تلاوتش را ضبط کرده اند ، و امکان دارد خود پیغمبر سوره های ش را در جای خود قرار داده باشد و احتمال دارد آن را به امت واگذارده باشد که پس از خودش این کار را بنمایند و خود آن بزرگوار چنین کاری را ننموده باشد سپس گفته احتمال دوم به واقع نزدیکتر است .

من می گویم : بلکه قول اول متعین و حتمی است و تردیدی نداریم در اینکه شخصیت والای پیغمبر صلی الله علیه و آله خود عهده دار ترتیب سوره ها نیز بوده است چنانکه گذاشت .

صفحه : ۶۸

در اتقان نیز گوید : بغوی در کتاب [(شرح السنة)] گفته است : صحابه رضی الله عنهم قرآن را که پروردگار بر پیغمبرش فرو فرستاده بود میان دو جلد جمع کردند بدون اینکه چیزی از آن را زیاد و کم نمایند ، از ترس آنکه مبادا با از بین رفتن آنانکه به سینه سپرده بودند چیزی از آن کم شود ، پس آن را به همان نحو که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند نوشتند بدون آنکه چیزی از آن را پس و پیش کنند .

یا از برای آن ترتیب جدیدی اتخاذ نمایند که از پیامبر گرامی نگرفته باشند ، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه از قرآن بر او نازل می شد به ترتیبی که هم اکنون در مصحفها هست به اصحاب خود می فهماند و به آنها یاد می داد ، با املاء و دستور جبرئیل که به هنگام فرود آوردن هر آیه به آن حضرت می گفت : این آیه بعد از فلان آیه در فلان سوره نوشته شود . پس ثابت شد که تلاش صحابه بر این مدار بود که قرآن را یکجا جمع کنند نه اینکه آن را مرتب کنند .

چونکه قرآن در لوح محفوظ به همین گونه نوشته شده است . قادر متعال آن را یکجا به آسمان دنیا نازل فرموده ، آنگاه آن را بطور پراکنده در مواقع نیاز فرو می فرستاد ، و ترتیب رهول غیر از ترتیب خواندن آن است .

گوید : و ابن داود از طریق محمد بن سیرین از کثیر بن افلح روایت نموده که گفت : وقتی عثمان می خواست مصحفها را بنویسد دوازده تن از قریش و انصار را جمع کرد ، پس آنها فرستادند و جعبه جزوه های قرآن را که در خانه عمر بود آوردند ، و عثمان بر کارشان

صفحه : ۶۹

نظارت می کرد و چون درباره چیزی باهم اختلاف می کردند جایش را خالی می گذاشتند و نوشتن آن را به تأخیر می انداختند .

گوید : (قاضی ابوبکر) و از ابن وهب نقل شده است که گفت : از مالک شنیدم که می گفت فقط بنا بر آنچه از پیامبر می شنیدند قرآن تألیف شده . در مناهل العرفان گوید : بخاری از ابن زبیر روایت نموده که گفت : به عثمان بن عفان گفتم : آیه [(الذین یتوفون منکم و یذرون ازواج)] (۱) را آیه دیگری که در همان سوره است نسخش کرده پس چرا بنویسی ، آن را واگذار . و معنایش این است که چرا آن را بنویسی ، یا گفته باشد چرا آن را بنویسی و به حکم آن عمل نکنی ، چونکه حکم آن با آیه قبل از او برداشته شده !

گفت : ای فرزند برادرم چیزی را از جای خودش تغییر نمی دهم . (۲) و گفتار دیگری هم در این زمینه هست و اینکه این مقدار را ما نقل کردیم بخاطر تایید بود چون مطلب در آن روشن تر از آن است و در آن نیازی به نقل همه اقوال نیست .

پاورقی :

۱ و آن کسانی که بمیرند از شما و واگذارند همسرانی را . . . (بقره ۲ : ۲۴۰)
 ۲ این آیه که ادامه اش این است : (. . . وصیة لازواجهم متاعا الی الحول غیر اخراج . . .) [که ناظر به سنت جاهلیت بوده که بعد از وفات زنان در خانه آنها تا یکسال می ماندند , و در اول اسلام هم چنین بود بعد منسوخ شد به آیه ۲۳۴ همین سوره که فرموده] : (و الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشراً) [. . . که به عده نگهداشتن چهار ماه و ده روز معین شده و وجوب نفقه آنها منسوخ شد به ارث و آن آیه گرچه در تلاوت متقدم است اما از جهت نزول متأخر بر این آیه است . (مترجم)

صفحه : ۷۰

عثمان را در کارش به دو جهت سرزنش می کنند :

۱ سوزاندن او مصحفها را سبک شمردن دین بود .

۲ این کار راه محافظت قرآن نبود و اگر این کار (بمنزله) برج و بارو کشیدن به دور قرآن برای رخنه نکردن دشمن در آن بود . پیامبر خدا قرانتهای گوناگون را جایز نمی فرمود . و بطور کامل در این مورد سخن گفته شد . و با آنکه عثمان با این کار می خواست همه مردم را بر یک قرانت جمع کند , معذک آنقدر قرانتهای زیاد شد که متواتر آن به هفت تا رسید . شیوه نگارش قرآن

از شدت توجه و دقت مسلمین و کوشش آنان در صحت و درستی قرآن مبین , نوشتن قرآن , و نحوه نگارش آن به حروف ۲۸ گانه الفبایی است که نویسندگان وحی برای نخستین بار در عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله نوشته بودند , اگر چه در برخی مواضع , آن شیوه مخالف آنین نگارش است , ولی به هیچکس اجازه داده نمی شود که قرآن را بنویسد مگر بر طبق همان شیوه ای که از گذشته به تواتر ضبط گردیده و این سخت گیری دو جهت دارد . ۱ تا قرآن همانگونه که بوده دست نخورده باقی بماند .

۲ پیشگیری و مواظبت از آنکه مبدا خطر تحریف در آن رخنه کند و لو از جهت شیوه نگارش

بلکه می‌گوئیم : دگرگون ساختن شیوه نگارش قرآن حرمتش آشکار است ، زیرا نگارش قرآن از شعائر دین است ، و حفظ شعائر

صفحه : ۷۱

واجب است تا اینکه تا روز بازپسین از شبیه‌ها ، و تحریف دشمنان محفوظ بماند ، و حجت باشد بر تمامی افراد بشر ، که تا انقراض عالم با کمال اطمینان به آن احتجاج کنند . همچنانکه حفظ شعائر دیگر واجب است مانند آنکه در سرزمین مکه باید حدود مرزهای منی و مشعر و خانه کعبه ، و آرامگاه پیغمبر و غیر آنها حفظ گردد . جهت تایید این مطلب چند موضع از قرآن را بعنوان شاهد مثال ماوریم تا کاملاً برایت روشن گردد که قرآن از همه وجوه تغییر و تبدیل و تحریف و تصحیف و زیاده و کمی مصون گردیده و دست نخورده باقی مانده است . نمونه‌هایی از شیوه نگارش اولیه قرآن که دست نخورده باقی مانده است مثال :

۱ (کلمه] (مرضات) [در همه مصاحف به تاء کشیده نوشته شده :] ۱ (و من الناس من یشتري نفسه ابتغاء مرضات الله] (۱) . ۲ و در آیه دیگر] : (مثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله] (۲) .

پاورقی :

۱ و از مردم کسی که می‌فروشد جان خود را در پی جستن موارد خوشنودی خدا . (بقره ۲ : ۲۰۷)

۲ و مثل کسانی که دارائی خویش را به طلب خوشنودی خدا انفاق می‌کنند . (بقره ۲ : ۲۵۶)
صفحه : ۷۲

۳] (و من یفعل ذلك ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیه اجرا عظیما] (۱) .

۴] (یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لك تبغی مرضات ازواجك] (۲) .

۲ (کلمه] (نعمت) [نیز در مصاحف به تاء کشیده نوشته شده] : (یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم] (۳) . و همچنین در (۳۳) جای دیگر و ما در مقام حصر آن نیستیم .

۳ (کلمه] (رحمت) [در همه مصاحف به تاء کشیده نوشته شده] : (فانظروا الی آثار رحمت الله] (۳) . و در (۷۸) جای دیگر . ۴ (کلمه] (امرأت) [در همه مصاحف به تاء کشیده نوشته شده] : (اذ قالت امرأت عمران] (۵) . و (۱۰) مورد دیگر .

۵ (کلمه] (بینت) [(در ۱۹ جا) به تاء کشیده نوشته شده] : (فهم علی بینت منه] (۶) .

(

پاورقی :

۱ و هر کس برای رضای خدا چنین کند ما پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (نساء ۴ : ۱۱۶)
 ۲ ای پیامبر چرا حرام می کنی آنچه را حلال کرده خدا برایت تا خوشنودی همسران خود را بدست آوری. (التحريم ۶۶ : ۱)

۳ ای کسانی که ایمان آورده اید یاد آورید نعمت خدا را بر شما. (مائده ۵ : ۱۱) این کلمه در ۳۴ جای قرآن آمده است .

۴ پس بنگر بسوی آثار رحمت خدا. (روم ۳۰ : ۵۱)

۵ هنگامی که گفت زن عمران ... (آل عمران ۳ : ۳۴)

۶ پس ایشانند بر روشنائی (یا نشانی) از آن . (فاطر ۳۵ : ۴۱) صفحه : ۷۳

۶ (کلمه] [یدع] (در آیه] : (و یدع الانسان بالشر دعاءه بالخير] ((۱) با اینکه عامل جزمی ندارد بدون (واو) نوشته شده . ۷) (کلمه] [یوت] (در آیه] : (و سوف یؤت الله المؤمنین اجرا عظیما] ((۲) .

بدون یاء نوشته شده با اینکه عامل جزم دهنده ای ندارد . ۸) (کلمه] [یعفوا] (در آیه] : (یا اهل الكتاب فقد جانکم رسولنا یبیین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الكتاب و یعفوا عن کثیر] ((۳)) به] [الف] (نوشته شده با آنکه صیغه مفید است و معمولاً الف بعد از جمع آورده می شود . ۹) و در تمامی مصحفها هر جا] [بسم الله الرحمن الرحیم] (نوشته شده] [الف] (اسم انداخته شده . و حال آنکه در فرموده خداوند] : (اقرأ باسم ربك الذی خلق] ((۴)] [الف] (اسم نوشته شده . ۱۱) و در فرموده خدای تعالی] : (و ما انت بهادی العمی عن ظلاتهم ان تسمع الا من یؤمن بایاتنا فهم مسلمون] ((۵) (کلمه] [بهادی] (پاورقی :

۱ و می خواند انسان به بدی همانند خواندنش به خوبی. (اسراء ۱۷ : ۱۱) ۲ و بزودی می دهد خدا مؤمنان را پاداشی بزرگ . (نساء ۴ : ۱۴۶) ۳ ای اهل کتاب پیامبر ما آمد تا حقایق و احکام فراوانی از آنچه از کتاب آسمانی (تورات و انجیل) را که پنهان می دارید برای شما بیان کند , و از سر بسیاری از خطاهای شما درگذرد . (مائده ۵ : ۱۶) ۴ بخوان بنام پروردگار خویش که آفرید . (علق ۹۶ : ۱)

۵ تو نخواهی توانست این کوران (باطنان) را از گمراهی بدر آوری تنها می توانی به آنها که به آیات ما ایمان آورده اند سخن بشنوائی و ایشانند که تسلیم فرمان خداوند هستند . (نمل ۲۷ :

(۸۱)

صفحه : ۷۴

با] (یاء) نوشته شده با اینکه همین آیه در سوره روم بدون یاء است . و چه بسیار از کلمات قرآن است که طرز نگارش آن با قواعد دستوری علم نحو سازگار نمی باشد , مثلاً چه بسا فعل ماضی است که بر صیغه جمع است و در آخرش] (الف) [نوشته شده است . و چه زیاد است از فعل مفردی که آخرش به الف نوشته شده . و چه زیاد است کلمه ای که در وسطش] (الف) [افزوده شده با اینکه نیازی به آن نبوده . و جز اینها که ذکر نمودیم شاهد مثال زیاد است که در قصیده] (شاطبیه) [و کتاب] (الاتحاف) [و کتابهای دیگر نوشته شده و بسیاری از بزرگان که در مورد رسم الخط رساله های جداگانه ای نوشته اند آنها را آورده اند , پس خواننده بزرگوار باید توجه داشته باشد که این قرآنی که بین دو جلد نوشته شده همان کتابی است که بر آخرین پیامبر الهی صلی الله علیه و آله فرود آمده تا بدانجا که صحابه بخاطر پیروی از مصحفهائی که در عهد پیغمبر نگاشته شده بود در شیوه نگارش آن به قواعد علم نحو و رسوم خط عرب توجهی نکرده اند تا اینکه خط قرآن و حروفش دستخوش دگرگونی نشود و هیچکس گمان نبرد که در آن تصحیف شده . و یا در وقت نسخه برداری کلمه یا نقطه ای از آن تغییر داده شده , یا کم و زیاد گردیده است .

سیوطی در اتقان (۱) گوید : گروه زیادی از متقدمین و متأخرین درباره طرح خط و شیوه

نگارش آن کتابهای مخصوصی تصنیف کرده اند . . . پاورقی :

۱ نوع ۷۶ , ص ۱۶۶ , جلد ۲ , چاپ مصر ۱۳۱۸ ه

صفحه : ۷۵

تا آنکه گوید :

قانون زبان عربی بر آن است که هر لفظی به حروف ۲۸ گانه الف باء . . . مراعات ابتدا به آن , و وقف بر آن نوشته می شود , و دانشمندان علم نحو برای آن اصول و قواعد دستوری خاصی تنظیم کرده اند که در پاره ای از حروف خط مصحف امام با این قواعد سازش ندارد . اشهب گفته : از مالک پرسیده شد آیا می شود مصحف را مطابق قواعدی که مردم پدید آورده اند نوشت ؟ . پاسخ داد : نه , قرآن را جز مطابق با نوشته نخستین نمی شود نوشت .

الدانی این را در] (المقنع) [روایت کرده , و سپس گفته است از علمای مسلمین مخالفی ندارد .

در جای دیگر گفته از مالك سنوال شد از حروفی که در قرآن است مانند [(واو)] و [(الف)] آیا فتوا می دهی که آنها در مصحف تغییر یابد. گفت: نه. ابو عمرو گفته منظور [(واو)] و [(الفی)] است، که در نوشتن زیاد شده و در قرانت خوانده نمی شود، مانند و او در [(اولوا)] . گوید: و امام احمد گفته: مخالفت خط مصحف عثمان در [(واو)] یا [(یاء)] یا [(الف)] و غیر آنها حرام است.

می گویم سخنی را که احمد در حرمت مخالفت با خط مصحف گفته حق است همانطور که در قدری جلوتر بیان نمودیم و در حرمت آن اگر حدیث خاصی نباشد، نیازی به آن نداریم. در اتقان گوید: بیهقی در شعب الایمان گفته هر کس مصحفی می نویسد شایسته است حروفی را که با آن این مصحفها را نوشته اند رعایت نماید و با آنها مخالفت نرزد، و آنگونه که نوشته اند بنویسد و صفحه: ۷۶

چیزی را جابجا و دگرگون نسازد، زیرا آنان دانشمندتر و دل و زبانشان راست تر و امانتدارتر از ما بوده اند، بنابر این زیبنده نیست که در تدارك کردن آنچه نگاشته اند ما برای خود حقی پنداریم.

چرا رسم الخط این حروف قرآن مخالف با قواعد رسم الخط دیگران می باشد؟ ابن خلدون (۱) می گوید: خط عربی در آغاز طلوع اسلام از لحاظ استواری و زیبایی و خوبی نه تنها به مرحله نهانی کمال بلکه به حد متوسط هم نرسیده بود، چون عربها در وضع بادیه نشینی و وحشیگری به سر می بردند و از پیشه و هنر دور بودند.

باید دید چه نظریه هائی بخاطر رسم الخط قرآن که صحابه آن را با خطوط متعارف خود نوشته اند پدید آمده است. آنها با خطوطی که از زیبایی بهره چندانی نداشت، اصول خط قرآن را نوشته اند، و در نتیجه در نظر کارشناسان، بسیاری از شیوه نگارش آنان با قواعد و رسوم صنعت خط سازش ندارد، و سپس تابعین نیز همان رسم الخط را از لحاظ تیمن و تبرك رسم الخط اصحاب پیامبر پیروی کرده اند، همان صحابه ای که پس از پیغمبر بهترین افراد بشر بشمار می رفتند و گفتارهای وحی را از قرآن و سخن پیامبر فرا گرفته بودند.

چنانکه هم اکنون نیز برخی از افراد خط یکی از اولیاء خدا یاد دانشمندی را از لحاظ تبرك سرمشق خود قرار می دهند و شیوه رسم

پاورقی:

۱ فصل ۳۰ از باب ۱۵ از مقدمه صفحه ۶۱۹ چاپ مصر.

صفحه : ۷۷

الخط او را خواه درست یا نادرست تقلید می کنند و هیچ نسبتی میان این دو وجود ندارد، چه شیوه صحابه پیروی شده، و رسم الخط آنان پایدار گردیده و دانشمندان هم متوجه آن خط در مواضع معلوم شده اند. در این باره به پندار بعضی از بی خبران نباید اعتنا کرد که می گویند صحابه به هنر خط کاملاً آشنا بوده، و خط را بسیار خوب می نوشته اند، و اینکه برخی تصور می کنند خط آنان مخالف اصول و قواعد رسم الخط است درست نیست، بلکه کلیه مواردی را که مخالف قیاس شمرده اند می توان توجیه کرد.

می گویند در مواضعی نظیر اضافه شدن الف در [(لا اذبحنه)] (۱) این زیاده جهت آگاه ساختن بر این است که ذبح روی نداده، و در زیاد شدن یاء در [(بأیید)] (۲) یای زائد هشدار است بر کمال قدرت خداوند، و مانند اینها از توجیهاتی که بر روی هیچ شالوده ای جز ادعای بی دلیل استوار نیست، و تنها سببی که آنان را به اینگونه توجیهات واداشته این است که آنان معتقدند با اینگونه بیانات صحابه را از توهم نقص، و نداشتن مهارت در خط، خلاص می کنند، و می پندارند که خط کمال بشر است و بنابراین توجیه صحابه را از نقصان این کمال دور می سازند، و آنان را به کمال در مهارت خط نسبت می دهند، لذا برای آنچه از خط ایشان که بر خلاف مهارت ها و اصول رسم الخط است اینگونه دلیلهائی دست و پا می کنند در صورتی که این

پاورقی :

۱ سوره نمل ۲۷ : ۲۱ .

۲ و الذاریات ۵۱ : ۴۷ .

صفحه : ۷۸

شیوه درستی نیست .

باید دانست که خط درباره آنان از کمالات نمی باشد چه این فن از جمله صنایع تمدن است که بخاطر بدست آوردن پول و گذران زندگی بکار گرفته می شود، و اصولاً در صنایع کمال از امور نسبی است، و کمال مطلق نمی باشد.

زیرا نقص آن بخودی خود به دین یا خصال باز نمی گردد، بلکه نقصان صنعت بستگی دارد به وسائل گذراندن زندگی افراد بشر و بر حسب عمران و همکاری در راه آن پیشرفت می کند چون [(از کوزه همان برون تراود که در اوست)] .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امی بود و پیش کسی درس نخوانده بود، و این صفت درباره او و نسبت بمقام وی از کمالات بشمار می رود، زیرا او از فرا گرفتن صنایع علمی که کلیه آنها از اسباب خوشگذراندن زندگی است بدور بود، اما امی بودن یا بیسوادی درباره ما کمال نمیباشد (اما نسبت به پیغمبر کمال است) چه پیامبر فقط به پروردگار خویش توجه داشت ولی ما در راه زندگانی دنیا با یکدیگر همکاری می کنیم مانند همه صنایع و حتی علوم اصطلاحی و بنابراین کمال درباره پیغمبر بدور بودن اوست از تمامی اینها ولی بر عکس درباره ما چنین نمی باشد .

می گویم : و از دلانلی که ما آوردیم روشن شد که آنچه بعضی بیخردان گفته اند که امثال این امور مخالف با رسم الخط است و از ناخبرگی نویسنده بوده، پس متابعت او واجب نیست، حقیقتاً اشتباه است . صفحه : ۷۹

قرانت قرآن بر طبق هفت قرانت متواتر است نه قرانتهای خلاف معمول از دلانلی که با آوای بلندش کوشش مسلمین در حفظ و حراست قرآن کریم از هر چه گمان می رود موجب تحریف گردد را به گوش جان می رساند، این است که آنان قرآن را به قرانتهای هفتگانه متواتر می خوانند، نه به قرانتهای افراد تک روی که خود را از اجتماع جدا ساخته اند گر چه آن روایت شاذ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت گردیده باشد زیرا اعتماد آنان در قرانتهای و شیوه نگارش، و ترتیب سوره ها و آیات همه اش مبنی است بر سماع (۱) نه اجتهاد . (۲) بلکه میگوئیم : از قرانتهای هفتگانه هم هر چه به هفت قاری مشهور نسبت داده شود ولی تواترش ثابت نگردیده بلشد پیروی کردنش جایز نیست هر چند در سنجش، با قواعد زبان عرب موافق باشد زیرا ملاک در پیروی کردن قرانت، همان تواتر است، پس قرانتهایی هم که از همان هفت قاری مشهور بدون تواتر رسیده حکمش مانند حکم بقیه قرانتهای شاذ و بر خلاف قاعده، خواندش جایز نیست .

مثلاً امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان گوید : همه قراء معایش را در فرموده خدای تعالی] : (و لقد مکنکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلاً ما تشکرون) [(۳) بدون همزه خوانده اند، و پاورقی :

۱ سماعی آنچه از معصومین شنیده شده که قولشان حجت و قابل پیروی است . ۲ نظریه شخصی که راه کنجاوی در ادله بدست آمده .

۳ همانا شما (فرمائش را) در زمین اقتدار دادیم و برای شما در آن روزی >

صفحه : ۸۰

بعضی ها از نافع نقل کرده اند که او معانش با مد و همزه خوانده . (۱) پس چون این روایت از [(نافع) متواتر نیست اگر چه او از قراء سبعة است ، به آن قرائت شاذ جایز نیست خوانده شود .

اگر بگویی آیا عکس این هم یافت می شود بدینگونه که قاری مانند یعقوب بن اسحاق حضرمی ، و ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی ، و اعمش ، و ابان بن تغلب و مانند ایشان از [(قراء سبعة) نباشد ولی بعضی از قرائتهایشان متواتر باشد ؟

می گویم : مانند این موارد چه بسیار است و لکن اعتبار آنها از جهت آن است که قرائت موافق با قرائتهای هفتگانه است ، پس هر چه موافق آنها بود قرائتش جایز است و گرنه نمی توان بر آنها اعتماد کرد و قرآن را به آنها خواند .

و مردم به دو علت در قرائت ایشان هم‌رأی شده اند و پیرو آنان گردیده اند :
 علت اول آن است که آنان با داشتن مقام شامخ علمی کار خود را منحصر کرده بودند در قرائت قرآن و به این رشته زیاد اهمیت می دادند ، ولی دانشمندان دیگری که قبل از ایشان یا همزمانشان بودند گر چه قرائتهایی به آنان نسبت داده شده ولی جزء شواذ محسوب گردیده چون آنان تنها به علم قرائت قرآن نمی پرداختند و بیشتر به فقه و حدیث و مانند آنها از علوم دیگر مشغول بودند .

پاورقی :

< مقرر کردیم ولی شما چه کم سپاسگزارید . (اعراف ۷ : ۱۰) ۱ مجمع البیان ۴ : ۳۹۹ .

صفحه : ۸۱

و علت دوم این است که آنان با مقام علمی و اطلاعاتی که از وجوه مختلف قرآن داشتند قرائتشان را حرف به حرف از اول تا به آخر قرآن از کسانی می گرفتند که مدرک و سندش به امام یا یکی از قارئان بزرگ می رسید . (۱)

می گویم : علاوه بن اینها انمه ما سلام الله علیهم هم با این قرائتها موافقت نموده اند چون در عصر ایشان رائج بوده و مردم آنها را از قراء می گرفتند و انمه آنها را رد نمی کردند و مردم را از گرفتن قرائتهای آنان منع نمی کردند بلکه می گونیم همه جا قراءت خاندان عصمت موافق قرائت یکی از هفت قرائت است و کم اتفاق افتاده قرائتی از ایشان روایت شود که غیر از قرائتهای متواتر باشد چنانکه بر آگاه متبحر در علوم قرآن با مطالعه دقیق مطلب روشن می شود

اگر بگویی قرآن به يك قرائت نازل شده پس چگونه خواندن آن به بیشتر از يك قرائت جایز است . و قرائتهای متعدد غیر از تحریف چه می باشد . گویم : اولاً اختلاف قرائتها موجب تحریف و تغییر قرآن نمی گردد , و با اختلاف قرائتها در قرآن , نه کلمه ای افزوده می شود و نه چیزی کاسته می گردد , زیرا اختلاف آنها در اعراب و صداها و برگرداندن ضمیر و کیفیت تلفظ , و خطاب , و غیبت , و مفرد , و جمع , و مانند اینها در کلماتی است که شایستگی برای آن دارد و با هر يك از قرائتها که خوانده شود همه قرائتها آیات و کلمات قرآن بحالت اصلی پاورقی :

۱ - این دو سبب را طبرسی در دیباجه مجمع البیان گفته است . صفحه : ۸۲
خودش دست نخورده باقی می ماند .

چند نمونه

۱ مثلاً در آیه] : (و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم من اهل القرى) [(۱)
ابوبکر (بن عیاش) از عاصم نقل کرده که او [(نوحى)] را با یاء مضموم و حاء مفتوح [یوحى] خوانده بنا بر آنکه صیغه مجهول باشد . و حفص از عاصم همین کلمه را با نون مضمومه و حاء مکسور خوانده بنا بر آنکه صیغه متکلم مع الغیر باشد . و معنای هر دو وجه هم درست است و ذات لفظ هم محفوظ و دست نخورده باقی مانده .

۲ و در آیه] : (اذا انعمنا على الانسان اعرض و ننا بجانبه) [. (۲)
ابوبکر [بن عیاش] از عاصم نقل کرده که [(ننا)] را به اماله خوانده , و حفص از عاصم روایت نموده که آن را به فتحه خوانده , و روشن است که این موجب تحریف و تغییر کلمه نمی شود .

۳ و در آیه] : (فاعبدوه افلا تذکرون [(۳)] (تذکرون)] را ابوبکر از قول عاصم بن تشدید ذال خوانده و حفص بدون تشدید و آن موجب تبدیل ذات کلمه نمی شود .
پاورقی :

۱ و ما پیش از تو هیچکس نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می نمودیم از اهل دهکده ها . (یوسف ۱۳ : ۱۹)

۲ و ما هر گاه به انسان نعمتی بدهیم (کفران نموده) و روی بگرداند و دوری جوید . (اسراء ۱۷ : ۸۴)

۳ پس خدا را به یگانگی بپرستید و چرا متذکر اوصاف پروردگار نمی شوید . (یونس ۱۰ : ۴)

صفحه : ۸۳

۴ و در فرموده خدای تعالی : (من ازواجنا و ذریتنا] [(ذریتنا) (را ابوبکر به صیغه مفرد و حفص به صیغه جمع خوانده . و امثال اینها که در کتب فن قرائت و تفاسیر آورده شده و برای هر کدام دلیلی محکم و حجتی پیروی شده هست ، مسلمین اجماع دارند که آنها را ، در صورتی که به پیغمبر خدا منتهی گردد باید پذیرفت . و بر شخص آگاه پی جو و متبحر در قرائتها پوشیده نیست که آنها موجب تحریف نمی شود ، بلکه آن وجوه درستی تلفظ را بیان می کند ، به عنوان مثال این حدیث که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که فرمود : (الدنيا رأس کل خطیئة] [صحیح است دو جور خوانده شود :

۱ همانگونه که مشهور است حضرت فرموده : دنیا سر سلسله هر تبه کاری است .

۲ خوانده شود : (الدینار ، أس کل خطیئة] [همزه] (اس] [به صدای و خوانده شود یعنی پول سر سلسله هر بزهکاری است ، هر گونه خوانده شود ذات جمله محفوظ مانده است .
یا شعری را که قطب الدین شیرازی (دانی سعدی) در مجلسی که عده ای شیعه و سنی جمع بودند در پاسخ شخصی که عقیده وی را درباره خلیفه بلا فصل پیغمبر پرسید گفت :

خیر الوری بعد النبی من بنته فی بینه

من فی دجی لیل العمی ، ضوء الهدی فی زیته (۱)

پاورقی :

۱ بهترین آفریدگان بعد از پیامبر کسی است که دختر او در خانه وی است ، آنکه در تاریکی شب دیجور درخشش فروغ تابان هدایت از روغن چراغ اوست .

صفحه : ۸۴

ممکن است مقصود از] (من] [پیامبر خدا باشد و ضمیر اول (بنته) به او برگردد و ضمیر دوم] (فی بینه] [به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و احتمال دارد مراد از] (من] [ابوبکر باشد و ضمیر اول به او برگردد و ضمیر دوم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و همچنین است در مصرع دوم و این کار موجب هیچ تغییری در شعر نمی شود . و ثانیاً می گوئیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و انمه هدی علیهم السلام آن را اجازه داده اند و این مثل آن می ماند که فردی از ما اجازه می دهد که کلامش بر دو گونه خوانده شود مثلاً حکیم سبزواری در منظومه] (اللنالی

المنتظمه]] گفته است : فالمنطقی الکی بحمل اولی

و غیره لشائع الحمل کلی

سپس در شرح منظومه که خود بر لئالی نوشته اجازه داده است کلمه [(کلی)] (دو گونه خوانده شود و گوید] : (کلی)] یا بضم کاف مخفف [(کلی)] , و یل اینکه به کسر کاف صیغه مفرد مذکر امر حاضر است که ماضی آن [(و کل)] و مضارعش [(یکل)] است و یاء آخرش برای اطلاق است و لام در [(لشائع)] بنابر وجه اول برای تعلیل است و بنابر وجه دوم برای اختصاص . و در قرآن هم همین گونه است .

شگفتا که صاحب جواهر الکلام رحمه الله در کتاب صلوات میل پیدا کرده به اینکه قرائتهای هفتگانه متواتر نیستند و در پایان بحث طولانی که در آن مورد فرموده است .

گوید] : (کسی که به پی گیری سخنان آنان بپردازد می فهمد که قرائت ایشان جز استنباط خودشان و آنچه به فکر خود پسندیده اند ریشه دیگری ندارد , چنانکه در کتابهایی که درباره علم قرائت

صفحه : ۸۵

نوشته اند به این مطلب اشاره شده از جهت اینکه قرائت پیغمبر صلی الله علیه و آله , و قرائت علی علیه السلام و قرائت اهل بیت علیهم السلام را در برابر قرائت آنان بحساب آورده اند . بدین سبب آنان را اشخاصی دانسته اند که در علم قرائت اطلاعات فراوان دارند , و این نبوده است مگر برای اینکه وقتی یکی از آنان استاد و کاردان می شد برای مردم طریقه و راهی را تأسیس می کرد که جز از طرف او شناخته نمی شد , و بر طریقه ای که دیگران رفته بودند گام نمی نهاد و عقیده متواتر محدود را نمی پذیرفتند و گرنه آن قرائت مختص به او نمی شد بلکه به مقتضای عادت لازم بود کسی که در دوران او زندگی می کند به آنچه را به تواتر به او رسیده بداند , چون فن آنها یکی بود , و از سرچشمه اصلی آن خیلی دور نبود , و از چیزهایی که جدا خیلی بعید بنظر می آید این است که ما که در چندین قرن بعد از آنها زندگی می نمایم بر تواتر آگاهی یافته باشیم ولی بعضی آن قراء بر قرائتی که نزد دیگری متواتر بوده اطلاع نیافته باشد . همچنانکه حرکاتها و ساکن هائی نیز که از باب مثل در سوره حمد و غیر آن از سوره های دیگر قرآن هست تواترشان بنظر خیلی بعید می آید] . (۱) می گویم : ما روشن ساختیم که قرائتهای هفتگانه از عصر انمه علیهم السلام تاکنون متواتر بوده , بلکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله - نیز اختلاف قرائت را نیز جایز دانسته جز اینکه آن قرائتی که با هفت پاورقی :

۱ جواهر الکلام ۹ : ۲۹۶

صفحه : ۸۶

قرائت متواتر موافق نباشد فقط گمان آور است به خلاف قرائتهای هفتگانه ای که از صدر اسلام تاکنون همه مسلمانها بطور اجماع آنها را پذیرفته اند . و اجماع خبرگان در هر فنی حجت است ، و چنانچه فردی که در فن آنان تخصصی ندارد با اجماع آنها مخالفت کند ، زیانی به آن نمی رساند . و شخصی که کتابهای تفسیر و قرائتها را به دقت بررسی کند خواهد دانست که اجماع مسلمین در قرائتهای نسل هر عصری بعد از نسل عصر دیگر ، در هر دوره ای ، حتی در زمانهای ائمه معصومین ، به سماع بوده . و حق در آن نظری است که از علامه (حلی) قدس سره در نهاییه نقل شده که گفته است : [و مخالفت آنانکه علم قرائت را نمی دانند در اجماع مسلمین ، آن را بی اعتبار نمی سازد ، زیرا در اجماع و خلاف ، قول اهل خبره معتبر است ، پس اگر شخصی که علم نحو را بلد نیست بگوید فاعل مرفوع نیست و یا فردی که علم کلام یاد ندارد بگوید عالم حادث نمی باشد ، یا بر خداوند لطف واجب نیست به اجماع مسلمین یا شیعه یا نحویین ضربه ای وارد نمی سازد .

علاوه بر اینکه قرائتهای متواتر سرانجام به پیغمبر صلی الله علیه و آله باز می گردد ، چنانکه پیش از این گفتیم که همه قارنان به ابی عبدالرحمان بن سلمی قاری باز می گردند ، او قرائت خود را از امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته بود ، و علی علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله . ابن الندیم در [الفهرست] (۱) گوید : عاصم قرائت خود را بر پاورقی :
۱ صفحه ۴۹ از فن ۳ از مقاله اولی ، چاپ مصر .

صفحه : ۸۷

ابو عبدالرحمان سلمی خوانده ، و سلمی بر حضرت علی ، و علی علیه السلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله .

همچنین گفته است (صفحه ۴۵) علی ابن حمزه کسائی قرائت خود را بر عبدالرحمان بن ابی لیلی خوانده ، و قرائت ابن ابی لیلی به قرائت علی علیه السلام می باشد و همچنین بقیه قارنان . پس تو ای خواننده عزیز به کتابهای اتقان ، و مجمع البیان طبرسی فن دوم از مقدمه اش ، و بقیه کتابهای که در شرح حال قارنان ، و در مورد علم قرائتهای قرآن نوشته شده را مطالعه کن تا دلیلت بر تو روشن گردد ، و برهانت را بطور کامل بدست آوری ، و در نتیجه مجالی برای اندیشه بد باقی نخواهد ماند .

علامه حلی قدس سره در کتاب [(تذکرة الفقهاء) فرموده است] : (مسئله , واجب است که قرائتها قرائت متواتر را بخواند و آن هفت تا است و جایز نیست قرائتها شاذ و غیر معمول را بخواند , و واجب است از آیات آنچه را متواتر است بخواند و آن آیاتی است که مصحف علی علیه السلام آن را در برگرفته , چون بیشتر صحابه نسبت به آن نظر موافق داشتند و عثمان جز آن , مصحفهای دیگر را به آتش کشید] (. شماره آیات و حروف قرآن از چیزهایی که به شدت اهتمام مسلمین به ضبط قرآن , و نگهداریش از تحریف را آشکار می سازد این است که آنان در صدد برآمدند تا کلمات , و آیات و حروف حتی صداهای آن زبرها (, زبرها () , پیش ها () و تشدیدها () و مدهای () قرآن را به

صفحه : ۸۸

شمارش درآوردند و سیوطی در کتاب [(اتقان) برای آن فصلی جداگانه آورده .
مرحوم فیض کاشانی قدس سره (۱) گوید :

سید حیدر فرزند علی بن حیدر , علوی حسینی طاب ثراه در تفسیر خود به نام [(المحيط الاعظم)] گفته است : (بیشتر قارئان معتقدند همه سوره های قرآن یکصد و چهارده تاست , و تمامی آیاتش شش هزار و ششصد و شصت و شش تا , و کلماتش هفتاد و هفت هزار و چهار صد و سی و هفت تا , و حروفش سیصد و بیست و دو هزار و ششصد و هفتاد حرف است , و زبرها () ی آن نود و سه هزار و دویست و چهل و سه فته است] (. طبرسی در تفسیر سوره (۷۶) هل اتی از مجمع البیان روایتی نقل کرده که سندش به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه ال سلام می رسد و آن حضرت فرموده است : (از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ثواب قرآن پرسیدم , به ثواب هر سوره بر گونه ای که از آسمان نازل شده بود مرا خبر داد , تا آنجا که گفت : آنگاه پیامبر فرمود تمام قرآن (۱۱۴) سوره دارد و همه آیات آن (۶۲۳۶ آیه) و کلیه حروف قرآن (۳۲۱۲۵۰) حرف می باشد , جز نیک بختان دیگری در فرا گرفتن قرآن رغبت نمی کنند و قرائت آن را جز اولیاء خدای مهربان دیگری عهده دار نمی شود .

ابن الندیم در کتاب [(الفهرست)] (۲) اختلاف مردم در آیه های پاورقی :

۱ در کتاب [(وافی)] جلد ۵ , صفحه ۲۷ , چاپ ایران ۱۳۲۴ ه . ۲ صفحه ۴۱ مقاله اولی .

صفحه : ۸۹

قرآن را ذکر نموده است .

گویم : افراد زیادی به شمارش حروف قرآن اقدام کردند و دیگری از آنان نقل کرده و در تألیفات

خود آورده اند . از جمله : مولی احمد نراقی در کتاب خزائن (۱)
 شمارشگران , اندازه عدد آن را مختلف بیان کرده اند , و تردیدی نیست که اندازه گیری امثال
 این کارها بدون اختلاف نمی باشد , ولی اختلاف فقط از ناحیه شمارشگران است نه از مصحف
 زیرا قرآن یکی است و از نزد , یکی نازل شده و چنانکه دانستی چیزی از آن تبدیل نگردیده , و
 حرفی در آن افزوده نگشته و چیزی از آن کاسته نشده است .

هدف ما از تذکر بحث شمارش سوره ها و آیات و حروف فقط آن است که از سخت کوشی
 همه مسلمین در حفظ کردن کلام خدا را از کوچکترین تحریف آگاه شویم , هر چند اشتغال به پی
 جوئی آن فائده ای ندارد و چه نیکو است کلام سخاوی که گفته است :

برای شمارش کلمات و حروف فائده ای سراغ ندارم برای اینکه آن کار اگر بهره ای داشته
 باشد فقط در کتابی بدرد می خورد که زیاده و کاستی در آن ممکن می بود و چنین کاری در قرآن
 امکان ندارد . (۲)

علت اختلاف شماره آیات در قرآنها

اما اختلاف آیه ها و سبب آن سببش همان است که سیوطی در پاورقی :

۱ صفحه ۲۷۵ چاپ تهران ۱۳۸۰ ه

۲ اتقان , ج ۱ : ۷۲

صفحه : ۹۰

اتقان گفته است :

[(مسلمین اجماع دارند قرآن دارای شش هزار آیه است آنگاه در رقمی که افزون بر این عدد
 است اختلاف کرده اند)] .

تا اینکه گوید] : (و سبب اختلاف در عدد آیات این است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 بر سر هر آیه ای که می رسید از خواندن باز می ایستاد تا جبرئیل جای آن را مشخص کند و

هنگامی که محل آن را (بوسیله جبرئیل که به او ابلاغ می کرد) می فهمید آن را برای تمام
 کردن وصل می کرد به آیه قبل , در آن هنگام شنونده گمان می کرد فاصله ای در بین نیست] .

طبرسی در فن اول از دیباچه تفسیر مجمع البیان در تعداد آیات قرآن و سود شناختن آن گوید] :
 (باید دانست رقمی را که اهل کوفه در شماره آیات گفته اند صحیح تر از اعدادی است که

دیگران گفته اند و زنجیره سندش برتری دارد چون آنان از امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب

گرفته اند] . تا اینکه گوید :

[(فائده شناختن آیات قرآن این است که خواننده قرآن وقتی با انگشتان خود آنها را بشمرد ثواب بیشتری خواهد داشت , و دست و دل و زبانش باهم اشتغال به قرآن پیدا کرده اند , و بی تردید روز باز پسین گواهی خواهد داد , زیرا همه اعضاء مورد سؤال قرار خواهند گرفت , و چون با آن کار زودتر می توان حفظ کرد و چون خواننده از سهو ایمن نیست] (. عبدالله بن مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده صفحه : ۹۱ است که فرمود :

[(قرآن را مواظبت کنید زیرا که آن فراری است)] .

آن حضرت به برخی زنان فرمود : با بند انگشتان بشمارید زیرا در قیامت آنها هم مورد سؤال واقع می شوند و از آنها بازپرسی می شود و به سخن گفتن واداشته می شوند .

حمزه بن حبیب که یکی از قراء سبعة است گوید : (عدد , میخهای قرآن است] که آن را مانند چیزی که میخکوب شده , ثابت و استوار نگه می دارد] .

بطور کلی در شمارش امثال این امور کمتر اتفاق می افتد که نتیجه شمارش دو تن باهم یکی باشد , و خواننده گرامی نباید به سبب آن اختلافات گول بخورد و گمان نبرد که شاید مصحفها مختلف بوده اند .

تعجب است از فیض کاشانی رحمة الله تعالی علیه که در کتاب وافی (۱) گفته است امروزه بین مردم شهرت دارد که قرآن دارای شش هزار و ششصد و شصت و شش آیه است . و آنگاه روایت طبرسی را که در مجمع البیان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده و در جلوتر ذکر شد آورده و سپس یکی از احتمالات در اختلاف روایت و شهرت را اختلاف مصاحف قرار داده , زیرا گفته] : (پس شاید آنچه بجای مانده است نزد اهل بیت علیهم السلام باقی باشد , و در قرآنی که امیر المؤمنین علیه السلام جمع کرده موجود باشد) [.

پاورقی :

۱ ۲۷۴ مجلد .

صفحه : ۹۲

لکن آن مرحوم از این رأی برگشته و آگاهی یافته , و در مقدمه ششم از تفسیرش بنام] (الصافی] (بعد از آنکه چند روایت در مورد تحریف قرآن نقل نموده گفته است] : (می گویم و بر تمامی اینها اشکالی وارد مآید و آن این است که بنابراین تقدیر برای ما اعتماد بر چیزی از قرآن باقی نمی ماند . زیرا بنابراین (تحریف) , در هر آیه ای از قرآن احتمال می رود

دستخوش تحریف گردیده یا تغییر داده شده باشد و برخلاف آنچه خدا نازل کرده است باشد، پس برای ما در قرآن اصلا حجتی باقی نمی ماند و در نتیجه فائده امر به پیروی آن و سفارش به جنگ زدن به آن و غیر آنها از بین می رود.

با اینکه خداوند فرموده :

[و انه لكتاب عزیز لا یأتی الباطل بین یدیه و لا من خلفه] (۱) .

و فرموده :

[انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون] (۲) . چگونه تحریف و تغییر به آن راه می یابد]

.....

طرح ریزی قواعد دستوری علم نحو در قرآن

از جمله دلایلی که شدت کوشش مسلمین در نگهداری و دقت نسبت به قرآن را می رساند طرح قواعد علم نحو در آن است .

ابن الندیم در آغاز مقاله دوم از کتاب [الفهرست] گوید : (بیشتر پاورقی :

۱ و هر آینه قرآن کتابی است ارجمند و گرامی و هیچ جهت باطلی از پیش و پس به آن راه نیابد که از جانب خداوند ستوده شده نازل گردیده . (فصلت ۴۱ : ۴۲)

۲ همانا ما فرستادیم قرآن را و مانیم مر آن را نگهدارندگان . (الحجر ۱۵ : ۹)

صفحه : ۹۳

دانشمندان بر آن باورند که علم نحو از ابو الاسود (۱) گرفته شده ، و او اطلاعات خود را در این زمینه از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بدست آورده) (. . . .

تا اینکه گوید :

[(مردم درباره سببی که ابو الاسود را واداشت تا علم نحو را طرح ریزی کند به اختلاف سخن گفته اند .

ابو عبیده گوید : ابو الاسود قواعد علم نحو را از علی بن ابی طالب علیه السلام آموخته بود و آنچه را از علی علیه السلام یاد گرفته بود به هچکس یاد نمی داد ، تا زیاد بن ابیه به او پیام داد که جزوه ای تنظیم کند تا برای مردم سرمشق باشد و کتاب خدا با آن فهمیده شود . ابوالاسود نپذیرفت و از او خواست وی را از آن کار معذور بدارد مدتی گذشت تا اینکه ابوالاسود روزی صدای شخصی را که

پاورقی :

۱ اسم او و پدرش ظالم بن ظالم , ظالم بن سارق , ظالم بن عمر , عمیر بن ظالم , ضبط شده , و از بزرگان بصره و اعیان تابعین و از خواص امیرالمؤمنین است و در واقعه صفین از ملازمین آن حضرت بود . او معروف به بخل بود و می گفت اگر ما بخواهیم واقعا نیازمندیهای فقرا را بر آورده و حرفهای آنها را بشنویم یقینا فقیرتر از آنها خواهیم شد . (معجم الادباء)
چنانکه در متن آمده نخستین کسی است که قرآن را اعراب گذاری نمود تا از شائبه تحریف و غلط محفوظ بماند . نقطه گذاری قرآن نیز به اهتمام دو تن از شاگردان او بنام نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر صورت گرفته . او شاعر خوش قریحه ای بود و صاحب کشف الظنون دیوانی را به وی نسبت داده است .

وی در سن هشتاد و پنج سالگی در بصره سنه ۶۹ به طاعون (جارف) که بمعنی مرگ عمومی است چشم از جهان فرو بست .

صفحه : ۹۴

قرآن می خواند شنید که آیه :

[ان الله بریء من المشركين و رسوله] (۱) را می خواند و لام] (و رسوله) [را به صدای] () (. . . و رسوله) [مکسور خواند . (۲) ابو الاسود گفت گمان نداشتم کار مردم به اینجا کشیده شده باشد پس به نزد زیاد بن ابیه برگشت و گفت آماده ام دستور امیر را اجرا کنم , فقط يك نویسنده زیرك و هوشیاری در اختیار من بگذارید که هر چه می گویم انجام دهد , از طایفه عبدالقیس نویسنده ای آوردند وی آن را نپسندید , نویسنده دیگری برایش آوردند ابوالعباس مبرد گفته است نویسنده دوم هم از همان طایفه بود ابوالاسود به او گفت : فقط به ده ان من نگاه کن چون هنگام تلفظ يك حرف که جزئی از اجزاء کلمه است دیدی دهانم را گشودم بر بالای آن حرف نقطه ای بگذار و اگر لبانم را به هم کشیدم , و دو لب را بر یکدیگر نهادم نقطه ای در جانب راست پیش از آن حرف بگذار و اگر مشاهده کردی دهان را شکسته دارم و یالب زیرین بسوی دقن آرم نقطه ای در زیر آن حرف قرار بده , پس این است نقطه های ابوالاسود] () .

شرح :

مراد از نقطه ها در آنجا اعراب و صداها است و منظور از نقطه فوق به معنی () فتحه و نقطه زیر () کسره , و نقطه جلوی روی حرف () ضمه می باشد .

پاورقی :

۱ قطعا خدا و رسولش از عهد مشرکان بیزارند . (توبه ۹ : ۳) ۲ که در این صورت معنا غلطی فاحش می شود , پناه به خدا : یعنی خدا از گروه مشرکین و از پیغمبر خود بیزار است .
صفحه : ۹۵

سنگسار و دوراندازی پندارها و یاوگوئیها

اگر گفته شود در بعضی کتابها چند تا از سوره ها یافت می شود که در قرآن ذکر نشده مانند]
سوره النورین] (که نویسندگان کتاب دبستان المذاهب آن را نقل کرده , و محدث نوری هم در
کتاب] (فصل الخطاب] و آشتیانی در کتاب] (بحر الفوائد فی شرح الفوائد] (۱) آن را
آورده اند . [(سورة الحفد] و [(سورة الخلع] و [(سورة الحفظ] که محدث نوری آنها را
نیز در کتاب فصل الخطاب آورده و دو سوره اول را سیوطی در آغاز نوع ۱۹ کتاب] (اتقان]
نقل کرده و [(سورة الولاية] (که در کتاب] (داوری] نوشته کسروی نقل شده . با اینحال چرا
گفتی در قرآن ۱۱۴ سوره است و چیزی از آن کاسته نشده ؟ !
در پاسخ می گویم :

اولا نبودن آنها در قرآن دلیل است بر نبودن آنها از قرآن . ثانيا اگر همانند این کلمات موهونی
که مادر بچه مرده به آن پوزخند می زند , و عروس از شنیدن آن به گریه می افتد , از آیات و
سوره هائی باشد که خدا به آن بندگان خود را [(تحدی] نموده و به مبارزه آن طلبیده است به
فرموده اش :

[(فاتوا بسورة من مثله)] (۲)

فرموده اش] : (فاتوا بعشر سورة مثله)] (۳)

پاورقی :

۱ صفحه ۱۰۱ , چاپ تهران .

۲ بقره ۲ : ۲۲ و یونس : ۳۹ .

۳ هود ۱۱ : ۱۶ .

صفحه : ۹۶

فرموده اش] : (قل لئن اجتمعت الجن و الانس) هر آینه عربهای بیابانگرد و بادیه
نشین و دانشجویان مبتدی همه شان باید پیامبرانی باشند که به ایشان وحی می رسد , تا چه رسد
به دانشمندان . و سنجش این سوره های من درآوردی ساختگی را به کتاب] (مقامات
حریری] (مثلا مانند سنجیدن گاه است به خاک زردار تا چه رسد به قرآن که] (حریری] و

پرمایه تر از او توان آن را نیافته اند که به آوردن سوره از آن لب بجنبانند , اگر چه مانند سوره کوثر چهار آیه باشد .

این ابوالعلاء معری شاعر نابینای , زبان عرب که رهبر و استاد در فنون ادب و شئون کلام است و در نیکو سرودن شعر و دلچسبی نثر انگشت نماست و در علوم عربیت به او مثل زده می شود و کتابهای او به نامهای [لزوم ما لا یلزم] و [سقط الزند] , و [شرح الحماسة] نوشته های دیگرش گواه فضل و دانش او می باشد .

بنابر آنچه یاقوت حموی در کتاب [معجم الادباء] در شرح حال او نقل کرده , این شخص با این فضلش در صدد معارضه با قرآن برآمد , و ما گفتار او را در معارضه قرآن مأوریم و چنانچه تو با دیده علم و معرفت به آن بنگری برایت روشن خواهد شد که نسبت آن گفته ها به قرآن مانند پرتو کرم شب تاب است نسبت به فروغ خورشید درخشان .

یاقوت حموی گوید : به خط عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان خفاجی , در کتابی که در موضوع [الصرفة] نوشته بود خواندم که در آن کتاب او پنداشته است قرآن فصاحت چندانی ندارد که خرق

صفحه : ۹۷

عادت نموده باشد تا اینکه برای پیغمبر معجزه باشد و گمان کرده که هر فصیح بلیغی قادر است مانند آن را بیاورد جز اینکه فصحا و بلغا به علت [صرفه] از آوردن مانند آن ناتوان اند , نه اینکه قرآن در ذات خودش معجزه فصاحت باشد و [اعجاز به صرفه] عقیده گروهی از متکلمین و رافضه است که از ایشان است :

[بشر المرسی] و [مرتضی ابوالقاسم] که در کتاب [تضاعیف] خودش چنین گفته است : گفتار اصحاب این رای را که گفته اند : [از آن هنگام که قرآن تحدی کرده است دیگر هیچکس نتوانست به معارضه قرآن برخیزد] .

گروهی از ادبا را بر آن واداشت که بر اسلوب قرآن مطالبی تنظیم کنند چیزی که هست عده ای کار خود را ظاهر ساختند , و گروهی آن را پنهان داشتند , و از جمله کسانی که کارش آشکار شده ابوالعلاء است که در معارضه با قرآن چنین گفته :

[اقسام بخالق الخیل , و الريح الهابة بليل , ما بين الاشرط و مطالع سهيل , ان الكافر لطويل الويل , و ان العمر لمكفوف الذيل , اتق مدارج السيل , و طالع التوبه من قبيل , تنج و ما اخالك بناج] . و گفته او :

[اذلت العانذة اباهما , و اصاب الوحدة و رباها , و الله بكرمه اجتباها اولاهما الشرف بما حباها , ارسل الشمال و صبلها , و لا يخاف عقباها] .

شرح [(الفه فى الصرفة)] گروهی پنداشته اند که خداوند نیروهای انسانی را از معارضه قرآن باز داشته و بدین جهت از آوردن

صفحه : ۹۸

همانند قرآن ناتوانند , و اگر خدا توان افراد بشر را مهار نکرده بود می توانستند به معارضه آن برخیزند و مانند آن را بیاورند . دیگران معتقدند که خدای تعالی افراد بشر را از معارضه باز نداشته و لکن بلاغت قرآن در چنان اوجی است که ایشان توان فکری آوردن مانند و برابر آن را ندارند .

نتیجه هر دو قول یکی است برای اینکه هر دو اتفاق دارند بر اینکه تا روز قیامت از آوردن همانندی در برابر قرآن ناتوان اند , و لو يك سورة , خواه از جهت باز داشته شدن نیروها باشد یا چیز دیگر .

مقصود از [(مرتضى ابى القاسم)] شريف علم الهدى برادر شريف سيد رضى رضوان الله عليهما است .

بر افراد شایسته و آگاه پوشیده نیست که اگر با امثال این کلمات که از تر و خشک بهم بافته شده می شد با قرآن کریم معارضه کرد خداوند بندگانش را به آن تحدی نمی کرد زیرا مردم می توانستند به آنچه لفظا و معنا بهتر از آن باشد بیاورند (و همین که تحدی کرده معلوم است که خدا که عالم به اسرار است می داند که چنین توانی در بشر نبوده و نخواهد بود) . تازه در آن سوره هائی که جلوتر گفتم از کتاب [(دبستان المذاهب)] و کتاب [(فصل الخطاب)] آورده شده , کلماتی هست که سر و ته آن با هم تناسبی ندارد بلکه جملات آن بر طبق قواعد نحو نمی باشد و معنای را نمی رساند . و ما مقدار نمی از [(سورة النورین)] را نقل می کنیم تا سبکی الفاظ و سستی بافتش بر تو روشن گردد .

بعضی از آیات آن سوره فاسد و از شکل افتاده این است : صفحه : ۹۹

[ان الله الذى نور السموات و الارض بما شاء و اصطفى الملائكة و جعل من المؤمنين اولئك فى خلقه يفعل الله ما يشاء لا اله الا هو الرحمن الرحيم] .

از جمله [: (مثل الذين يوفون بعهديك انى جزيتهم جنات النعيم)] . از جمله [: (و لقد ارسلنا موسى و هارون بما استخلف فبغوا هرون فصبر جميل فجعلنا منهم القردة و الخنازير و لعنهم

الی یوم یبعثون] (. از جمله] : (و لقد آتینا بك الحكم کالذین من قبلك من المرسلین و جعلنا لك منهم وصیا لعلمهم یرجعون]) .

بین دزد ستیزه گر چگونه بعضی جملات قرآنی را به یاوگوئیهای خود سردوزی کرده است تا کم خردان را به اشتباه اندازد و حق و باطل را به هم در آمیخته تا مسلمین را بدام اندازد و آشوبی بپا کند و سبک مغزها چون کلمات پراکنده ای مانند [(صبر جمیل] و [(نور السموات] و [(الی یوم یبعثون] و [(لعلمهم یرجعون] را در آن دیده اند که از قرآن گرفته شده آنها را پذیرفته اند تا بجائی که قرآن چاپی را دیدم که این سوره در حاشیه اش نوشته شده بود و این کار جز از قارنان گوشه نشین نادان و نوباوگانی که با یادگرفتن مخارج حروف حلق یقین کرده اند که وراء آنچه را آنها می دانند اصلا علمی وجود ندارد ، از دیگری سر نمی زند ، و گویا حافظ از آنها خبر داده که گوید :

آه آه از دست صرافان گوهر ناشناس
هر زمان خرمهره را با در برابر میکنند
صفحه : ۱۰۰

مرحوم بلاغی در تفسیر خود [(آلاء الرحمن)] گوید : (و از جمله چیزهایی را که به کرامت قرآن مجید بسته اند چیزی است که صاحب کتاب فصل الخطاب از کتاب [(دبستان المذاهب)] نقل کرده است و نسبت داده به شیعه که آنها می گویند سوزانیدن مصاحف (در زمان عثمان) سبب از بین رفتن چند سوره از قرآن شد که در فضیلت علی و خاندانش علیهم السلام نازل شده بود که از جمله آنها این سوره [(النورین)] است و کلامی را ذکر نموده که شباهت دارد به ۲۵ آیه ، که در لابلای آن از جملات قرآن کریم ، بر اسلوب پیراسته نمودن آن به دروغ به آن پیوند کرده و اغلاطی در آن دیده می شود ، از جمله خطای او در سخن این است که گفته : [۱ (و اصطفی من الملائکه و جعل من المؤمنین اولئک فی خلقه] . معلوم نیست از فرشته چه برگزیده شده و چه چیز از مؤمنین در خلقتش قرار داده شده است .

[۲ (مثل الذین یوفون بعهدک انی جزیتهم جنات النعیم)] . ای کاش می فهمیدم آن مثلشان چیست ؟ (چون مثل باید ممثل داشته باشد و در این عبارت ممثلی نیست) .

[۳ (و لقد ارسلنا موسی و هرون بما استخلف فبغوا هرون فصبر جمیل]) . معنای این تعرض و غضب و غرغر کردن چیست ؟ و [(بما استخلف]) چه مفهومی دارد ؟ و از [(بغوا هرون)] چه اراده شده ؟ و ضمیر مستتر در [(بغوا)] به چه کسانی بر می گردد ؟ و به چه کسی دستور

صفحه : ۱۰۱

داده شده که [صبر جمیل] داشته باشد .

[۴) و لقد آتينا بك الحكم لئلاذی من قبلك من المرسلین و جعلنا لك منهم وصيا لعلمهم يرجعون]

معنی [آتینا بك الحكم] چیست . و ضمیر در [منهم] و [لعلمهم] به که برمی گردد آیا مرجع ضمیر در قلب شاعر است و وجه مناسبت در [لعلمهم يرجعون] چه می باشد ؟ بعد از نقل چند جمله دیگر و ایراد بر آنها گوید : این بود پاره ای از لغو گوئی این شخص در این داستان خنده‌آور .

نویسنده فصل الخطاب از محدثینی است که کوشش فراوان دارد که (احادیث و اقوال) شاذ و غیر معمول و بر خلاف قاعده را پی جوئی و دنبال کند , و در اینجا پنداشته است بوسیله امثال آنچه در کتاب [دبستان المذاهب] نقل شده است گم شده خود را بدست آورده , معذالك گفته است برای این سوره اثری در کتب شیعه نیافته پس چه شگفت است از مؤلف کتاب [دبستان المذاهب] که نسبت این ادعا را به شیعه از کجا آورده و به چه مدرکی به شیعیان نسبت داده و آن را در کدام کتاب ایشان یافته , مگر شدنی است که در کتابها چنین سوره ای باشد ؟ ! و لکن تعجبی ندارد [شنشنه اعرفا من اخزم] (۱) چه زیاد تهمت های ناروا که به شیعه زده اند , و مانند این نقل دروغ را از ایشان پاورقی :

۱ خوی و طبیعتی است که از اخزم سراغ داریم .

نیش عقرب نه از ره کین است

اقتضای طبیعتش این است

صفحه : ۱۰۲

نقل کرده اند , چنانکه در کتاب [الملل و النحل] شهرستانی , و مقدمه ابن خلدون و غیر آنها

از چیزهایی که بعضی مردم در این سالها نوشته اند پر است از این افتراءها [. (۱)

سرگشتگی ولید بن مغیره در وصف قرآن

[(گرد هم آئی وی با چند تن از سران قریش جهت تصمیم گیری بر علیه پیغمبر , و هم صدا

شدن آنان بر اینکه او ساحر است , و آیه ای که درباره آنها نازل شد] .

خردمندانی که از روشهای سخنوری شناختی دارند (در مورد نسبت دادن این سوره هائی که در

قرآن نیست) چه قضاوت می کنند ؟ ! آنها چگونه می توانند باور کنند که این گفتار بیهوده و

گمراه کننده جزء مجموعه وحیی است که خداوند بنام قرآن بر پیغمبرش نازل فرموده ، و به بندگان خدا گفته شده که اگر می توانند با او معارضه کنند و مانند آن را بیاورند . همان قرآنی که عرب اصیل در وزن و ترتیب و شیوه عالی آن مبهوت گشته و سخنوران نامی شان در میدان فصاحت آن زبان بند گردیده و سرگردان مانده اند . و زبان بلغاء آنان در مرحله ای پائین تر از اوج بلاغت آن از سخن گفتن ناتوان گردیده ، و دانشمندان از پیمودن پله های نردبان معانی و یا خواصی در ژرفای دریای بیکران حقایق آن زانوی عجز به زمین زده اند ، چنانکه ، این دشمن شناخته شده قرآن ،

پاورقی :

۱ تفسیر الاء الرحمن ۱ : ۲۹ .

صفحه : ۱۰۳

ولید بن مغیره را می بینیم با اینکه در دامن عرب اصیل پرورش یافته چگونه در گفتارش که قرآن را به آن وصف نموده آشفته و سراسیمه شده ! ابن هشام در کتاب [(السیره النبویه)] (۱) گوید :

ایام حج بود (۲) و پیغمبر خدا تصمیم گرفته بود سایر قبایل عرب را نیز به اسلام دعوت کند ، گروهی از قریش که بی اندازه مضطرب شده بودند برای چاره جویی و شروع يك مبارزه منفی بازدارنده با ولید بن مغیره که مرد سالمند و بزرگی در میان قریش بود گرد هم آمدند ، ولید به آنان گفت : شما آگاهید که آوازه محمد در اطراف پیچیده و اکنون زمان انجام مراسم حج فرا رسیده و در این روزها کاروانهانی از عرب راهی دیار شمایند ، درباره او همه يك نظر شوید و تمامی به يك جور درباره اش سخن بگویند و چنان نباشد که هر دسته ای سخنی برخلاف دیگری بگوید .

گفتند : ای ابا عبدالشمس هر چه تو بگویی و هر نظری بدهی ما همگی همان را خواهیم گفت . ولید گفت : شما سخنی را انتخاب کنید تا من هم با شما هم آوا شوم . ما می گوئیم محمد کاهن است ! .

نه ، بخدا او کاهن نیست ما کاهنان را دیده ایم سخنان محمد به پاورقی :

۱ جلد ۱ ، صفحه ۲۷۰ چاپ مصر ۱۳۷۵ .

۲ حج از سنتهای بوده است که قبل از اسلام نیز بگونه ای رایج بوده است . (مترجم)

صفحه : ۱۰۴

زمزمه کاهنان و اوراد آنان همانندی ندارد ! .

پس می گوئیم : دیوانه است !

نه دیوانه هم نیست ، چون ما دیوانگان را دیده ایم از محمد حرکات و رفتار دیوانگان تاکنون سر نزده .

می گوئیم شاعر است .

شاعر هم نیست به علت اینکه همه انواع شعر را از اشعار حماسه ای و هزج و قریض و مقبوض و مبسوطش را دیده و شنیده ایم ولی سخنان او به شعر نمی ماند .

پس می گوئیم : ساحر است !

ساحران و جادوی آنها را نیز ما دیده ایم و محمد ساحر نیست زیرا سخنان او بکار ساحران که نخى را گره می زنند و سپس در آن می دمند شباهت ندارد !
ای ابا عبد شمس پس چه بگوئیم ؟ .

ولید گفت : به خدا قسم گفتارش شیرین است ، و سخن او همانند درختی است که از درون طبیعت سر برآورده ، و به اطراف و اعماق ریشه دوانیده و ریشه آن محکم و استوار ، و شاخه اش پر از میوه رسیده و لذیذ است ، هر چه بگوئید مردم می دانند که سخن شما بیهوده است .
ولی باز هم از همه بهتر آن است که بگوئید : سحر بیان دارد و با این سخنان جذاب جادویی است که میان پدر و پسر و دو برادر ، و زن و شوهر ، و فامیل و عشیره جدائی می اندازد . (۱)

پاورقی :

۱ چون هر تازه مسلمان با پذیرش اسلام در مسیر دیگری غیر از مسیر آنها > صفحه : ۱۰۵
این سخن را همه پسندیدند ، و قرار بر آن نهادند همین را حربه تبلیغ ضد پیغمبر قرار دهند ، و سپس از دور ولید پراکنده شدند و از آن پس سر راه کاروانیان می نشستند ، و به هر که برخورد می کردند می گفتند : مبادا به او نزدیک شوی که او چنین است .

خداوند درباره ولید این آیات را نازل کرد :

[نرنی و من خلقت وحیدا] .

[و جعلت له مالا ممددا] .

[و بنین شهودا] .

[و مهدت له تمهیدا] .

- [(ثم يطمع ان ازید) .]
 [(كلا انه كان لاياتنا عنيدا) .]
 [(سأرهقه صعودا) .]
 [(انه فكر و قدر) .]
 [(فقتل كيف قدر) .]
 [(ثم قتل كيف قدر ثم نظر) .]
 [(ثم عبس و بسر) .]
 [(ثم ادبر و استكبر)]
 [(فقال ان هذا الا سحر يوثر) .]
 [(ان هذا الا قول البشر . . .)] (۱)

پاورقی :

< قرار می گرفت چندانکه گاهی مجبور می شد دست از خویشاوندی بشوید , و یا با عقاید آنان مخالفت ورزد . (مترجم)

۱ بگذار مرا با آن مرد که در آفرینش او از کسی مدد نگرفتم (تا از او انتقام

>

صفحه : ۱۰۶

و درباره اشخاصی که با او بودند و درباره پیامبر خدا و آیاتی که بر او نازل می شد , تهمت‌هایی می ساختند نازل کرد :

[(كما انزلنا على المقتسمين الذين جعلوا القرآن عضين فوريك لنسنلنهم اجمعين عما كانوا يعملون)] (۱) .

اخباری که از تحریف قرآن سخن گفته اند

اگر گفته شود : اخباری داریم بر اینکه از این قرآنی که بین دو جلد قرار دارد , و اکنون در دسترس ما است آیات و کلمات انداخته شده پس چگونه شما مدعی هستید که از آنچه خداوند بر پیامبر نازل

پاورقی :

< بگیرم) (از او) که برایش اموالی پهناور قرار دادم , و پسرانی که همه برایش مانده اند , و همه وسائل زندگی و رفاه را برایش فراهم کردم , باز از من طمع دارد به او بیشتر بدهم , ولی

هرگز چنین نکنم! او پیوسته با آیات من در ستیز است (بدین سبب) بزودی به عذاب مشقت باری کیفرش خواهم کرد (هنگامی که همپالکیهایش درباره قرآن از او داوری خواهند) همانا اندیشید که در قرآن چه طعنه زند و با خود سنجید کشته شود با آن سنجشش و باز هم کشته شود با آن اندازه گیریش , پس بار دیگر در قرآن نظر نمود و روی ترش کرد و پیشانی درهم کشید , پس از حق روی برگردانید و سرکشی کرد و گفت (اینکه محمد می گوید) نیست مگر سحری که از قدیم روایت شده , نیست این مگر گفتار بشر , [بعد تهدیدش می کند : (ای پیغمبر ما) من بزودی او را به دوزخ افکنم , و چه می دانی که چیست دوزخ , آتشی که نه چیزی باقی می گذارد و نه هیچ کس را فرو می گذارد , آتشی که سیاه کننده روی آدمی است] . (المذثر ۱۱ تا ۳۰) ۱ همچنانکه آن عذاب که به قسمت کنندگان فرستادیم کسانی که قرآن را بخش بخش پنداشتند به پروردگارت سوگند که همگی آنان را از آنچه می کرده اند بازخواست می کنی م - الحجر ۹۰ تا ۹۲ .

صفحه : ۱۰۷

کرده حرفی کاسته نشده و تحریف نگردیده ؟ .

پاسخ :

۱ جای هیچ گفتگونی نیست که برخی از آن روایات ساختگی است مانند روایتی که در کتاب [احتجاج] نقل شده و فیض هم در تفسیر [(صافی)] آن را آورده که امیرالمؤمنین بر زندقی فرمود : منافقین در آیه : [و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء] (۱) .

دست برده اند و از بین [(الیتامی)] و [(فانکحوا)] خطابها و قصصی را انداخته اند که بیشتر از يك سوم قرآن بوده . (۲) ۲ پاره ای از آن روایات بیانگر مصداقی (شاهد گواه راستی سخن) از مصداقی آیه ایست چنانچه در فرموده خداوند :

[و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا] .

از امام باقر علیه السلام نقل شده که [: (جبرئیل این آیه را به این صورت , بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده :

[(و لا یزید الظالمی آل محمد حقهم الا خسارا)] . (۳) پاورقی :

۱ و اگر می ترسید که در مورد یتیمان رعایت عدالت نکنید از زنان آنکه را برایتان پاک و پاکیزه است بگیرید . (نساء ۴ : ۳)

۲ تفسیر صافی مجلد ۱ : ۳۳۰ .

۳ تفسیر صافی ۱ : ۹۸۶ (النحل : ۲۵) و هر گاه به ایشان گفته شود پروردگار شما چه نازل کرده , گویند افسانه های پیشینیان را . صفحه : ۱۰۸
 ۳ بعضی از آن اخبار از بعضی تاویلات و معانی پشت پرده سخن می گویند چنانکه در فرموده خداوند :

[(و اذا قيل لهم ماذا انزل ربكم قالوا اساطير الاولين)] . که در روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده که آیه چنین بوده : [(ماذا انزل ربكم فی علی علیه السلام قالوا اساطير الاولين)] .
 (۱)

۴ برخی از آن اخبار آیات معینی را تفسیر می کنند .

گروهی این اخبار را دلیل بر تحریف قرآن قرار داده اند , و به ظاهر آنها حکم کرده اند که مقداری از قرآن کاسته شده و محدث نوری آنها را در کتاب [(فصل الخطاب)] گرد آورده و دلیل بر آن گرفته که کتاب رب الارباب تحریف گردیده و دیگران هم از او پیروی کرده اند و اگر ترس به درازا کشیده شدن مطلب نبود يك يك آن اخبار را که وی در کتاب فصل الخطاب آورده نقل می کردم , روشن می ساختم که هیچ يك از آن اخبار بر تحریف قرآن دلالت ندارد , زیرا بعضی از آنها بدون شك ساختگی است و بعضی سندش معیوب است و بعضی بیانگر تاویل می باشد و برخی از آنها تفسیر آیات است , و قسمتی از آنها ضد یكديگرانند , و بعضی از آنها از کتاب [(دبستان المذاهب)] نقل شده چنانچه خود محدث نوری نیز به این تصریح کرده و در کتب حدیث اصلا نقل نشده است .

و مختصر آنکه اخبار بی موردی که در کتاب [(فصل الخطاب)] آورده شده همگی خبر واحدند که نمی توانند با قرآن متواتر محفوظ
 پاورقی :

۱ تفسیر صافی ۱ : ۹۲۰ .

صفحه : ۱۰۹

مانده از دوران زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله تاکنون به معارضه برخیزند و از باب قاعده تعارض اگر جهتی برای آن یافته شد که منافی قرآن نبود پذیرفتنی است و گرنه از اخباری می شود که باید به دیوار زده شوند . (۱)

گره خوردن سرنوشت محدث نوری و ابن سنبوذ به هم

گفته می شود این محدث که نویسنده کتاب مستدرک الوسائل و مؤلف بسیاری از کتابهای علوم نقلی است از عقیده بی اساس تحریف برگشته بوده (۲) و آنچه بر ابن شنبوذ گذشته بود بر سر وی نیز آمده است . ابن الندیم در فن سوم از مقاله نخست از کتاب [(الفهرست)] گوید :

[محمد بن احمد بن ایوب بن شنبوذ از ابوبکر (بن مجاهد) پاورقی :

۱ در باب تعارض احادیث روایات زیادی وارد شده که کل حدیث [(لا یوافق کتاب الله فهو زخرف)] و در بعضی دارد [(باطل)] و در بعضی [(لیس منا)] و در بعضی [(فدعوه)] یا [(فلا تأخذ به)] یا [(فاطرحوه)] چنانکه در کتاب وسائل الشیعه ، جلد ۱۸ نقل شده اما در کتب حدیث به لفظ (فاضربوه علی الجدار) ندیده ام جز مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان ۱ : ۵ و مرحوم طبرسی در مجمع البیان ج : ۱ فن ثالث چنین نقل کرده اند : (و قال النبی صلی الله علیه و آله اذا جائکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فما وافقه فاقبلوه و ما خالفه فاضربوا به عرض الحائط) و مرحوم آخوند در کفایه در تعادل و تراجیح که فرموده] : (. . . احتمال ان یكون الخبر المخالف للكتاب فی نفسه غیر حجة بشهادة ما ورد فی انه زخرف و باطل و لیس بشی ، او انه لم نقله ، او امر بطرحه علی الجدار) [کفایه ۲ : ۳۹۳ و کتب بعد از او هم نقل کرده اند و ظاهرا برداشتی از مجموع اخبار باشد مترجم . ۲ به مقدمه مستدرک ، ج ۱ ، به قلم صاحب کتاب الذریعه و به کتاب برهان روشن مراجعه شود .

صفحه : ۱۱۰

دوری می کرد ولی فاسدش نمی کرد . (مثلا) می خواند :

[(اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة) فامضوا] (۱) (الی ذکر الله) .

[(و کان امامهم ملک یاخذ کل سفینة) صالحة] (۲) (غصبا) . (۳)

[(الیوم ننجیک) (بندانک)] (۴) (لتکون لمن خلفک آية) . (۵)

[(فلما خر تبینت) (الناس)] (ان الجن لو کانوا یعلمون الغیب ما لبسوا) (حولاً) (۶) (فی العذاب المهین)] .

و پس از آنکه چند آیه دیگر به قرائت او را نقل کرده سخن خود را چنین ادامه داده است و گفته می شود : که ابن شنبوذ (۷) به همه آنها پاورقی :

۱ بجای فاسعوا .

۲ در قرآن ندارد .

۳ آیه ۷۹ سوره کهف (۱۸)

۴ در قرآن [(ببدنك)] است .

۵ آیه ۹۲ سوره یونس (۱۰) .

[۶ (الناس)] در قرآن نیست و [(حولاً)] هم .

[۷ (شنبوذ)] بر وزن [(کمبود)] فارسی است که آن را تعریب کرده اند و کنیه ابوالحسن محمد بن احمد . . . بغدادی است و از مشاهیر قراء طبقه هشتم است و صاحب کتاب قرائة علی , و کتاب ما خالف فيه ابن کثیر , و کتاب اختلاف القراء , و کتاب شواذ القراءات , و کتاب انفراداته می باشد .

مورخین غالباً او را به سلامت نفس و دیانت ستوده اند , ولی به خواندن قرآن به قرائت شواذ نکوهیده اند مانند :

[(تبت یدا ابی لهب و [(قد [((تب [(۱۱۱ : ۲۰) . و در سوره واقعه [(۸۲ : ۵۶ ((و تجعلون رزقکم انکم تکذبون [(بدل [(رزقکم [(, [(شکرکم [(خوانده , و در سوره قارعه [(۵ : ۱۰۱)] (و تكون الجبال کالعهن المنفوش [(را خوانده کالصفوف المنفوش و در سوره و اللیل [(۹۲) (ما خلق الذکر و الانثی [(را خوانده للذکر و الانثی , و در سوره فرقان [(۷۷ : ۲۵) (لولا >

صفحه : ۱۱۱

پاورقی :

اعتراف کرد بعد از او خواستند توبه کند و بخط خود این توبه نامه را نوشت .

محمد بن ایوب گوید : من حرفی را مخالف عثمان که همگی آن را پذیرفته اند و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قرائتش اتفاق داشته اند خوانده ام بعد بر من آشکار شد که اشتباه بوده و من از آن کار توبه می کنم و خود را از آنها دور می سازم و به درگاه خداوند جل اسمه خود را از زیر بار آن بیرون آوردم زیرا مصحف عثمان حق است و مخالفت با آن روا نمی باشد , و جز آن خوانده نمی شود .

خدا نگهدار کتاب خویش است و فروغ جاودانه اش را بکمال خواهد رساند در مورد عدم

تحریف قرآن :

از دلایل محکمی که دلها به آن آرامش می یابد , و بر یقینش می افزاید این است که خدای تعالی نگهداری کتاب خودش را ضمانت کرده و برتری و اعتلاء آن را بر فراز اعصار خود عهده دار شده , و اتمام نورش را نوید داده و چه کسی از خدا راستگوتر است , اکنون

< دعاؤکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاما] (خوانده لولا دعاؤکم فقد کذب الکافرون فسوف یکون لزاما .

ابوبکر بن مجاهد و قضات با او در افتادند و شکایت او را به ابن مقله نمودند وی به او گفت توبه کند ، نپذیرفت و زیر دستور داد او را لخت کنند و تازیانه بر او بزنند او از تاب رفت و توبه کردن را پذیرفت و در همان حال بر ابن مقله نفرین کرد که خدا دستت را ببرد و پس از چندی در نیمه شوال سال ۳۲۶ هجرت راست و زبان ابن مقله را بریدند ، و ابن شنبوذ هم در روز دوشنبه ماه صفر سال ۳۲۸ در خانه خود از دنیا رفت (نامه دانشوران ۲ : ۳۴۳ و چند کتاب دیگر) . (مترجم)

صفحه : ۱۱۲

آیات قرآن را در این مورد بخوانید :

خدای تعالی فرموده :

[انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون] (۱) . در این آیه چند تأکید بکار رفته است :

۱ جمله اسمیه است .

۲ چهار ضمیر در آن است که همه به خداوند بر می گردند . ۳ تکرار (ان) تأکید ثقیله .

۴ در آمدن [(لام)] تأکید در خبر ان دوم .

۵ و اسمیه بودن خبر هر دو [ان] .

۶ تقدیم مجرور بر متعلقش .

مراد از [(الذکر)] قرآن کریم است (لام) عهد ذکری است] یعنی : همان [(ذکری)] که در

آیات جلوتر از آن یاد شد] چون در آیات قبل فرموده است :

[(و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون لو ما تاتینا بالملائکه ان کنت من الصادقین

ما ننزل الملائکه الا بالحق و ما کانوا اذا منظرین انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون] (۲) .

پاورقی :

۱ ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آن را نگه خواهیم داشت . (الحجر ۱۴ : ۱۱)

۲ کافران گفتند ای کسی که گویی قرآن از سوی خدا بر من فرود آمد تو (به نظر ما) قطعاً

دیوانه ای ، اگر راست می گویی چرا فرشته را برایمان نمآوری . (ای پیامبر ما در پاسخ آنها

بگو) : ما جز برای حق ملائکه را فرو نمی فرستیم و آنگاه که نازل کردیم دیگر [(کفار)]

مهلتی نخواهند یافت ، البته ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم و ما هم >

صفحه : ۱۱۳

با اینکه مراد از ذکر جز قرآن چیز دیگری نمی باشد پس چگونه قرآن را از تحریف و کم و کاستی نگه نمی دارد . و باز فرموده است : [ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم و انه لکتاب عزیز , لا یأتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه تنزیل من حکیم حمید] (۱) . همچنین فرموده است :

[یریدون لیطفوا نور الله بافواهم و یأبی الله الا ان یتم نوره] (۲) (و لو کره الکافرون) (۳)

مراد از نور قرآن کریم است چنانکه فرموده است :

[یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا] (۴) .

و باز فرموده :

[فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه پاورقی :

< آن را محققا (از آسیب دیدن نگه خواهیم داشت) . (الحجر ۱۴ : ۶ تا ۹)

۱ آنانکه به این قرآن کافر شدند در صورتی که این کتاب به حقیقت همان صاحب عزت است و هرگز از پیش و پس این کتاب حق باطلی در آن راه نیابد زیرا فرستاده خداوند مقتدر حکیم ستوده صفات است . (فصلت ۴۱ : ۴۰)

۲ می خواهند نور خدا را به گفتار باطل با دهنهایشان خاموش کنند , و البته خدا تمام کننده نور خویش است هر چند کافران میل ندارند . (صف ۶۱ : ۷)

۳ کافران می خواهند نور خدا را به گفتار نابخردانه ای که از دهنهایشان بیرون میآید خاموش سازند , و خدا نگذارد تا آنکه نور خدا را به سر حد کمال برساند هر چند کافران دوست نداشته باشند . (توبه ۸ : ۳۲) ۴ ای مردم دلیل روشنی برای شما از جانب پروردگارتان آمد و نوری تابان بسوی شما فرو فرستادیم . (نساء ۴ : ۱۷۵)

صفحه : ۱۱۴

اولئک هم المفلحون] (۱) و فرموده است :

[ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم ان علینا بیانہ] (۲) .

به اضافه آنکه قرآن خود معجزه جاویدانی است از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بلکه در واقع هر سوره از آن به تنهایی معجزه است . بنابراین قرآن ۱۱۴ معجزه محسوب می شود . و پروردگار آن را جهت راهنمایی همه بندگان تا روز قیامت فرو فرستاده پس چگونه آن را از

تحریف دشمنان نگه نمی دارد و حال آنکه فرموده است :

[(و اوحی الی هذا القرآن لاتذکرکم و من بلغ) . (۳) و فرموده است :

[(تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا) . (۴)

و باز فرموده است :

[(و هذا کتاب انزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه و لتنذر ام پاورقی :

۱ کسانی که بدو ایمان آورده و گرامیش داشته و یاریش کرده اند , و نوری را که به وی فرو

فرستاده شده پیروی کرده اند آنها خودشان رستگارانند . (اعراف ۷ : ۱۵۸)

۲ که ما خود قرآن را گردآوری می کنیم و از حوادث نگه می داریم و بر تو فرا خوانیم , و آنگاه

که فرا خواندیم تو پیرو آن باش آنگاه بر ما است که حقایق آن را روشن کنیم . (قیامه ۷۵ : ۱۶

تا ۱۹)

۳ و وحی می کند که به من این آیات قرآن را تا با آن شما و هر کس از افراد بشر که خبر به او

رسد را بترسانم . (انعام ۶ : ۱۹) ۴ خجسته باد آن آفریدگاری که قرآن را بر بنده ویژه خود

فرو فرستاد تا همه جهانیان را خدا ترس گرداند . (فرقان ۲۵ : ۲)

صفحه : ۱۱۵

القری و من حولها] . (۱)

هر که به امامیه نسبت دهد که قائل به تحریف قرآن یا کم و بیش بودن آن از آنچه میان دو جلد

است , می باشد دروغگو است .

کسی که کتابهای محققین از دانشمندان پیرو دوازده امام علیهم السلام را به دقت مطالعه کند می

فهمد کسی که قول به دگرگون شدن قرآن را چه از حیث زیادی و یا کمی به ایشان نسبت دهد

قطعا تهمت ناروانی بر آنان بسته است .

دانشمند آگاه امامی قاضی نورالله شوشتری که خداوند آرامگاه او را نورانی گرداند در کتاب] (

مصائب النواصب] گوید : (آنچه به شیعه امامیه نسبت داده شده به اینکه در قرآن تغییری

رخ داده , از سخنانی نیست که همه امامیه به آن قائل باشند فقط گروه بسیار اندکی از آنان گفته

اند که در بین ایشان بحساب نایند] .

شیخ بزرگوار ابوجعفر , ابن بابویه صدوق رحمه الله که در سال ۳۸۱ از جهان در گذشته در

کتاب] (اعتقادات] گوید :

[(باب اعتقاد در اندازه و حد قرآن : اعتقاد ما شیعیان بر این است که قرآنی را که خداوند

تعالی بر پیغمبر خود محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده است همان است که میان دو جلد قرار دارد و در دسترس مردم هست و بیشتر از آن نبوده ، و اندازه سوره هایش نزد مردم] (۱۱۴) تا می باشد و هر که به ما نسبت داده است که ما (شیعیان) می گوئیم پاورقی : ۱ و این (قرآن) که ما آن را با برکت فراوان فرستادیم تا گواه صدق بقیه کتب آسمانی که در جلوی روی اوست باشد و همه مردم را از اهل مکه و هر که در اطراف آن است از کافر الهی بترساند . (انعام ۶ : ۹۲) صفحه : ۱۱۶

قرآن بیشتر از آن بوده او دروغ و خلاف واقع گفته است . شیخ الطائفه امامیه ابوجعفر طوسی که در سال ۴۶۰ هجری از دنیا رفته در ابتدای تفسیرش [(التبیان)] گفته است : (بدان که قرآن معجزه بزرگی است بر راستگویی پیغمبر صلی الله علیه و آله ، بلکه از بزرگترین معجزات می باشد و اما سخن در زیاد کردن و کاستن از آن ، از چیزهایی است که در خور آن نیست ، زیرا زیاد شدن در آن را همه مسلمین اجماع دارند بر بطلانش ، و کم شدن از آن را هم ظاهر از عقائد مسلمین خلاف آن است و آن به عقیده درست از مذاهب ما مناسب تر است)

مفسر والا مقام امین الاسلام ، ابوعلی ، فضل بن حسن بن فضل طبرسی که در سال ۵۴۸ هجری دار دنیا را وداع گفته که در فن پنجم از دیباچه تفسیرش مجمع البیان گوید : (بحث دیگر در این است که آیا قرآن دستخوش تحریف شده و آن را زیاد یا کم نموده اند ؟ یا نه ؟

اگر چه این بحث در خور کتاب تفسیر نمی باشد ولی بطور خلاصه باید گفت در اینکه چیزی به قرآن اضافه نشده همه اتفاق نظر دارند اما درباره کاسته شدن از آن بعضی از امامیه و قومی از حشویه در میان سنی ها گفته اند که در قرآن دگرگونی و کاستی پیدا شده ولی عقیده درست از مذهب ما امامیه خلاف آنست ، و معتقدند که در قرآن هیچگونه تغییری رخ نداده) . علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر که در سال ۷۲۴ جهان را بدرود حیات گفته در کتاب [(النهایه)] گوید : (قطعا پیغمبر صلی الله علیه و آله مکلف بود به انتشار دادن آنچه از قرآن بر او نازل می شد تا اندازه تواتر ، تا به نبوتش قطع حاصل شود چون قرآن معجزه او بود و اگر آن را به صفحه : ۱۱۷

حد تواتر منتشر نمی کرد توافق بر آنچه از او شنیده بودند ممکن نمی شد . سپس گوید : پس قرآن معجزه ای است که بر صدق و راستی او دلالت دارد ، پس اگر آن را به حد تواتر نمی رساند معجزه اش منقطع می شود و در آن وقت حجتی بر نبوتش باقی نمی ماند] (. . . .)

دانشمند بزرگوار شیخ بهائی که در سال ۱۰۳۱ هجری چشم از جهان فرو بسته در کتاب [(

الزبدہ] (گوید] : (قرآن متواتر است زیرا انگیزه بر نقلش فراوان بود] .
 و در تفسیر آلاء الرحمن از او چنین نقل شده که گفته است] : (اصحاب در ترتیب سوره ها و آیات قرآن عظیم بر طبق آنچه اکنون هست اختلاف کرده اند جمعی از آنان پنداشته اند که این کار صحابه است که بعد از درگذشت پیغمبر انجام داده اند و در زمان آن حضرت آیات به گونه الان مرتب نبوده و سوره ها نیز در آن منظم نشده بود ، و ترتیب سوره ها هم بر شیوه ای که حالا هست در آن دوران نبوده است . و این پنداری بی اساس است و حق این است که ترتیب آیات و انجام سوره ها در زمان خود پیغمبر بوده . . . و سپس گوید : و در اینکه آیا زیاده و کمی در قرآن شده یا نه اختلاف دارند و درست آن است که قرآن عظیم از هر گونه دستبردی نگهداری شده چه از حیث زیادی و چه کاستی ، و دلیل بر این مطلب فرموده خدای تعالی است :

[. . . و اناله لحافظون] (۱) .

آنچه میان مردم شهرت یافته است که نام امیرالمؤمنین علیه السلام پاورقی :

۱ الحجر : ۱۱ .

صفحه : ۱۱۸

از بعضی جاهای آن انداخته شده مانند آیه] : (بلغ ما انزل الیک] . که در دنباله اش (فی علی) بوده ، و غیر آنها نزد دانشمندان اعتباری ندارد .

نظر سید مرتضی بر اینکه قرآن دستخوش هیچ دگرگونی و کم و زیادی نشده اکنون به سخن سید بزرگوار ذوالمجدین احیاء کننده آثار ائمه علیهم السلام ، علی بن الحسین مشهور به علم الهدی قدس سره متوفی ۴۳۶ هجری در مورد تغییر نکردن قرآن از جهت زیادی و کمی می پردازیم که طبرسی در فن پنجم از مقدمه مجمع البیان از وی نقل نموده است :

[(گروهی از امامیه و جماعتی از حشویه در میان سنی ها گفته اند که در قرآن دگرگونی و کاستی پیدا شده ولی عقیده صحیح امامیه بر خلاف آن است همانطور که سید مرتضی قدس الله روحه آن را تقویت کرده و حق سخن را در آن کاملاً ادا نموده ، او در کتاب] (جواب المسائل الطرابلسیات) [به اثبات آن پرداخته و در چند جای آن گفته است یقین ما به درست بودن نقل قرآن و دست نخورده ماندن آن همانگونه است که ما به بودن شهرها و اتفاقات بزرگ جهانی و کتابهای مشهور و اشعار عرب که نوشته شده علم و یقین داریم .

زیرا در این مورد توجه و عنایتی بیش از اندازه بوده و انگیزه ها بر نقل و نگهبانی از قرآن

فراوان بود و توجه به نگهداری آن از آسیب‌ها بحدی بوده که به هیچیک از آنچه را گفتیم این مقدار توجه نشده، چون قرآن معجزه نبوت و سند دانشهای شرع و احکام دینی اسلام است و صفحه: ۱۱۹

دانشمندان مسلمین در نگهداری و دفاع از آن نهایت کوشش را نموده اند به اندازه ای که همه موارد اختلاف مربوط به حرکات و سکانات یا قرائت و حروف و آیاتش را دقیقاً شناسایی نموده اند، و با این توجه ویژه و علاقه و ضبط شدید چگونگی می شود که دگرگونی یا کمبودی در آن پیدا شده باشد. گوید: سید مرتضی همچنین گفته است همانگونه که به اصل قرآن یقین داریم به درستی اجزاء و آیات و سوره های آن نیز یقین داریم و این مانند آن است که کتابهایی که تصنیف شده مانند کتاب سیبویه یا مزنی نزد کسانی که به علم نحو توجه شدید دارند همه یا بخشی از آن تفاوت نمی کنند به این معنا که همانگونه که به اصل آن اجمالاً علم دارند که از سیبویه یا مزنی است همین طور هر بخش و باب آن را هم می دانند که از آنهاست، و اگر شخصی يك باب از نحو را در کتاب سیبویه داخل کند که در اصل آن نبوده شناخته و تمیز داده خواهد شد و دانسته می شود که آن قسمت بعداً افزوده شده و جزء اصل کتاب نبوده و سخن در کتاب مزنی هم بر همین روال است. پر واضح است که در تمام ادوار عنایت به نقل قرآن و ضبط آن به مراتب بیشتر از توجه به ضبط کتاب سیبویه و دیوان های شعراء بوده است. همچنین گفته است: (قرآن در دوران زندگی پیغمبر خدا به همین ترتیب که حالا در دسترس ما هست جمع آوری شد و بر آن عقیده چنین استدلال شده که در آن زمان یاران پیغمبر قرآن را فرا می گرفتند و بخاطر می سپردند و گاهی چند تن از صحابه معین صفحه: ۱۲۰

می شدند که آن را حفظ کنند و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواندند، و گروهی از صحابه مانند عبدالله بن مسعود، و ابی بن کعب و دیگران چند نوبت قرآن را از آغاز تا پایان آن بر پیغمبر خواندند همه این دلایل با کمترین دقت و اندیشه ای در آن ثابت می کند که قرآن در دوران پیامبر خدا گردآوری و مرتب شده بوده نه آنکه ناقص و پراکنده مانده باشد). در پایان گفته است: (کسانی که در آنچه گفتیم به مخالفت برخاسته اند از امامیه و حشویه قابل اعتنا نمی باشند، خلاف در آن به گروهی از محدثین نسبت داده شده که اخبار ضعیفی را نقل کرده اند و پنداشته اند صحیح است و روشن است که با چنین احادیث ضعیف نمی شود از آنچه بر صحتش علم و قطع پیدا کرده ایم دست برداریم). .

پایان آنچه از سخن سید مرتضی که خدا درجاتش را عالی گرداند خواستیم نقل کنیم . و همچنین بسیاری از دانشمندان بزرگ ما شیعیان مانند محقق کرکی و کاشف الغطاء , و شیخ حر عاملی و شیخ بهائی و فاضل تونی صاحب کتاب [(الوافیہ)] و سید محمد مجاهد که بطور صریح گفته اند قرآن تحریف و کم و زیاد نشده و میرزای قمی گفته است گروه زیادی از مجتهدین بر این عقیده اند که قرآن تحریف نشده و محققین از علماء معاصر ما هم که خدا مسلمین را به طول بقاء ایشان بهره مند سازد قائلند بر عدم تحریف و زیاد و کم نشدن قرآن .

خلاصه بحث

از آنچه در سطور پیش گفتیم این مطالب بدست آمد :

صفحه : ۱۲۱

- ۱) آمیخته کردن سوره ها از آیات , و ترتیب سوره ها نیز به دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله انجام گرفته است .
- ۲) (بسم الله الرحمن الرحيم) [جز] (سوره توبه) [با همه سوره های دیگر نازل شده است .
- ۳) (بسم الله الرحمن الرحيم) [جزء هر سوره و يك آیه از آیات آنها می باشد چنانکه جزئی از سوره نمل است .
- ۴) قرآنی که میان دو جلد نوشته شده همان است که خداوند بر آخرین پیامبر خود فرو فرستاده و يك حرف در آن افزوده نشده و چیزی هم از آن کاسته نشده .
- ۵) عثمان قرآن را تحریف نکرده و چیزی از آن برداشته و در آن چیزی هم نیفزوده بلکه هدفش از آن کار جمع کردن مردم بر يك قرائت بود و مبادا گمان ببری که مصحف صحیح را سوزانده پناه به خدا و مصحف باطل و تحریف گردیده و تغییر داده شده را بجای آن گذاشته و اینکه اعتراض سید مرتضی و دیگران بر عثمان فقط از این جهت است که او قرائتهای دیگر را منع کرده , نه از جهت این است که او مصحف صحیح را سوزانده و کلام الله مجید را تبدیل کرده .
- ۶) قرائتهای هفتگانه متواتر است و خواندن قرآن به غیر آنها از قرائتهای شواذ جایز نیست .
- ۷) شیوه خط قرآن سماعی (کلماتی که شنیده شده و دیگران هم استعمال کنند لکن بر آنها قیاس نتوان کرد) است و به قواعد علم نحو و رسم الخط رائج سنجیده نمی شود پس واجب است رسم الخط قرآن بر طبق آنچه مطابق نوشته اولیه نسخه برداری شده باقی بماند .

صفحه : ۱۲۲

۸) و هر که تحریف قرآن را به امامیه نسبت دهد دروغ پرداز است و گفتارش حقیقت ندارد .
 ۹) قطعاً خداوند نگهدار کتاب خود هست و فروغ جاودانه اش را به کمال می رساند . و چه
 عالی و خوب و شیرین سروده است عارف رومی که در دفتر سوم مثنوی گفته است :

مصطفی را وعده داد الطاف حق

گر بمیری تو نمیرد این سبق (۱)

من کتاب و معجز ترا خافضم

بیش و کم کن راز قرآن رافضم

من تو را اندر دو عالم رافعم

طاغیان را از حدیث دافعم

کس نتواند بیش و کم کردن در او

تو , به از من , حافظی دیگر مجو

رونقت را روز افزون می کنم

نام تو بر زر و بر نقره زخم

منبر و محراب سازم بهر تو

در محبت قهر من شد قهر تو

نام تو از ترس پنهان می برند

چون نماز آرند پنهان بگذارند

پاورقی :

۱ مثنوی ۲۳۱ سطر ۲۲ و صفحه ۲۳۲ و بجای حافظم (خافضم) نوشته شده و استاد در

پاورقی از برخی شان نقل کرده , که یعنی من کتاب و معجزات را سازنده ستونم به این معنی که

آلت نگهداری برای آن می سازم . صفحه : ۱۲۳

خفیه می گویند نامت را کنون

خفیه هم بانگ نماز ای ذوفنون

از هراس و ترس کفار لعین

دینت پنهان می شود زیر زمین

من مناره برکنم آفاق را

کور گردانم دو چشم عاق را
 چاکرانت شهرها گیرند و جاه
 دین تو گیرد ز ماهی تا بمه
 تا قیامت باقیش داریم ما
 تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
 ای رسول ما تو جادو نیستی
 صادقی هم خرقه موسیستی
 هست قرآن مر تو را همچون عصا
 کفرها را در کشد چون اژدها
 گر جهان فرعون گیرد شرق و غرب
 سرنگون آید خدا را گاه حرب
 تو اگر در زیر خاکی خفته ای
 چون عصایش دادن تو آنچه گفته ای
 گر چه باشی خفته تو در زیر خاک
 چون عصاره آگه بود آن گفت پاک
 قاصدان را بر عصایت دست نی
 تو بخسب ای شه مبارک خفتنی
 صفحه : ۱۲۴

تن بخفته نور جان در آسمان
 بهر پیکار تو زه کرده کمان
 فلسفی و آنچه پوزش می کند
 قوس نورت تیر دوزش می کند
 چونکه چوپان خفت گرگ ایمن شود
 چونکه خفت آن جهد او ساکن شود (۱)
 لیک حیوانی که چوپانش خدا است
 گرگ را آنجا امید و ره کجاست

و هدف از نگارش این رساله این بود که دیدم در موضوع آن (تحریف قرآن) دقت بیشتری

لازم است تا حقیقت آشکار گردد و به بیان دلالتی قاطع که بدگمانی و تردید را درهم شکسته و قطع و زائل سازد نیاز فراوانی احساس می شود .

شاید برای کسی که بخواهد متذکر شود و در راه هدایت گام نهد سودمند باشد . و با همه اینها اگر ترس بدرزا کشیده شدن مطلب نبود دوست داشتم همه اقوال یا اخبار وارده ای را که بر تحریف قرآن به آنها تمسک نموده اند در این رساله بیاورم و بعد روشن سازم که بعض آنها از اصل ساختگی است و بعضی از آنها در صدد بیان معانی غیر ظاهری آیات است اگر چه آنچه را در این رساله مورد بحث قرار دادیم و به آن اشاره نمودیم برای آدم های زیرک بس است و خداوند عهده دار

پاورقی :

۱ این دو شعر در مثنوی جلوتر از این اشعار صفحه ۲۳۱ سطر ۲۰ آورده شده . (مترجم)
صفحه : ۱۲۵

رستگاری و توفیق دهنده است .

آخرین کاوش

محدث نوری رحمة الله علیه به دسته ای از اخبار ساختگی و گفتار سست و بی پایه و روایاتی که در صدد تأویل بوده اند چسبیده اند و بعضی آنها را به بعض دیگر تلفیق نموده و بر تحریف شدن کتاب خدا به آنها استدلال کرده با قرآنی که از زبان نازل کننده اش وصف شده به :

[انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون] .

وی آن سرهم بندیها را در کتابی جمع کرده و [فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب] نامیده .

خواننده عزیز :

نظر شما چیست ؟ هر گاه امر دائر باشد میان آنکه تحریف را به کسی که قائل به آن است اسناد دهیم یا به قرآن کدامیک به آن شایسته ترند ؟ ! گذشته از آنکه بقیه تألیفات او قوی ترین گواه بر این است که عالم به علم حدیث و پی گیر دقیق در آن است نه تحقیق کننده متبحر و شایسته آن بود که از مرحله ای که برایش میسر بوده فراتر نرود . و شگفت انگیزتر از قولش به تحریف گفته وی در آغاز خطبه کتابش می باشد که گوید : [الحمد لله الذی انزل علی عبده کتابا جعله شفاء لما فی الصدور . . .] [(خداوندی را سپاس گویم که بر بنده خود کتابی نازل نموده که آن را درمان قرار داده برای بیماریهایی که در سینه هاست)] .

صفحه : ۱۲۶

او به گمان خود با این گفته اش حمد می کند خداوندی را که قرآن را نازل فرموده برای درمان دردهائی که در سینه کسانی بود است که در دوران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می زیسته اند و گرنه قرآنی که بعد از رحلت آن حضرت تحریف شده چگونه شفاء برای بیماریهائی است که در سینه های مردم غیر آن زمان است .

صفحه : ۱۲۷

تعلیقات علامه شعرانی [(قدس الله سره)] بر کتاب فصل الخطاب صفحه : ۱۲۸

صفحه : ۱۲۹

اکنون وقت آن رسیده که بررسی ه ای بسیار دقیق و گرانمایه استاد علامه ما مرحوم شعرانی قدس سره الشریف آن کوه پر صلابت اندیشه و تحقیق را که در چند موضع از کتاب [(فصل الخطاب)] نموده اند بدون دست کاری و بدون هیچ کم و زیادی زینت بخش صفحات پایانی این رساله کنیم . و توجه داشته باشیم که بعد از هر شماره ، ابتدا متن عبارت کتاب فصل الخطاب و شماره صفحه آن است و سپس عبارت استاد به عنوان حاشیه خواهد آمد . (۱)
 ۱ محدث نوری در صفحه ۲ گوید : ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود : از این امت هیچکس نتوانست قرآن را آنچنانکه جبرئیل علیه السلام بر محمد فرود آورده جمع کند مگر وصی محمد صلی الله علیه و آله .

پاورقی :

۱ آنچه در آخر هر متن میان پرانتز آمده رمزیت برای نام کتابهائی که از آن نقل شده و چون در کتاب فصل الخطاب در اول آورده شده ما هم آنها را در اول آوردیم مترجم .

صفحه : ۱۳۰

حاشیه : بنام خداوند رحمن رحیم ، نزد ما حق این است که قرآن بر حرف واحدی مقصودم يك قرائت است نازل گردیده لکن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرائتهای گوناگون را اجازه داد چون مردم به سختی می افتادند ، یا اینکه عادتاً حفظ همه کیفیتها ممکن نبود جز برای معصوم و آن امیر المؤمنین و امامان از تبار او علیهم السلام بودند .

۲ در صفحه ۴ (سطر ۴) گوید : طبرسی در کتاب احتجاج از اسحق بن جعفر از پدرش از نیایش علیهم السلام روایت نموده : که امیر المؤمنین علیه السلام در شهر کوفه خطبه ای خواند و در پایان سخنش فرمود . . . تا آخر . . .

حاشیه: از چند حدیثی که جلوتر از حدیث چهاردهم است چیزی دلالت بر مقصودش ندارد.
 ۳ - صفحه ۴ (حدیث ۱۴) بعد از خبر فوق نوشته: (. . . و در کتاب [توحید صدوق]) در
 خبری طولانی که مطالبی را به زندقی فرمود: بعد از یادآوری آن حضرت از آنکه قرآنی را که
 جمع آوری نموده بودند, در اختیارشان نهاد. . . تا آخر] .

حاشیه: حدیث بدون سند و ضعیف است و احتمال توهم راوی در آن می رود و ممکن است
 که در آن تصرف کرده باشد و به تعبیری نقل کرده است که با آن از مقصود خارج شده باشد.
 ۴ و در صفحه ۴ (حدیث ۱۸) نوشته است: [خرائج (۱) سلیم بن قیس هلالی در کتابش
 در حدیث طولانی] (. . .) .

پاورقی:

۱ خرائج: راوندی .

صفحه: ۱۳۱

حاشیه: کتاب سلیم بن قیس ساختگی است و حدیثی که فقط در آن باشد و در جای دیگر نباشد
 جدا ضعیف است .

۵ صفحه ۵ (سطر ۲۰ , حدیث ۲۲) نوشته: [کب و در آن کتاب گوید: در خانه عبدالله بن
 عباس نزد او بودم . . . تا آخر] .

حاشیه: يك حدیث را به چند بار آوردن متعدد نمی گردد, و تمامی آنچه در کتاب سلیم بن قیس
 می باشد حدیث واحد, و ضعیف است و به چند مرتبه نقل کردن قوی نمی شود .

۶ در صفحه ۶ (حدیث ۲۳) نوشته: [کج در کتاب احتجاج از ابی ذر غفاری نقل شده . . .
 تا آخر] .

حاشیه: این حدیث نیز مرسل و ضعیف است و گویا همان حدیثی است که از کتاب سلیم نقل
 گردیده چون عبارتهایش به آن می ماند .

۷ در صفحه ۶ (سطر ۱۲) نوشته است: [(که احتجاج از عبدالله بن عبدالرحمن نقل کرده در
 خبری که علی علیه السلام را برای بیعت خواستند آن حضرت به ایشان نوشت . . . تا آخر که
 ثقة الاسلام کلینی, از محمد بن یحیی نقل کرده)] .

حاشیه: دو حدیثی که از کد و که نقل شده دلالت بر نقص قرآن ندارد, و همچنین احادیثی را که

در سطر آخر تحت عنوان (کز) آورده است . ۸ و در صفحه [۶ سطر آخر] و صفحه [۷

سطر اول] نوشته: [(کز و در آن کتاب است که ابن حجر گفته است: از علی علیه السلام

وارد شده که وی پس از درگذشت پیغمبر قرآن را بر روال ترتیب نزولش جمع آوری کرده است.] (.

صفحه : ۱۳۲

حاشیه : گفته او ترتیب نزول می گویم این از مسائل روشن است که در زمان زندگی پیامبر خدا بگونه متواتر سوره ها جمع آوری شده بودند , بطوری که هر گاه گفته می شد سوره بقره , و سوره هود , و سوره احزاب , و . . . و . . . شنونده می فهمید که آن چه سوره ایست و بدینجهت اسم] (سوره] در قرآن کریم آمده است پس بدون تردید ناگزیر پیوستگی سوره ها از آیات برمی گردد به زمان رسول خدا که به فرمان خدا بوده بنابراین اگر ما فرض کنیم بر اینکه پاره ای از آیات از يك سوره مانند سوره اقرء (۹۶) پیش از آیات دیگرش نازل گردیده الحاق آیاتی که بعدا نازل شده به آیات جلوتر به دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله - بوده است .

بنابراین همه این سوره هائی که در قرآن است جمع آوری شده بوده و مراد از تألیف (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام بر ترتیب نزول این نیست که آن غیر بهم پیوستگی سوره های معین کار دیگری بوده و آن حضرت بعضی آیاتی را که در زمان پیامبر خدا در] (سوره (۳۶) یس] بوده مثلا در سوره (۱۸) کهف قرار داده باشد , یا اینکه آیات را از آنگونه که بوده تغییر داده باشد بلکه امیرالمؤمنین آن بافت جمع آوری رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ کرد و در حواشی و کناره های صفحه مثلا بیان کرده که نزول آیه فلان پیش از نزول آن آیه بوده و و .

..

۹ صفحه ۸ سطر ۳ نوشته است] : (لح خبر شیخ علی بن فاضل که در بحار الانوار و عوالم نقل شده که در آن ماجرای جزیره خضراء و

پاورقی :

۱ چیزهای پراکنده را جمع کردن و باهم پیوستگی دادن .

صفحه : ۱۳۳

دریای سفید بیان شده تا آخر] (.

حاشیه : جزیره خضراء از سرزمین اندلس می باشد و بدون تردید داستانی ساختگی است , و اصل در آن این بوده که :

در دوران حکومت سلاطین] (عبیدین] پیش از آنکه بر مصر مسلط شوند , مردی از مشرق زمین بسوی مغرب الاقصی (تونس و مراکش و اقیانوس اطلس) مسافرت کرد , زیرا مهدی

فاطمی آغاز حکومتش را از مغرب اقصی شروع کرد و آنگاه به توسعه آن پرداخت، و بعد از وی هم، فرزندانش بر آنجا حکومت داشتند و جزیره خضراء که مدتها جزو قلمرو حکومت مهدی فاطمی بوده از سرزمینهای تحت فرمانروایی آنان بود و این مسافر دیدار خود از دولت اولاد مهدی فاطمی را بازگو نموده است سپس بعضی ساده لوحان شیعه ۱۲ امامی آن را حمل بر صاحب الامر عجل الله فرجه نموده اند و در آن تصرف کرده اند.

۱۰ - در صفحه ۹ (سطر آخر و صفحه ۱۰ سطر اول) نوشته است : (مب البخاری از موسی بن اسماعیل از ابراهیم از ابن شهاب از خارجه بن ثابت نقل کرده که گوید : هنگام نوشتن مصحف يك آیه از سوره احزاب را که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودم که می خواند ، نیافتم به جستجوی آن پرداختم آن را نزد خزیمه بن ثابت انصاری یافتم که این بود : [رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه])

پس آن را در سوره خودش در مصحف ملحق کردیم . . . تا آخر] . حاشیه : اخبار عامه در مورد آیه ای که نزد ابی خزیمه یافته اند مختلف است در برخی از آنها آمده که يك آیه از سوره برانت بوده ، و صفحه : ۱۳۴

در بعضی اخبارشان آمده که از سوره احزاب بود ، و هر کدام باشد یافته نشدن آن آیه در نزد غیر ابی خزیمه دلیل آن نیست که نزد هیچکس دیگر نبوده] ممکن است بوده و نخواستند بدهند و و [بلکه آنچه معلوم است این است که آن سوره در زمان زندگی پیامبر خدا از آیات فراهم شده بوده ، و بارها بر مردم خوانده شده بود . بگونه ای که چون دو آیه از آن افتاد ، زید فهمید که آن سوره ناتمام است لذا به جستجوی آن دو آیه پرداخت تا پیدایشان کرده و اگر شناخته شده نبود به جستجوی آنها نمی پرداخت .

۱۱ - در صفحه ۱۲ (سطر آخر و صفحه ۱۳ سطر اول) نوشته است : (و یستفاد من مجموع . . . و از روی همرفته تمامی این اخبار چه آنچه از شیعه و چه آنچه از سنیها نقل شده بعد از موشکافی در آنها از لفظ و مفهومشان چنین برمیآید :

قرآنی که حالا میان دو جلد است و در شرق و غرب جهان در دسترس مسلمین قرار دارد در زمان زندگانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با این جمع و ترتیب در دست یکی از صحابه نبوده ، تا آخر) .

حاشیه : پوشیده نیست که جمع آوری نشدن مصحف بر این ترتیب که فعلا موجود است دلالتی بر مطلوب او ندارد زیرا اینکه سوره بقره در ابتدای مصحف و سوره آل عمران بعد از آن و

همچنین تا آخر سوره در يك مصحف بين دو جلد باشد , يا عكس آن به اينكه سوره] (ناس) [در اول مصحف و سوره بقره آخرش باشد يا غير آنها از ترتيبهائی كه می توان تصور كرد , در تحريف آيات اثری ندارد .

ترديدی در اين نيست كه خود آن سوره ها در زمان رسول خدا صفحه : ۱۳۵ گردآوری و بنامهای خودش موسوم گرديده بود بگونه ای كه چون یکی از آنان می گفت سوره هود , يا سوره يوسف , يا سوره طه , شنوندگان متوجه می شدند چه سوره ای را اراده کرده , و پس از آنكه سوره نوشته شده , و معروف بوده نبودن اين ترتيب بين سوره ها در يك مصحف زيائی ندارد . چون بطور کلی می گوئيم همه اين احاديثی كه روايت شده نه بر كاسته شدن از قرآن دلالت دارد , و نه بر متواتر نبودن قرآن موجود , بلكه آوردن سه حديث ضعيفی كه ضعفش آشكار است و ما در جلوتر بيان داشتيم در برابر معلوم ارزش و اعتباری ندارند .

بعلاوه قولی را كه مصنف كتاب فصل الخطاب در صدد اثباتش برآمده مخالف یکی از ضروريات مذهب شيعه است . زيرا هيچكس مخالفت نكرده در اين قول كه قرآنی كه بالفعل در دست ما می باشد متواتر است به اين معنا كه نقل آن از پيامبر خدا صلی الله عليه و آله جوری بوده كه دستبرد زدن در آن و دگرگون ساختنش ممكن نبوده برای آنكه ناقلين زياد بوده اند , و آنچه را ايشان می خواهد اثبات كند اگر درست باشد نكوهش و عيب جوئی در تواتر اين قرآن موجود نيز می باشد . زيرا از اين احاديثی كه روايت نموده فهميده است كه يك مردی كه] (

زيد بن ثابت] [باشد آيات قرآن را از گفتار تك تك از مردان بدست آورده و هر جور دلخواهش بوده بر طبق ذوق و سليقه خود آنها را گردآوری نموده و به سوره فلان نامگذاری کرده , اين وارد كردن عيب است در تواتر قرآن , و حال آنكه معلوم است كه قرآن متواتر است به اين معنی كه هر سوره ای از سوره هایش در سينه های مردم زيادی محفوظ بوده يا در هر دوره ای از زمان پيغمبر تا زمان ما بصورت نوشته نزد آنان بوده

صفحه : ۱۳۶

است , و اين بگونه ای بوده كه برای احدي تصرف در كلمه ای از آن به هيچ وجه امكان نداشته چون در ديده گاه عده بشماري بوده .

۱۲ - در صفحه ۱۶ (سطر . . .) نوشته است] : (پس اگر گفته شود چگونه می شود به كسانی كه آيات را بر روی تکه و لوح و امثال آن نوشته اند . و يا سينه اشخاص اطمينان پيدا كرد] [؟ .

پاسخ داده شده چون آنان مجموعه ای را نمودار می کردند که معجزه بود و به نظم و ترتیبش همه آشنائی داشتند چون مدت بیست سال شاهد تلاوت آن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودند، بنابراین از خطر دروغ پردازی در آن ایمن مانده است.

حاشیه: این سخن حق استواری است که عقل او را یاری می دهد و روایات متواتره بر آن دلالت دارند و ایکاش می دانستم مطلب به این روشنی چگونه بر مصنف این کتاب پوشیده مانده و آن را دریافته و به چیزهائی چسبیده که نیازی را برطرف نمی کنند.

۱۳ و در صفحه ۱۲ (سطر . . .) نوشته است: [اینکه عبدالله بن مسعود مصحف مخصوص معتبری داشته که با مصحف موجود ناسازگار بوده مستلزم آن است که مصحف موجود از جهت اعجاز با همه آنچه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده هم آهنگ نباشد، و اگر چه در مصحف ابن مسعود هم از جهت ترتیب مخالفتی با مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد] . حاشیه: موجود بودن مصحفی از عبدالله بن مسعود، و ابی بن کعب و دیگران دلالت ندارد بر مخالفت داشتن آنها با مصحف معروف مگر در قرائت بعضی به کلمات و گرنه آنچه با تحقیق بدست آمده و به صفحه: ۱۳۷

تواتر معلوم گشته آن است که عدد سوره ها و آیات در تمامی مصحفها باهم یکی هستند، و فرق میان آن دو در ترتیب سوره ها است مثلاً در بعضی مصحفها سوره بقره بعد از سوره آل عمران است و در بعضی مصحفها سوره آل عمران بعد از سوره بقره می باشد، یا در قرائت بعض کلمات، و اداء برخی حروف تفاوت دارند، و اگر آن مصحفها برای ما به تواتر نقل شده بود قرائت از آنها برایمان جایز بود، نظیر اختلاف [قراء سبعه] (جز اینکه عثمان مردم را بر محور يك قرائت جمع کرد، و آن قرائتها به تواتر بما نرسیده، و عثمان گمان کرد جمع کردن مردم بر محور يك قرائت امکان پذیر است لکن بعدش به ثبوت رسید که این کار ممکن نیست و بعد از او قراء در کلمات اختلاف کردند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله که بعضی اختلاف در قرائت را برایشان جایز دانست برای این بود که امت به مشقت نیفتند و اتفاق در قرائت امکان نداشت و بعضی احادیث که دلالت دارد بر اینکه مصحف ابن مسعود کلماتی زیاده تر از قرآن فعلی دارد جدا ضعیف است.

- ۱۴ در صفحه ۱۱۳ (سطر . . .) نوشته است: [حسین بن حمدان حضینی در کتاب الهدایه گفته است: در قرائت عبدالله بن مسعود که پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره حفظ او فرموده است کسی که بخواهد قرآن را سربسته تازه چنانکه خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده بشنود پس

باید آن را از [(ابن ام عبده) بشنود , و] (ام عبده) مادر عبدالله بن مسعود است و بسبب او به پدرش خوانده می شود , و قرانت او چنین است : [(ان علیا جمعه و قرآنه فاذا قراناه فاتبعوا قرانه ثم ان علینا بیانہ)] .

صفحه : ۱۳۸

حاشیه : پوشیده نیست که مصحفهای کهن نقطه و تشدید و حرکتهای را نداشته بلکه فقط شکل حروف در آنها نوشته بود و [(علیا)] و [(علینا)] بیکدیگر نزدیکند و سهل انگاری نویسنده بس بود در جابجا شدن این دو کلمه بلکه رنگ مداد , و زبری کاغذ و کهنه شدنش بعد از نوشتن و عوامل دیگر چه بسا موجب آن می شوند که خواننده و بیننده به تردید بیفتند و [(علینا)] را [(علیا)] بخواند .

گذشته از اینکه حدیث اول و دوم درباره نقل قرانت ابن مسعود با یکدیگر مختلفند پس چگونه بر آن اعتماد می کند , و بر فرض درستی آن نظیر این اختلافات در قرانت از قراء سبعة نیز نقل گردیده .

۱۵ - در صفحه (۱۱۶ ۱۱۷) نوشته : [(کلینی نقل کرده است از محمد بن یحیی , از احمد بن علی بن حکم , از عبدالله بن فرقه و معلی بن خنیس که گفته ان د ما در محضر امام صادق علیه السلام بودیم و ربیعة الراى نیز با ما بود , پس از قرآن سخن به میان آوردیم . امام صادق علیه السلام فرمود : اگر قرانت ابن مسعود بر طبق قرانت ما نباشد او گمراه و خطاکار است)] .

ربیعه پرسید : واقعا خطاکار است ! .

فرمود : [(آری گمراه و خطاکار است)] .

حاشیه : [(ضال)] آدم خطاکار و منحرف است در برابر درست کار و هدایت شده به راه , و هر که غیر از معصوم بطور کلی در حکم بدون خطا نیست لکن این کلمه در میان غیر عرب ها مذمت و دشنام است که بر شایستگان اطلاق نمی شود و لکن در لغت مانعی از آن نیست بنابراین شخص صالح هم اگر در حکمی اشتباه کند خطاکار است . و

صفحه : ۱۳۹

وجه استدلال آن کتاب برایم معلوم نشد ابن مسعود بی تردید از صحابه پرفضیلت است و لکن معصوم نمی باشد و درستی قرانت ابن مسعود , غیر بودن او از صحابه فاضل به چند امر دیگر توقف دارد :

۱ آنچه از او نقل گردیده ثابت شده باشد که واقعا از خود او صادر گردیده است، و این مطلب به ثبوت نرسیده، زیرا در قرائتها هر آنچه از وی نقل گردیده بخبر واحد ضعیف نقل شده که احتمال جعل و اشتباه و گمان و تصحیف از نویسندگان و راویان و غیبه اینها در آنها می رود. ۲ قرائت او به عنوان اینکه آن از قرآنی است که به طریق اعجاز نازل شد مسموع شده باشد، از جهت تفسیر و تاویل و دور نمی باشد که آنچه از وی روایت شده از قبیل تفسیر بوده، و راویان آن را به گمان خود از قرائت شمرده اند، و در روایاتی که روایشان یکی است مانند این کار اتفاق می افتد.

۳ ثابت شده باشد که این قرائت او را پیغمبر بیان فرموده و آن نیز معلوم نیست به تواتر، و گر نه تنها شایسته بودن ابن مسعود، نه موجب می شود که او معصوم باشد و نه سبب آن می گردد که هر چه راویان به او نسبت دهند درست باشد.

۱۶ در (صفحه ۱۱۸ سطر . . .) نوشته: (و از این اخبار قضیه (صغری و کبری و نتیجه اش) حاصل می شود که شکل آن چنین است اگر ابن مسعود بر طبق قرائت ایشان نخواند پس او خطاکار است، لکن او خطاکار نیست، پس قرائت او بر طبق قرائت ایشان است) .
حاشیه: لکن خطاکار نبودن او قطعی نیست چون جز در امام نمیشود کسی هیچ خطائی نکرده باشد، زیرا همه می گویند او معصوم
صفحه: ۱۴۰

نبوده، پس ناگزیر در بعضی کارهایش مرتکب خطا می شده و لو سهوا. معنی] (ضال)
چنانکه جلوتر گفتیم جز خطاکار معنی دیگری ندارد، و مدرک منع حضرت از پیروی قرائتهای او اشتباه و خطای او است که می گفته: (دو سوره قل اعود) از قرآن نیست.
دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله به اینکه

دانش قرآن را از او فرا گیرید، دلالت ندارد بر عصمت او پس این دستور یکی از مصادیق دستور فراگیری علم از همه دانشمندان است، و از چیزهایی که بالضروره معلوم است این است که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تمام جزیره العرب آموزگاران قرآن فراوان بودند و منحصر در ابن مسعود نبود و اتفاقی است که تمامی آنان هم معصوم نبودند، بلکه قرائت او هم مانند قرائت دیگران است اگر به تواتر ثابت شد جایز است از او گرفته شود، و گر نه جایز نیست و تردیدی نیست که امروزه قرائت متواتر منحصر است در مصحفی که نزد همه مردم معروف است. ۱۷ و در صفحه ۱۲۰ . . . نوشته: (اما دوم برای اینکه قول به

تعدد قرائتها درست نیست] .

حاشیه : این جمله اصلا معنایی ندارد .

۱۸ و در صفحه (۱۲۱) نوشته] : (روایت شده که ابی ابن کعب آیه ۲۴ سوره نساء] (۴)

:

[(فما استمتعتم به منهن الی (اجل مسمى) فاتوهن اجورهن] . ابن عباس نیز همین گونه

خوانده و صحابه هم نگفتند درست نیست پس اجماعی است] .

حاشیه : این قرائت از ابن مسعود نیز نقل شده , و دور نیست صفحه : ۱۴۱

سهو در یکی از دو نسبت یا در هر دو از جانب راویان باشد . اتفاق ایشان (یعنی صحابه) بر

مصحف زید بر فرض صحت ثبوتش انکار بر ابی و ابن عباس است .

۱۹ و در صفحه (۱۲۲) نوشته] : (طبرسی می گوید : و آیه ۱۱۲ سوره توبه (۹) التائبون

العابدون الحامدون . . . در قرائت ابی] (التائبین العابدین] (به یاء است تا آخر . . .

حاشیه : هرگز معنایی ندارد .

۲۰ و در صفحه (۱۲۲) نوشته] : (مصحف ابن عباس قرائت ابی موسی بسم الله الرحمن

الرحیم اللهم انا نستعینک و نستغفرک . . . تا آخر] . حاشیه : این جمله در مصحف ابی موسی

همانند دعای ختم قرآن است که در مصحف ما نوشته می شود .

۲۱ و در صفحه (۱۲۳) نوشته : شیخ ابن ابوالحسن شریف در تفسیر خودش گوید : ابوداود

از ابی الدریس خولانی روایت کرده که ابودرداء با چند تن از مردم دمشق بسوی شهر مدینه پراه

افتادند تا آنان مصحفی را که به دمشق آورده شده بود به همراه داشتند و با خود می بردند تا بر

ابی بن کعب و زید , و علی علیه السلام و اهل مدینه عرضه بدارند .

ابوالدرداء روزی آن را بر عمر بن الخطاب خواند چون به آیه ۲۶ سوره فتح (۴۸) : [اذ

جعل الذین كفروا فی قلوبهم الحمية حمية الجاهلية (و لو حمیتم كما حموا لفسد المسجد الحرام]

را خواند عمر گفت چه کسی این را بر شما چنین خوانده . ابوالدرداء پاسخ داد : ابی بن کعب .

عمر گفت : به ابی بن کعب بگویند نزد من بیاید .

صفحه : ۱۴۲

ابی شتابان و خرامان آمد و عمر به او گفت : اهل شام آیه را اینطور خواندند . ابی گفت : من

برایشان چنان خوانده ام عمر به زید گفت : تو بخوان . زید همان قرائت عامه مردم را خواند ,

پس عمر دست به دعا برداشت و گفت : خدایا من هم جز این نمی دانم . . .

حاشیه : این نقل دلالت می کند بر اینکه قرائت زید متواتر بوده زیرا قرائت او موافق با قرائت همه مردم بود و این ماجرا دو سال پیش از آن بوده که عثمان مردم را بر یک محور قرائت جمع کند .

۲۲ در صفحه ۱۴۸ س . . . نوشته] : (اخبار زیادی که مخالفین روایت کرده اند اضافه بر آن روایاتی که در موضوعهای سابق گذشت صریحا دلالت دارند بر اینکه در مصحف موجود تغییر و نقصانی واقع شده) . حاشیه : در امثال این اخبار اگر ما خودمان را فرض کنیم که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یا عصر صحابه به سر می بریم به جوری که توان آن را داریم که بطور یقین صحت این قرائت ها را بدست آوریم , و از جهت تواتر نقل کنندگان برای ما علم پیدا شد به اینکه مثلا ابن عباس آیه ای از قرآن را بر خلاف آنچه در مصحف موجود هست قرائت نموده , و علم هم برایمان پیدا شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را برای وی بیان داشته و قرائت معروف را هم انکار نکرده برای ما خواندن هر دو قرائت (قرائت ابن عباس و قرائت معروف) جایز است . اگر چه در یکی از آن دو قرائت کلمه ای زیاد شده باشد زیرا هر دو قرائت متواتر (آنچنان) از پیامبر خدا به ثبوت رسیده . و اما اگر درستی این نسبت به ابن عباس ثابت نشد یا تقریر پیامبر خدا او را به آن قرائت به تواتر ثابت نشد و احتمال سهو و خطای او را در حفظ دادیم برای ما

صفحه : ۱۴۳

جایز نیست که از قرائت متواتر روی بگردانیم و بر قرائت او اعتماد کنیم زیرا همچنانکه در زمان ما اتفاق می افتد که بعضی مردم در کلمه یا آیه ای از قرآن به غلط و اشتباه می افتند همچنین مردم در آن دوران هم معصوم نبوده اند و چه بسا در کلماتی دچار اشتباه می شدند یا چیزی را که از قرآن نبود از آن می پنداشتند . و اما امثال مصنف از اشخاصی که بین متواتر و غیر آن فرقی نمی گذارند و می پندارند که مصحف معروف نیز به نقل واحد به ما رسیده , هر دو قرائت نزد او یکسان می باشد و امثال این احادیث را هم از ادله خود می شمارند . این بود پایان مطالبی که استاد علامه شعرانی قدس سره ما را به آن بهره مند نموده از حاشیه نویسی های ایشان , بر کتابی که بنام] (فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب) نامیده شده .

خداوند ما و شما را از کجروی باز دارد .

و ایزد منان را سپاسگزارم که توفیق اتمام ترجمه این اثر نفیس را در تاریخ سه شنبه ۱۲ آبان

سال ۱۳۷۱ شمسی مطابق ۷ جمادی الاولی ۱۴۱۳ قمری به اینجانب مرحمت فرمود .

عبدالعلی بن علی اصغر محمدی شاهرودی

صفحه : ۱۴۴

صفحه : ۱۴۵

فهرست

صفحه : ۱۴۶

صفحه : ۱۴۷

پیشگفتاری از مترجم ۵

نخستین زمزمه تحریف قرآن از حنجره چه کسی برخاست ؟ ۱۰ پیشگفتار مؤلف ۱۳

چرا می گوئیم قرآن تحریف نشده ! ۱۶

ترتیب آیات و سوره ها توقیفی است ۱۹

يك بحث لغوی ۲۵

توقیفی بودن آیات و سوره ها ۲۶

چگونگی نظم و ترتیب سوره ها ۲۶

قرآن را صحابه جمع نکرده اند ۲۸

پیوند آیات به یکدیگر ۲۹

ثمره فقهی ۳۲

بسم الله الرحمن الرحيم هر سوره , جزء آن سوره است ۳۴

اجماع ۳۴

تکرار آیات ۳۶

چرا سوره برائت بسم الله ندارد ۳۸

چند ثمره فقهی ۴۴

ترتیب سوره های قرآن ۴۵

اشخاصی که در زمان پیغمبر قرآن را جمع آوری کرده بودند ۴۷